



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com  
www. **Ghaemiyeh** .org  
www. **Ghaemiyeh** .net  
www. **Ghaemiyeh** .ir

# نظم شوریه

مرحله تکاملی دموکراسی اسلامی

سید هادی خسروشاهی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# نظام شورایی، مرحله تکاملی دموکراسی اسلامی

نویسنده:

سید هادی خسروشاهی

ناشر چاپی:

کلبه شروق

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست

۵	فهرست
۹	نظام شورایی، مرحله تکاملی دموکراسی اسلامی
۹	مشخصات کتاب
۹	اشاره
۱۳	فهرست مطالب
۱۷	مقدمه
۱۷	نظراتی درباره دموکراسی اسلامی
۲۱	۱. اسلام و دموکراسی
۲۱	اشاره
۲۳	سیستم حکومت دموکراسی در سایه ایدئولوژی و اصول تعلیماتی اسلام
۲۵	حکومت دموکراسی
۲۵	اشاره
۲۶	اسلام و دموکراسی
۲۶	نمونه ای از دموکراسی اسلامی
۲۷	دموکراسی! در ادیان دیگر
۳۰	دموکراسی در آمریکا
۳۲	دموکراسی در شوروی، قطب مقابل آمریکا
۳۳	دموکراسی در کشورهای غربی
۳۳	دموکراسی در ممالک آسیا و آفریقا
۳۴	سیستم حکومت دمکراتیکی در سایه اصول و تعالیم اسلام
۳۶	در حکومت دموکراسی اسلامی چه می گذرد؟
۴۰	طبقات اجتماعی پس از ظهور اسلام
۴۱	دموکراسی امام علی (علیه السلام)
۴۲	روش های اجتماعی و بهترین آنها

۴۴	..... اهمیت فضائل و اخلاق...
۴۵	..... دومینیک سوردل:
۴۵	..... پروگره ایسلامیک:
۴۶	..... بشریت چه می خواهد؟! - - - - -
۵۱	..... ۲. پیوند دموکراسی با اسلام - - - - -
۵۱	..... اشاره - - - - -
۵۳	..... پیوند دموکراسی با اسلام - - - - -
۵۳	..... اشاره - - - - -
۵۴	..... درباره حکومتی که امام(رحمه الله) به ارمان آورد ... - - - - -
۵۴	..... اشاره - - - - -
۵۷	..... (۱) اصالت قانون - - - - -
۵۸	..... (۲) جمهوریت - - - - -
۵۹	..... (۳) تفکیک قوا - - - - -
۵۹	..... (۴) حقوق و آزادی های عمومی - - - - -
۶۹	..... منابع و مآخذ - - - - -
۷۳	..... ۳. طرح حکومت اسلامی دمکراتیک در اندیشه امام خمینی و سید قطب - - - - -
۷۳	..... اشاره - - - - -
۷۵	..... طرح حکومت اسلامی در اندیشه امام خمینی و سید قطب - - - - -
۷۵	..... مقدمه - - - - -
۸۰	..... نگاهی به گذشته - - - - -
۸۳	..... امام خمینی و سید قطب، شاهدان قرن - - - - -
۸۵	..... اجتهاد امام خمینی و سید قطب - - - - -
۹۴	..... نقطه آغازین اجتهاد - - - - -
۱۰۲	..... امام خمینی و سید قطب: فقه نهضت - - - - -
۱۲۱	..... ۴. نظام شورایی مرحله تکاملی دموکراسی - - - - -
۱۲۱	..... اشاره - - - - -

۱۲۳	نظام شورایی مرحله تکاملی ديمقراسی
۱۲۳	اشاره
۱۲۷	۱- دیدگاه امام خمینی (رحمه الله)
۱۳۰	۲- نظریه «استخلاف» شهید صدر
۱۳۲	۳- طرح و دیدگاه آیت الله طالقانی
۱۳۲	اشاره
۱۳۳	جمهوریت
۱۳۴	چگونگی حاکمیت مردم
۱۳۴	طرح مسئله «شوراها»
۱۳۷	تدوین نظامنامه شوراها
۱۴۱	۵. چرا: نظام جمهوری اسلامی؟
۱۴۱	اشاره
۱۴۳	چرا نظام جمهوری اسلامی
۱۴۳	اشاره
۱۴۳	خلاصه
۱۴۳	اشاره
۱۵۵	۶. نظام اسلامی ديمقراطیک
۱۵۵	اشاره
۱۵۷	نظام اسلامی ديمقراطیک
۱۵۷	اشاره
۱۵۷	خلاصه
۱۷۳	فهرست ها
۱۷۳	اشاره
۱۷۵	فهرست اعلام
۱۸۰	فهرست اماکن
۱۸۴	فهرست کتب

۱۸۷ ----- اسناد و عکس ها -----

۱۹۸ ----- درباره مرکز -----



## نظام شورایی، مرحله تکاملی دموکراسی اسلامی

### مشخصات کتاب

سرشناسه: خسروشاهی، سیدهادی، 1317 -

عنوان و نام پدیدآور: نظام شورایی، مرحله تکاملی دموکراسی اسلامی / مولف: سیدهادی خسروشاهی.

مشخصات نشر: قم: کلبه شروق، 1395.

مشخصات ظاهری: 180ص.

شابک: 80000 ریال 7-67-7255-964-978

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

یادداشت: واژه نامه.

یادداشت: کتابنامه.

موضوع: دموکراسی -- جنبه های مذهبی -- اسلام

موضوع: Democracy -- Religious aspects -- Islam

موضوع: دموکراسی

موضوع: Democracy

رده بندی کنگره: 1395 6ن5خ/ 14 / BP 230

رده بندی دیویی: 297/483

شماره کتابشناسی ملی: 4540055

ص: 1

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: 2

نظام شورایی

مرحله تکاملی دموکراسی اسلامی

ص: 3



1 - اسلام و دموکراسی 11

سیستم حکومت دموکراسی در

سایه ایدئولوژی و اصول تعلیماتی اسلام 13

حکومت دموکراسی 15

اسلام و دموکراسی 16

نمونه ای از دموکراسی اسلامی 16

دموکراسی! در ادیان دیگر 17

دموکراسی در آمریکا 20

دموکراسی در شوروی، قطب مقابل آمریکا 22

دموکراسی در کشورهای غربی 23

دموکراسی در ممالک آسیا و آفریقا 23

سیستم حکومت دمکراتیکی در

سایه اصول و تعالیم اسلام 24

در حکومت دموکراسی اسلامی چه می گذرد؟ 26

طبقات اجتماعی پس از ظهور اسلام 30

دموکراسی امام علی (علیه السلام) 31

روش های اجتماعی و بهترین آنها 32

اهمیت فضائل و اخلاق... 34

دومینیک سوردل: 35

پروگره ایسلامیک: 35

بشریت چه می خواهد؟! 36

2- پیوند دمکراسی با اسلام 41

اشاره 41

درباره حکومتی که امام(رحمه الله) به ارمغان آورد ... 44

ص: 5

- (1) اصالت قانون 47
- (2) جمهوریت 48
- (3) تفکیک قوا 49
- (4) حقوق و آزادی های عمومی 49
- 3- طرح حکومت اسلامی دمکراتیک در اندیشه  
امام خمینی و سید قطب 63
- نگاهی به گذشته 70
- امام خمینی و سید قطب، شاهدان قرن 73
- اجتهاد امام خمینی و سید قطب 75
- نقطه آغازین اجتهاد 84
- امام خمینی و سید قطب: فقه نهضت 92
- 4- نظام شورایی مرحله تکاملی دمکراسی 111
- نظام شورایی مرحله تکاملی دمکراسی 113
- دیدگاه امام خمینی (رحمه الله) 117
- نظریه «استخلاف» شهید صدر 120
- طرح و دیدگاه آیت الله طالقانی 122
- جمهوریت 123
- چگونگی حاکمیت مردم 124
- طرح مسئله «شوراها» 124
- تدوین نظامنامه شوراها 127
- 5- چرا: نظام جمهوری اسلامی؟ 131

6 - نظام اسلامی ديمقراطیک 145

فهرست ها (اعلام، اماکن، کتب) 163

اسناد و عکس ها 171

ص: 6



## نظراتی درباره دموکراسی اسلامی

این کتاب شامل چندین بحث مختلف درباره دموکراسی اسلامی است که نخستین آن در سال 1337، تحت عنوان «اسلام و دموکراسی» در سالنامه «گلستان» چاپ تهران چاپ شده و سپس به شکل رساله ای مستقل، در همان سال انتشار یافته است. این بحث البته از عمق خاصی برخوردار نیست ولی نکته ای در آن به طور شفاف مطرح شده که با توجه به شرایط پس از حوادث 28 مرداد و سرکوب هر نوع حرکت معارض، می تواند اهمیت خاصی داشته باشد. در این مقاله، به طور شفاف از حکومت جمهوری دموکراسی اسلامی دفاع شده است که می توان آن را نکته مثبت ویژه تلقی کرد.

بحث دوم تحت عنوان «پیوند دموکراسی با اسلام»، ترجمه سخنرانی در سمینار بین المللی «اندیشه سیاسی اسلامی» بود که با

حضور دانشمندان کشورهای مختلف در دمشق تشکیل شده بود، درباره اهمیت قانون اساسی ایران و تبلور دموکراسی واقعی در مواد و اصول آن، ایراد شده است.

بخش سوم ترجمه یک مقاله مشروح از یک نویسنده فلسطینی به نام «طرح حکومت اسلامی دموکراتیک در اندیشه امام خمینی و سید قطب» است که در فصلنامه «المنتقی» چاپ پاریس در سال 1408 هـ. ق منتشر شده و ترجمه فارسی آن نخست در روزنامه اطلاعات چاپ شد و با توجه به دقت و عمق بررسی، می تواند بحث ارزشمندی تلقی شود.

بحث چهارم «نظام شورایی مرحله تکاملی دموکراسی»، دیدگاه های امام خمینی، شهید آیت الله سید محمدباقر صدر و آیت الله سید محمود طالقانی را مورد بررسی قرار می دهد که در واقع می توان آن را نظریه نهایی نویسنده، در این موضوع تلقی نمود و البته چون بنابر اختصار بود، از تفصیل امر و یا بررسی نظرات دیگر بزرگان و دانشمندان، خودداری شده است.

موضوع پنجم «چرا نظام جمهوری اسلامی»، متن مصاحبه نگارنده با مجله ماهانه «چهل روز» نشریه تئوریک حزب مؤتلفه اسلامی است که در آن به نظریات امام خمینی، در مصاحبه های خود در پاریس، درباره جمهوری دموکراتیک اسلامی اشاره

شده است...

بخش آخرین «نظام اسلامی دموکراتیک»، محصول گفتگویی با

روزنامه شرق - در سال 1393 - است که نشان دهنده دیدگاه های سیاسی نویسنده از آغاز فعالیت های اجتماعی و سیاسی - تا کنون - و گرایش به نظام جمهوری اسلامی دمکراتیک است...

\*\*\*

هدف از نشر این مباحث متفرقه - ولی با موضوع واحد - در واقع نقل دیدگاه های نویسنده، از سال 1337 تا 1393، یعنی در طول مدت شصت سال گذشته است - که به عنوان آشنایی با نوع تفکر طلاب جوان حوزه علمیه قم، در سال های بحرانی گذشته و پس از پیروزی انقلاب، می توان آن را مورد ارزیابی و بررسی قرار داد. و الله الموفق و المعین

سید هادی خسروشاهی

دیماه 1395

مرکز بررسی های اسلامی - قم

ص: 9







اطلاع از قوانین اسلامی نه تنها برای ما که مسلمان هستیم بلکه برای تمام اهل تحقیق ضروری است، به این مناسبت مقاله زیر که دارای جنبه های علمی و تحقیقی است درج می گردد، البته در این مقاله تا آنجا که مقدور بوده است حدود اختصار رعایت شده است...

سالنامه «گلستان» - چاپ تهران

1337

ص: 13





حکومت ديمقراسی بر عکس حکومت دیکتاتوری که قدرت در دست یک نفر متمرکز می گردد، به حکومتی می گویند که قدرت در دست مردم بوده و ملت با اراده و آراء خود، حکومت را بر سر کار آورده باشند.

دانشمندان علوم اجتماعی - جامعه شناسی(1) - می گویند جامعه ديمقراطیک و حکومت ديمقراسی، اجتماع و حکومتی است که اختلافات زیاد در طبقات آن دیده نشود و اگر هم پیدا شد، در آن اموری که مربوط به همه ملت است، همه مساوی و برابر بوده و دارای حقوق یکسان باشند... منظور ما هم از حکومت ديمقراطیکی اسلام، تحقق مصداق همین نظریه دانشمندان جامعه شناسی است.

ص: 15

به کارگیری واژه دموکراسی از چندی پیش معمول شد و تا انقلاب کبیر فرانسه، در اروپا از دموکراسی خبری نبود، ولی پس از انقلاب فرانسه، ملل اروپائی بیدار گشته و علیه حکومت های ضد ملی قیام کرده و خواستار آزادی و دموکراسی شدند.

اما این نهضت ها جنبش واقعی نبودند بلکه نهضت دموکراتیک واقعی در 14 قرن قبل شروع و پی ریزی شد، زیرا اسلام در آن وقت که اروپا - به قول برتراند راسل - «در قعر توحش و ظلمت جهل می زیست»، به جهانیان اعلام داشت که: «همه مردم در مقابل قانون مساویند» و: «همه مردم در حقوق عمومی و سیاسی برابرند» و: «عرب را بر عجم، سیاه را بر سفید، غنی را بر فقیر، مزیت و برتری نیست» و تنها علت برتری، تقوی و پرهیزکاری است؛ «انّ اکر مکم عندالله اتقیکم» و البته مراد از تقوی، پرهیز کردن انسان از چیز است که بر خودش ضرر و بر دیگران، ضرر دارد.

### نمونه ای از دموکراسی اسلامی

در واقع اعلامیه دموکراسی اسلامی در 14 قرن پیش توسط پیغمبر بزرگ اسلام منتشر شد و نجات دهنده بشریت، با ندای روحبخش خویش آن را اعلام کرد... و خود او مظهر کامل دموکرات ها است، چنان که عملاً این موضوع را اثبات نمود و در حقوق و معاملات، فرقی بین سفید و سیاه، برده و آزاد نگذاشت.

و حتی روزی که ابوذر غفاری در مقابل حضرت، به یک برده

سیاه، با حال خصمانه گفت: ای پسر سیاه! حضرت غضبناک شد و فرمود: «پسر سفید هیچ مزیتی بر پسر سیاه ندارد، مگر با تقوی و عمل صالح».

ابوذر دانست که کار خوبی انجام نداده است، رویش را بر زمین گذاشت و بر مرد سیاه گفت: بلند شو و پایت را بر روی صورت من بگذار و بدین وسیله می خواست که کفاره گفتارش را بدهد...

همچنین در اوائل نهضت عظیم و جهانی اسلام بود که عده ای از بزرگان قریش و ثروتمندان عرب پیش پیشوای اسلام آمده و گفتند:

ما با تو چطور بنشینیم در حالی که تو با اشخاصی امثال بلال حبشی، سلمان فارسی، صهیب رومی، عمار یاسر و غیر اینها، از بردگان و مردم عادی می نشینی؟ آنها را از خود دور کن تا به مجلس تو بیاییم و دعوت تو را گوش دهیم، ولی پیغمبر اسلام امتناع نموده و آن را نپذیرفت... گفتند: پس برای ما یک روز و برای آنها یک روز دیگر معین کنید! پیغمبر در جواب آنها این آیه را خواند: «ای پیغمبر سخن یاهو سرایان را گوش مکن، این مردم بی بضاعت و پابرهنه را دور خود نگهدار این ها مردان خدا هستند.»

### **دمکراسی! در ادیان دیگر**

این نمونه ای بود از دمکراسی در دین اسلام، اما دمکراسی در مکتب ادیان دیگر، اصولاً وجود خارجی ندارد. مثلاً دین براهمه اعضای جامعه را به 4 طبقه تقسیم می کند و اعلاترین و اشرافتترین این طبقات را «برهمنان» و «کاهنان» قرار داده و پست ترین طبقه هم

به نجس ها! و اشخاص دون پایه اختصاص می گیرد. یکی از قوانین این نظام غلط قانونیست به نام منو(1) که مطابق این قانون براهمن ها به سبب خاندان و نسب باید مورد احترام باشند و اگر لازم شد می توانند اموال مردم طبقه دون پایه را مالک شوند. دون پایه ها حتی حق ندارند علم بیاموزند و اگر سرپیچی نموده و تلاش بنمایند! به گوش های آنها سرب گذاخته ریخته می شود و زبانشان را بریده و یا قطعه قطعه شان می کنند.(2)

یهودی ها تنها خود را پسر و دوست خدا می دانند و حتی در تشریفاتشان هم میان یهودی و غیریهودی فرق گذاشته اند. مثلاً «ربا» بین خودشان حرام و نسبت به دیگران حلال است.

در کتاب «تلمود» آمده است که یهود از ماده خدا و دیگران از ماده شیطان آفریده شده اند و لذا اگر کسی یهودی را اذیت کرده باشد، واجب القتل است.

«ابرا فانیل» می گوید: «ملت یهودی لیاقت حیات جاوید را دارد.»

«مناحیم» که یکی دیگر از بزرگان یهود است می گوید: «ای جماعت یهود شماها انسان هستید، اما ملل دیگر بویی از انسانیت نبرده اند، زیرا که آنها از روح نجس می باشند، اما منشأ روح یهود، روح خدا است.»

باز در کتاب «تلمود» می نویسد که قتل افراد غیریهود مباح و جائز است و دزدیدن اموال دیگران جایز است. اگر یهودی یک

ص: 18

---

1- Manou.

2- ر.ک: «حضاره الهند»، تألیف دکتر گوستاولوبون.

کیسه پول را که مال غیریهودی باشد، پیدا کند مال خود او است و جایز نیست که آن را به غیر یهودی پس بدهد، زیرا که اموال عالم از آن یهود است.

اینها نمونه هایی از طرز فکر رهبران یهود می باشد، البته مذهب فعلی یهود، سراسر زورگویی و خرافات است و در واقع مذهبی است که «خاخام»ها آن را درست کرده اند.

معلوم است که صاحبان چنین اندیشه ای، تا چه حد به اصول دموکراسی پای بند خواهند بود، و به طور کلی دموکراسی در قاموس یهودی معنی ندارد و اگر هم پیدا شود، مختص ملت یهود است و کسی حق حیات در محیط یهودی ندارد.

حکومت پوشالی اسرائیل که توسط امپریالیست ها تأسیس شد و اکنون هم توسط آنها تقویت شده و نگهداری می شود، نموداری از اوضاع دموکرات مآب اعتقادی یهود است. حمله تجاوزکارانه اخیر به ملت مصر و فجایع بی شماری که در صحرای «سینا» و «غزه» انجام دادند به مثابه مظهري از رفتار دموکراتیکی یهود است.

قصه یک میلیون آواره فلسطین را هم لابد می دانید.

در دین مسیحی فعلی که آن هم ساخته پاپ ها و کشیش هاست، هیچ کار خلاف اخلاق و ضددموکراتیک نشد ندارد! طرز رفتار دول مسیحی و زمامداران آنها که سمبل آزادی و دموکراسی و انقلاب کبیر هستند، با ملل ضعیف و حمله اخیر فرانسه و انگلستان به مصر، و کشتار وحشیانه ملت قهرمان الجزائر و مردم مبارز عدن و عمان، نشانه ای ست از احترام مسیحی ها به آزادی و استقلال دیگران، زیرا

اگر روح دمکراتیکی در یهودی ها و مسیحی ها وجود خارجی داشت، اعمال آنها اینقدر وحشیانه و ضدبشری نبود.

جنایات و اعمالی که دستگاه انگیزسیون(1) یا تفتیش عقاید که پاپ ها و کشیش ها در قرون وسطی، مرتکب آن ها شده اند. هنوز از خاطره ها نرفته است. عقوبت ها و شکنجه های ضدانسانی (از قبیل قطع مفاصل، بستن متهم به چند اسب و کشیدن آنها در جهات مختلف، سوزاندن محکوم، دریدن شکم، مثله کردن و گوش و بینی بریدن و...) که پاپ ها و کشیش ها درباره مردم متفکر و روشن اندیش روا داشتند، رسوایی ادعای دروغ های فعلی آنان را هم روشن می کند...

ظلم های فاحش، اختلافات طبقاتی شدید، سرمایه داری جنایت بار، انحصارهای بزرگ و تراست های خون آشام، در سایه حکومت های فعلی دول تابعه دین فعلی مسیح - که البته ربطی به دین اصلی مسیح ندارد - به ما ثابت می کند که همه حرف هایشان درباره آزادی، دمکراسی، دفاع مشترک از شرق و حمایت از ملل ضعیف، دروغ است و همه اینها ماسک های خوش ظاهریست برای استعمار و استثمار...

و اما نمونه روشنتری از دمکراسی در آمریکای مسیحی:

### دمکراسی در آمریکا

هم اکنون در آمریکای شرقی و متمدن، سیاه پوستان به جرم سیاه

ص: 20

پوستی، توسط افراد فرقه «ک.ک.ک» (کلوکلوس کلان) «لینچ» می شوند. قانون! (لینچ) که اساس فعالیت جمعیت (ک.ک.ک) مبتنی بر آنست، یک قانون صد درصد وحشیانه و ضدبشری است که وسیله جمعی از مبتلایان به «سادیسزم»، به وجود آمده و اساس این قانون! بر اصل اعدام و زجر سیاه پوستان قرار گرفته است.

و طرز لینچ کردن آنست که سیاه پوست را به مکان دورافتاده ای برده و پس از زجر بسیار، به صلیبی می آویزند و او را خفه می کنند سپس افراد (ک.ک.ک) در اطراف معدوم به رقص و تفریح مشغول می شوند و برنامه آخر خود را که آتش زدن جنازه است، اجرا می کنند.

همین امروز سیاهان در ایالت ماساچوست وضع خاصی دارند و نباید به اتومبیلی که یک راننده سفید پوست آن را می راند، سوار بشوند. مراکز تفریحشان مجزا است و خانه هایشان در منطقه و کوی مخصوصی قرار دارد. اتوبوس های جداگانه دارند و حتی حق انتخاب مشاغل، به خصوص مشاغل آزاد را ندارند.

آری، اینست نمونه ای از مفهوم دمکراسی در قاموس زمامداران آمریکای مسیحی... از این رسواتر و افتضاح آمیزتر قضیه اوائل مهر ماه امسال است. (1)

در مهر ماه 36 در شهر «لیتال راک» آمریکا اغتشاشات نژادی شدیدی روی داد و سفیدپوستان دانشجو و روشنفکر از ورود دانشجویان سیاه پوست به دبیرستان ها و دانشکده ها جلوگیری

ص: 21

---

1- به تاریخ تحریر این مقال توجه شود: 1336 ش.

کردند، و پس از کشته شدن عده ای و مجروح شدن عده ای دیگر، اغتشاش موقتاً خاموش شد ولی برای جلوگیری از تجدید برخوردها، چند لشکر در آمریکای شمالی به حال آماده باش درآمدند. آیزنهاور از نیویورک با عجله به واشنگتن آمد... ولی اینها و جنایات بالاتر از این در آمریکا موجب اعدام فرد مجرم نمی شود، زیرا آمریکا ایران نیست... با این حال بعضی از نویسندگان ایرانی آمریکا را «پایگاه آزادی» و اردوگاه دموکراسی می نامند...

مرحوم فروغی در «سیر حکمت در اروپا» می نویسد که در قرن ما الفاظ معانی خود را از دست داده اند. و البته حالا می شود بالاتر از این را نیز گفت یعنی الفاظ در موارد ضد معنای اصلی خود به کار برده می شود، مثلاً اردوگاه های امپریالیستی را اردوگاه آزادی و دموکراتیکی می نامند، ولی پایگاه های مسلمانان مبارز را مرکز ماجراجویان و وحشیان...؛ این هم یکی دیگر از اختراعات قرن بیستم! است!

### **دموکراسی در شوروی، قطب مقابل آمریکا**

در دنیای امروزی، اغلب حکومت ها و دولت ها مدعی دموکراسی هستند، ولی اعمال و کارکردها، ماهیت همه آنها را نشان داده و به ما می فهماند که بدترین نوع اصول دیکتاتوری در سایه پوشش دموکراسی اجرا می شود، که نمونه بارز آن، اتحاد جماهیر شوروی است.

البته چون دنیا، دنیای فریب است، لذا عده ای می گویند که اگر در جامعه ای همه افراد ملت تساوی حقوقی ندارند، نباید به



حکومت آن، نام غیر دموکراتیکی داد و اگر محدودیت هایی در رژیم های دموکراسی است، این علت دموکراسی نبودن حکومت ها نیست... و بنابراین لابد در قاموس حضرات برای رژیم دموکراسی تنها نام آن کفایت می کند و اگر در عمل مانند حکومت دیکتاتوری و بلکه بدتر از آن، با ملت مظلوم خود رفتار کنند، نباید حرف زد، زیرا نام و پوشش ظاهری دموکراسی کفایت؟!

### دموکراسی در کشورهای غربی

به نمونه هایی از دموکراسی در سبیل کشورهای غربی یعنی در سایه حکومت دموکراسی آمریکا برای شما اشاره کردیم ولی اگر از همه کشورهای امپریالیست های غربی شاهد بیاوریم، مطلب درباره طرز حکومت امپریالیستی خیلی مفصل می شود و روی همین علت است که به طور کلی می گوئیم:

در کشورهای غربی دموکراسی واقعی وجود ندارد و همه این دموکراسی ها «پسود(1) و دموکراسی» - یا دموکراسی دروغی و قلابی - هستند. و حتی اگر فرض کنید که در کشورهای غربی از نقطه نظر ظاهری و سیاسی دموکراسی موجود است، از لحاظ دموکراسی اجتماعی و اقتصادی اصولاً و به طور کلی خبری نیست...

### دموکراسی در ممالک آسیا و آفریقا

امروز در آسیا و آفریقا کارگر رنجبر فلان کارخانه 12 ساعت و

ص: 23

یا بیشتر کار کرده و جیب صاحب کارخانه را پر می کند، ولی خودش با زن و بچه هایش اگر هم به نان شب محتاج نباشد، قطعاً با شکم سیر نخواهد خوابید.

و یا فلاں ثروتمند دارای آپارتمان ها و ویلاهای بیلاقی و... می باشد، اما آن زن رخت شور یا آن زحمتکش بیچاره در بیغوله ها و حفرة هایی به نام خانه اجاره ای به زندگی خود ادامه می دهد.

جنوب و شمال شهرهای این ممالک، با یکدیگر تفاوت کلی دارند. پایتخت آنها با شهرستان ها قابل قیاس نیست و یک رئیس دولتی تحت عنوان دموکراسی، شدیدترین فشارها را بر ملت خود تحمیل می کند و نمی داند که امروزه، دنیا، دنیای ملت هاست و حکومت زور و سرنیزه قابل دوام نبوده و نخواهد بود.

مضحک تر از همه اینجاست که همه این حکومت های ضد ملی و به اصطلاح دموکراتیکی، اعلامیه حقوق بشر را هم امضا کرده و مدعی هستند که به مفاد و مواد آن عمل می کنند، در صورتی که یکی از مواد همین اعلامیه اینست که بشر آزاد به دنیا آمده و باید آزاد باشد. اما در همه دنیا همه دولت ها مخالفین عقیده خود را سرکوب می کنند و باز مفتخرند که رژیم مملکت آنها دموکراسی است.

### **سیستم حکومت دموکراتیکی در سایه اصول و تعالیم اسلام**

تا آنجا که امکانات به ما اجازه می داد و با در نظر گرفتن «اختصار» به نمونه هایی از دموکراسی شرق و غرب اشاره کردیم ولی اگر خلاصه تر و روشن تر تحلیل نماییم باید بگوییم:

دمکراسی غربی عبارت از دمکراسی سیاسی (البته به صورت ظاهر) و دمکراسی شرقی هم عبارت از دمکراسی اقتصادی و تکامل صنعت و توسعه ماشینیسیم در تمام قسمت های آن است و به طور کلی بنا بر اصول مارکسیسیم تا ماشینیسیم تکامل نیافته، تحقق دمکراسی امکان پذیر نخواهد بود و همه چیز تابع بدون قید و شرط زیربنای اقتصادی است. چنانکه استالین در «ماتریالیسم تاریخی» می گوید: «جامعه و عقاید اجتماعی و تشکیلات سیاسی اصولاً با روش تولیدی اجتماع مطابقت نموده و از آن متابعت می کند.»

... دمکراسی آسیا و سایر دمکراسی های امروزی هم عبارت است از دمکراسی مطلق!! ولی... و اگر متفکری که قضاوتش «دینامیستی»<sup>(1)</sup> باشد، قطعاً معتقد می شود که: دمکراسی واقعی و سیستم حکومت دمکراتیک، تنها در سایه اصول اسلام و اجرای قوانین آن میسر می شود. در حکومت جمهوری و دمکراسی اسلامی،<sup>(2)</sup> هم دمکراسی اقتصادی و هم دمکراسی سیاسی، هر دو با هم، وجود دارند که خالی از نقایص و مضار انفرادی و اجتماعی دمکراسی های سیاسی و اقتصادی امروز می باشند.

آری در حکومت دمکراتیک اسلامی، اختلافات طبقاتی، نزاع های نژادی، تبعیض های ضدبشری، حق کشی ها، ظلم ها، اجحافات و... به هیچ وجه راه نداشته و کوچکترین فردی از مردم و عضوی از اعضای

ص: 25

---

1- دینامیسم: هر یک از نظریه های فلسفی که پدیده های مادی جهان را حاصل عمل نیروهای گوناگون می داند.

2- توجه داشته باشید که این بحث، در سال 1337 در تهران چاپ شده است.

جامعه، با بزرگترین افراد برابر و یکسان است.

... پس در واقع دین اسلام، دین دموکراسی حقیقی است، در مساجد و معابد، تمامی مسلمین، بزرگ و کوچک، یکسان هستند، اشراف به افراد عادی تقدم ندارند، حق غنی و فقیر متفاوت نیست...

## در حکومت دموکراسی اسلامی چه می گذرد؟

تاریخ نشان می دهد که در حکومت دموکراسی اسلام چه می گذشت:

در زمان حکومت حقه امام علی (علیه السلام)، عقیل برادر علی (علیه السلام) در تنگدستی به سر می برد، بارها آمد و از حضرت اش خواست که به او مقداری بیشتر از دیگران حقوق بدهند، علی (علیه السلام) فرمود: همه در برابر قانون یکسانند و او مزیتی بر هیچکس دیگر ندارد.

عقیل مدتی از حقوق دریافتی خود را کنار گذاشت و روزی علی (علیه السلام) را با عده ای به مهمانی دعوت کرد و پس از صرف غذا، باز دریافت اضافه حقوق را مطرح ساخت و ماجرای تأمین هزینه مهمانی را هم گفت.

علی (علیه السلام) فرمود حالا که تو می توانی از حقوق خود کم کرده و مهمانی بدهی، پس بهتر است که من این مبلغ را هم از حقوق تو کسر کرده و بین افرادی که استحقاق بیشتری دارند، تقسیم نمایم.

در زمان یکی از خلفای ثلاثه، بیت المال و یا غنائم جنگی را میان مردم تقسیم کرده بودند و برای همه یک پیراهن معمولی رسیده بود. به خلیفه وقت که به اصطلاح امروزه رئیس جمهور و یا رئیس حکومت می شود، به مانند همه افراد ملت، یک پیراهن رسیده بود.

او روزی بالای منبر رفته بود و سخنرانی می کرد، یکی از افراد عادی و ساده ملت متوجه شد که قبای خلیفه از قبای دیگر مردم بلندتر است. از جایش بلند شد و به رئیس خود اعتراض کرد که خلیفه مساوات را مراعات نکرده است. ولی خلیفه در جواب گفت که من بیش از اندازه معمولی سهمی برنداشته ام ولی چون قامت من بلند است، لذا فرزندم حق خود را بر من بخشیده و من از حق او و خودم این قبای بلند را درست کرده ام. معترض قانع نشد و رفت از فرزند او تحقیق کرد و بالاخره معلوم شد که خلیفه راست می گوید.

در زمان عمر بن خطاب، یکی از پادشاهان نصرانی که شاه غسان و تحت حمایت امپراطوری روم بود، مسلمان شده و برای شرکت در کنگره بزرگ و جهانی اسلامی (حج) به مکه آمده بود، البته شاه هم نباید مثل بنده و شما باشد! بلکه او بایستی آجودان لشگری و کشوری داشته باشد و با اسکورت حرکت نماید.

مردم مسلمان آن سامان آجودان و اسکورت را ندیده بودند و به رسمیت نمی شناختند و در عالم خیال می گفتند مگر همه با هم مساوی نیستیم پس این همه تشریفات برای چیست؟

... عده زیادی به تماشا آمده بودند حق هم داشتند چون تا آن وقت از آن بازی ها ندیده بودند. در ضمن تماشاچیان و تظاهرکنندگان یک عرب پابرهنه ای هم با لباس کهنه اش آمده بود و به غلام ها و دستگاه شاه غسان حیران نگاه می کرد.

مرد عرب در عالم خلسه! فرو رفته بود و بی آنکه متوجه باشد ناگاه پایش را روی عبای ارزشمند شاه غسان گذاشت. این کار

برای شاه گران آمد. زیرا گمان می کرد مانند دوره سابقش، یک سر و پا برهنه ای نمی تواند علاوه بر اینکه به شاه نزدیک شود، عمداً یا سهواً عبایش را هم لگدکوب کند!...

شاه عصبانی شد و سیلی محکمی به گوش عرب بیچاره نواخت. مرد عرب شخصاً خلیفه را ملاقات نمود و جریان را به او گفت، خلیفه شاه را احضار کرد و پس از تحقیق گفت «در حکومت مساوی اسلام هر نوع تجاوزی به حقوق افراد ممنوع است. باید طبق قوانین جاری رضایت خاطر آن مرد را جلب نمایید.»

شاه غسان گفت آخر او عبای مرا کثیف کرد؟ خلیفه گفت معاوضه لگدکوبی عبا بود، نه سیلی زدن، زیرا در قانون اساسی حکومت اسلام، قرآن مجید می فرماید: «السنّ بالسنّ و الأذن بالأذن...» شاه چون دید همه افراد، بدون کوچکترین ملاحظه ای، در مقابل قانون اسلام مساوی هستند، تسلیم شد ولی برای اینکه عرب را راضی کند حاضر شد 1000 درهم به مرد عرب بدهد ولی او نپذیرفت.

شاه گفت یک اسب هم اضافه می کنم ولی مرد عرب نپذیرفت باز بالاخره قیمت یک سیلی را تا به 000/10 درهم (ده هزار) بالا برد ولی طرف همچنان در قصاص و زدن سیلی پافشاری می کرد.

شاه غسان بالاخره یک شب مهلت خواست او در همان شب پنهان شده و با همراهانش فرار کرد و به قسطنطنیه روم پناه برد و در آنجا از اینکه مسلمان شده بود، معذرت خواسته و به نصرانیت برگشت! زیرا به نظر او قانون مسیح بهتر بود زیرا مسیح می گوید:

«اگر کسی سیلی به یک طرف صورت زد، آن طرف صورت را پیش آور.»! امپراطور او را محترم داشته و چندین برابر ثروت سابقش بر او تقدیم کرد. این قضیه کوچک (در نظر بنده و شما) به اصطلاح ما مهمترین موضوع روز شد! و از طرف دولت اسلامی یادداشت اعتراض آمیزی نسبت به پناه دادن به یک فراری مجرم، تسلیم امپراطوری عظیم روم گردید و طی آن دولت اسلام خواسته بود که او را تحویل مسلمین بدهند. این اولتیماتوم اثر نکرد و امپراطوری روم از تحویل او امتناع ورزید و البته همزمان شاه هم از کرده خود پیشیمان شد و طی اشعاری گفت: «به خاطر یک سیلی، اشراف، نصرانی شدند. و گر صبر می کردم ضرری نداشتیم. ای کاش پست ترین زندگی را در شام داشتیم و بدون گوش و چشم شب و روز به سر می بردم، ای کاش وقتی که مبتلا به چنین نکبتی شدم، به گفته عمر بازگشت می کردم و تسلیم قصاص می شدم.»

البته قضیه بدینجا خاتمه نیافت و خلیفه به امپراطوری روم اولتیماتوم داد که «به زودی مجبور خواهی شد که او را تسلیم نمایی» و سپس لشگری از مسلمین آراسته و به جنگ امپراطوری روم رفت و حدود سوریه را که آن روزها قسمتی از خاک امپراطوری روم بود، متصرف شد. امپراطور چون پایه حکومت و امپراطوریش را لرزان دید، پادشاه غسان را تسلیم کرد.

پادشاه غسان را بدون آزار و اذیت پیش خلیفه آوردند، خلیفه مرد عرب را که سیلی خورده بود احضار کرد و شاکی بدون اینکه به رویش بیاورد، سیلی محکمی به گوش پادشاه غسان نواخت و

گفت: حالا به هر کجا که می خواهد برود!

این جریان و عملکرد نمونه ای از طرز حکومت دمکراتیک اسلامی بود، ولی افسوس که پس از چندی، وضع دگرگون گشت و پس از رحلت پیشوای بزرگ اسلام حضرت محمد(صلی الله علیه و آله) و پایمال شدن حقوق حضرت علی(علیه السلام)، پشتیبان واقعی رنجبران و زحمتکشان، عناصر زردوست و خودپرست از پیشروی اسلام جلوگیری کردند و سیستم اداره حکومت جمهوری اسلامی را تغییر دادند.

تا اینکه در زمان بنی امیه، آثار فردپرستی پدیدار گشت و پایه های دنیای نوینی که اسلام در بنای آن کوشش بسیار کرده بود و بی دریغ در راه آن تلاش نموده بود، متزلزل گشته و اصول پوسیده و انحطاطی منافع خصوصی در سایه خفقان حکومت وقت و زور سرنیزه دوباره تجدید حیات نمود.

تشریفات دربارهای روم و ایران در دربار شاهان یا خلفای اموی تجدید گردید و اصول تبعیض، تملق، زورگویی و تجاوز به حقوق زبردستان در حوزه اسلامی! دوباره راه یافت و نخستین بذر نارضایتی و انقلاب در دل های پیروان اسلام، پاشیده شد.

### **طبقات اجتماعی پس از ظهور اسلام**

در دوره بنی امیه در اثر موفقیت ها و فتوحاتی که نصیب اعراب بادیه نشین شده بود، جنون تفوق طلبی نژادی در آنان پیدا شد و ملل غیرعرب را موالی خواندند و انواع تحقیر و خواری را در حق آنان رواداشتند و شعار اَنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ أُخُوهُ و گفتار محمد(صلی الله علیه و آله) که میان سید



قرشی و سیاه حبشی فرقی نیست، یک باره فراموش گردید، در نتیجه صدق و صفا و حدود و قیودی که در صدر اسلام وجود داشت، در دوره حکومت بنی امیه و بنی العباس از بین رفت. غالباً ثروتمندان و سرمایه داران از پرداخت مالیات و اجرای فرائض مذهبی و کمک به نیازمندان سر باز زدند و مانند خلفاء و درباریان منافع شخصی را بر مصالح مسلمین ترجیح دادند. همین جریانات سبب شد که از قرن دوم هجری بسیاری از ساکنان کشورهای مفتوحه و توده هایی که از نهضت اسلام به امید مساوات و برابری و شکسته شدن سدهای قدیم، پشتیبانی و استقبال کرده بودند، از راه ها و وسایل مختلف علیه دستگاه خلافت به مبارزه برخاستند و مخالفت خود را از راه قیام های استقلال طلبانه با حکومت مرکزی اعلام نمودند....

### **دمکراسی امام علی (علیه السلام)**

علی (علیه السلام) درخشان ترین چهره عالم اسلام مظهر کامل یک زمامدار دمکرات و رهبر حکومت دمکراسی واقعی، در «نهج البلاغه» می فرماید: «... همه سربازیم و همگان از یک قانون دفاع می کنیم و به جانب یک هدف پیش می رویم. من که در مرکز قدرت قرار دارم و آن کسانی که به نام فرمانده و سردار، شما را سان می بینند و فرمان می دهند، در تمام تکالیف سپاهی با تمام افراد و نفرات یکسانیم، هیچیک را بر دیگری حق تفوق و برتری نیست. نهایت از آنجایی که در مسائل جنگ در روز پیکار، سطح اطلاعات و آشنایی همه بر یک میزان نیست و نیز در بردباری و

حاصله که پایه بنیان جنگ و راهنمای سپاه به پیروزی و موفقیت است، همه یکسان نتوانند بود.

مقررات نظام ایجاب می کند که یکی افسر و جمعی سرباز باشند ولی اشتباه نشود که منصب فرماندهی در هر پایه ای که باشد در قانون مساوات، فصل و عنوانی باز نمی کند و جهت فرماندهان در برابر وظیفه و تکلیف به هیچ وجه استثنا قائل نمی شود.

افسری که پرچم لشکر، تحت اراده و فرمان او پیش می رود و گروهی که به راهنمایی نقشه و طراحی فکر او، حمله می کنند، اجازه نمی دهد این افتخار را بر دیگران تحمیل نموده حتی ضعیف ترین سربازان را با نظرتحقیر و توهین نگاه کند؛ ما همه با هم برادر و برابریم منتها عظمت وظیفه اقتضا می کند که به عنوان اعتباری و موهوم افسر و سرباز با هم کار کنیم و با هم به نتیجه و هدف خود برسیم، من و هر که افسر است وظیفه ندارد پنهان از لشکریان روش محرمانه در پیش بگیرد، و روابط شخصی و فردی برقرار سازد. آری سپاهیان همه با هم محرم و همرازند...»(1)

اینست نمونه ای از طرز فکر پیشوایان اسلام.

کور باد کسی که این حقایق عالی را ببیند و باز منکر حق و حقیقت گردد!

### روش های اجتماعی و بهترین آنها

استاد بزرگوار ما درباره نوع نظام حکومتی اسلام می گوید:

ص: 32

---

1- نهج البلاغه، ترجمه جواد فاضل.

به طور کلی در میان بشر سه روش اجتماعی برای اداره امور وجود دارد:

1- روش استبداد که مقررات مردم را به دست یک فرد می سپارد و هر چه دلخواه او بوده باشد به مردم تحمیل می کند.

2- روش حکومت اجتماعی که اداره امور مردم به دست قانون گزارده شود و یک فرد یا یک هیئت، مسئول اجرا می گردد.

3- روش دینی که اراده تشریحی خدای جهان در مردم به دست همه مردم حکومت کرده و اصل توحید و اخلاق فاضله و عدالت اجتماعی را تضمین نماید. (1)

در روش اول و دوم تنها مراقب افعال مردمنده و کاری با اعتقاد و اخلاق ندارند و به مقتضای آنها انسان در ماورای مواد قانونی، یعنی در اعتقاد و اخلاق آزاد می باشد، زیرا قوانین اجتماعی ضمانت اجرایی ندارد.

تنها روشی که می تواند صفات درونی انسان و اعتقاد را ضمانت نموده و اصلاح کند، روش دین است که به هر سه جهت، اعتقاد، اخلاق و اعمال رسیدگی می نماید. نتیجه اینکه رافع حقیقی اختلافات اجتماعی تنها روش دین است و بس.

در همین رابطه دکتر گوستاو لوبون، مورخ معروف فرانسوی در کتاب خود درباره طرز حکومت اسلامی می نویسد: «... فی الحقیقه طرز حکومت اسلامی، حکومت دمکراسی بوده که تحت نظر یک فرمانروای مقتدر، تمام مردم از وضع و شریف، امیر و فقیر، با هم مساوی بودند و رعایت حقوق کاملاً به عمل می آمد.

ص: 33

---

1- «وحی یا شعور مرموز» از استاد علامه سید محمدحسین طباطبائی.

چنان که در داستان راجع به پادشاه غسان که بعد از جنگ «یرموک» ایمان آورده بود اجرا شد.

حقوق زنان: پیشوای اسلام به نفع زنان و بردگان دستورات لازمی دارد، از جمله در هشتم ذیحجه «مطابق 7 مارس 632 میلادی» در مکه خطاب به مردمی که گرد او حلقه زده بودند چنین گفت: «...ای مردم شما بر زنان خود حقوقی دارید و حقوقی هم آنها بر شما دارند... با زنان خود به محبت و مهربانی رفتار کنید... و اما در خصوص بردگان، به آنها اطعام کنید همان غذایی را که خود می خورید و به آنها همان لباسی را بپوشانید که خود می پوشید. و اگر خطای غیرقابل گذشتی از آنها سرزد، باید آنها را از خود

جدا کنید، چه این بیچارگان هم، بندگان خدایند و نباید با آنها بدرفتاری نمود... ای مردم به سخنانم توجه کنید، و بدانید که تمام مسلمانان با هم برابر و برادرند، بلکه همه شما بسان اعضای یک تن هستید.

ای مردم مراقب باشید تا کاری برخلاف عدل و داد از شما سرزنند.»

### اهمیت فضائل و اخلاق...

مورخ مشهور «سدیو» در تاریخ خود، درباره طرز رفتار و سلوک مسلمین که در واقع نتیجه و محصول طرز فکر متمدنی آنهاست، می نویسد: «... فقیرترین آنها در اهمیت به حفظ خانواده و عائله خود از قبول ننگ و عار مثل بزرگترین ثروتمند آنهاست.

کوچکی اصل و نسب آنها، از وصول به بهترین مقامات مانع

نیست، ملاک برتری را فضیلت افراد در حسب و نسب قرار نداده اند، بلکه فضائل و اخلاق را معتبر می‌شمارند، زیرا که اینها در آنچه که از قرآن، درباره اهمیت کسب فضائل اخلاقی و اعمال صالحه و بشردوستانه! درک کرده اند! با ایمان و پابرجا می‌باشند و روی همین اصل، پیشوایان اسلام مشغول کار می‌شوند و اموال مردم را از شر غاصبین حفظ می‌کنند و...»

البته این نمونه ای است مختصر از گفتارهای دانشمندان بزرگ جهان... و چون نمی‌خواهیم مطلب خیلی مفصل شود، لذا به نقل دو گواهی دیگر، بدون تفسیر پرداخته و به بحث خود خاتمه می‌دهیم.

### **دومینیک سوردل:**

«دومینیک سوردل»<sup>(1)</sup> در کتاب «اسلام» که جزو مجموعه «چه می‌دانم» در پاریس چاپ شده، در فصل سوم: «قانون اسلامی»، ضمن بخش «اجرای قانون و کارمندان دولت» می‌نویسد:

«اسلام حکومتی الهی است که افراد آن حکومت همه با هم برابرند زیرا در اسلام طبقه ممتاز یافت نمی‌شود و شکل آرمانی اجتماع اسلام همین است؛ چون قانون به نحوی تغییرناپذیر معین گردیده است...»

### **پروگره ایسلامیک:**

در «پروگره ایسلامیک» درباره «اسلام و دمکراسی» می‌نویسد:

ص: 35

«مغرب زمین امروز میباید که قهرمان تمدن و دموکراسی بوده است، و لغت اخیر یک کلمه یونانی است که در قرن اخیر مرسوم گردیده است. اعراب مسلمان اولین کسانی بودند که دموکراسی حقیقی را در روی زمین گسترش دادند. قرآن مساوات تمام افراد بشر را اعلام می کند اسلام هیچگونه امتیاز طبقاتی را قبول ندارد و اختلاف نژاد در آن مفهوم نیست و برادری بین المللی یکی از اصول اساسی اسلامیت است.»

سیستم حکومت اسلامی نه اشرافی و آریستوکراسی و نه دسپوتیستی است - استبداد - بلکه یک دموکراسی واقعی است که جز پاکی و درستی را موجب امتیاز نمی داند.

این دموکراسی اول بار در کشوری که در سراسر آن بت پرستی، الهه سازی و نادانی حاکم بود، تبلیغ شد، کدام دینی جز اسلام می توانست از تمام طوایف کوچک عرب که اغلب بر ضد یکدیگر قیام می کردند و با هم سر جنگ داشتند یک ملت (واحد) بیرون آورد؟

فقط دموکراسی اسلامی است که این معجزه را تحقق بخشید و نشان داد که یک غلام سیاه آزاد شده می تواند سردار یک ارتش مسلمان گردد. راستی اسلام یگانه دینی است در جهان که می توان نام آن را «دین بین المللی برای همه بشریت» گذاشت.

### **بشریت چه می خواهد!؟**

بشریت امروز خواستار دموکراسی است ولی آنچه مسلم است اینست که این دموکراسی، اگر دموکراسی اسلامی نباشد، بشریت به

آرزوی خود نخواهد رسید و نتایج حاصله از دموکراسی های پوشالی و منحط امروزی قطعاً به نفع ملت ها نخواهد بود. زیرا امپریالیست ها و عمال ارتجاع، تحت عنوان دموکراسی شدیدترین و ضدبشری ترین فشارها را بر ملت ها تحمیل خواهند کرد و صدای هر کسی را در گلو خفه و خاموش خواهند ساخت.

و آنچه که تجربه به ما نشان می دهد، ضد گفته های دمکرات ها! را ثابت می کند. آری! تجربه و حس به ما می فهماند که دموکراسی های امروزی جز «پسوندهای دموکراسی» (دموکراسی دروغین، قلابی و پوشالی...) چیز دیگری نیستند.

ما ایمان داریم که نجات جامعه ما و عالم بشریت تنها در سایه سیستم حکومت دمکراتیکی اسلام است و شک نداریم که اسلام یگانه مکتب انسان دوستی و دین آزادی عمومی و عدالت اجتماعی است.

در این رابطه یکی از خاورشناسان نامی و شهیر قرن اخیر، پروفیسور

نیکلسن در ضمن «تاریخ اسلامی» می گوید:

«تأیید از ظهور این دیانت در تمام ممالک متمدن و غیرمتمدن روی زمین تساوی حقوق نوع بشر وجود نداشت و اختلافات طبقاتی به حدی بود که اشراف قوم می توانستند ده ها بلکه صدها نفر از مردم زیردست خود را بکشند و مورد تعرض واقع نشوند. حتی تحصیلات عادی و ابتدایی (خواندن و نوشتن) مخصوص طبقات عالی بود؛ ولی اسلام آمد و به دستور قرآن کریم فرمان آزادی نوع بشر را اعلام داشته و فرمود، برتری انسان فقط در

علم و پرهیزکاری است و سایر مزایای نژادی و طبقاتی به کلی ملغی می باشد.»

از اینکه پروفیسور نیکلسن میگوید حتی تحصیلات ابتدایی مخصوص طبقات عالی بود، تعجب نکنید، زیرا «طبقات عالی!» برای ادامه دادن به تسلط جابرانه خویش، نیازمند جهل مردم بودند و لذا مردم را از علم محروم می ساختند.

زیرا آنان می دانستند که اگر ملت رشد علمی و فکری پیدا کند دیگر دوران اقتدار و آقایی آنان سپری خواهد شد. آری جامعه بدون علم و فرهنگ، جامعه عقب افتاده و منحط، جامعه ای که مردم آن از علم و فهم بهره ای نداشته باشند، برای استقرار حکومت اشراف و ... لازم است، و روی همین اصل است که آنان سعی می کنند ملل رنجبر جهان همیشه در جهل و جمود، لامذهبی و شهوت پرستی غوطه بخورند.

پس بی سبب نیست که اسلام این همه مردم را به علم و فهمیدن دعوت می کند، اسلام می داند اگر ملتی علم داشته باشد، بیدار می شود و اگر بیدار شد، زیر بار زور و ستم، حرف ناحق و دیکتاتوری نمی رود اما...

ببخشید از مطلب دور! افتادم، گفتم: که نجات بشریت در دموکراسی اسلامی است، زیرا به تجربه - در صدر اسلام - ثابت شده است که دموکراسی اسلامی بالاترین نوع دموکراسی هاست که جامع میان دموکراسی سیاسی و دموکراسی اقتصادی می باشد و بشر



آزاداندیش و مترقی اگر بخواهد که به آرمان و ایده آل خود برسد به جز در مکتب اسلام، در هیچ یک از مرام ها و مکتب ها، هدف خود را نخواهد یافت.

و ما امیدواریم که سیر تکاملی بشر روزی به منتهای درجه کمال و ارتقاء خود برسد و انسان های رنجبر، در سایه سیستم حکومت دمکراسی اسلامی، در صلح و صفا به سر برند و زندگی شرافتمندانه و سعادت‌مندانه ای داشته باشند.

قم: 1336 سید هادی خسروشاهی

ص: 39



2. پیوند ديمقراسی با اسلام

اشاره

ص: 41



این بحث ترجمه یک سخنرانی است که تحت عنوان: «اشکالیه العلقه بین الیدیمقراطیه و النظام الاسلامی» - اشکالات رابطه بین دموکراسی و نظام اسلامی - که در سمینار «الفکر السیاسی الاسلامی» - اندیشه سیاسی اسلامی - ایراد شده است. (1) این سمینار در سال 1997م در دمشق - سوریه برگزار شد و در آن شخصیت های فرهیخته و برجسته ای از کشورهای مختلف از جمله: سوریه، عراق، لبنان، ایران، اسپانیا، فرانسه و آلمان شرکت نموده و به ایراد سخنرانی پرداختند.

متن عربی مجموعه سخنرانی ها، تحت عنوان: «الاسلام السیاسی: الیدیمقراطیه، الغرب - ایران»، از طرف: «المركز الثقافی» - بیروت - و

ص: 43

---

1- ترجمه فارسی این بحث، نخست در ویژه نامه روزنامه «اعتماد» که به مناسبت نوزدهمین سال ارتحال امام خمینی در تاریخ خرداد 1387 منتشر گردید، درج شده است.

الدار الیضنا (مغرب)، منتشر شده و در ایران، متن عربی آن در ضمن کتاب «فی سبیل الواحده و التقرب» چاپ مجمع جهانی تقریب - تهران، درج شده است.

## درباره حکومتی که امام (رحمه الله) به ارمغان آورد ...

### اشاره

دمکراسی مفهوم گسترده ای است که در عمل در قالب های گوناگون ظاهر شده و اشکال متفاوتی به خود گرفته است. اما آنچه ویژگی مشترک همه دمکراسی ها محسوب می شود، عبارت است از «حکومت مردم» و «انتخابات». نسبت اسلام و دمکراسی همواره محل نزاع و اختلاف اندیشمندان و متفکران مسلمان و غیرمسلمان بوده است. در مقایسه اسلام و دمکراسی یک نکته ظریف وجود دارد و آن این است که اسلام دینی الهی و دمکراسی روشی بشری است؛ بنابراین مقایسه باید میان «نظام اسلامی» و «نظام دمکراتیک» انجام شود زیرا این صورت عملی و تعیین یافته ی مقایسه اسلام و دمکراسی محسوب می شود.

وجوه مشترک نظام اسلامی و نظام دمکراتیک عبارتند از: اصالت قانون، جمهوریت، تفکیک قوا و تضمین حقوق و آزادی های عمومی از قبیل آزادی بیان، عقیده، اجتماعات و حزب. به عقیده نویسنده در نظام جمهوری اسلامی اصول فوق مد نظر قرار گرفته و از این جهت نظام اسلامی یک نظام دمکراتیک است. مشارکت مردم در تعیین سرنوشت شان از طریق انتخابات و مراجعه به آرای عمومی، اعضای شوراهای محلی، نمایندگان مجلس،

رئیس جمهور و اعضای مجلس خبرگان همگی با رأی و نظر مردم انتخاب می شوند.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران حقوق و آزادی های سیاسی و اجتماعی شهروندان را تضمین می کند و اصل نظارت بر قدرت را به منظور جلوگیری از هر گونه خودکامگی مدنظر قرار داده است. در مورد رهبری نیز شرط عدالت و تقوا به عنوان مکانیسم درونی نظارت مد نظر قرار گرفته و مجلس خبرگان نیز بر عملکرد رهبری نظارت دارد. سایر نهادهای قدرت از جمله مجلس (قوه مقننه)، ریاست جمهوری و قوه قضائیه نیز به طور مستقیم و غیر مستقیم تحت نظارت مردم قرار دارند.

براساس آنچه گفته شد، می توان گفت نظام اسلامی در مورد حفظ حقوق و منافع ملت و تحقق مشارکت مردم، گوی سبقت را از نظام های مبتنی بر دموکراسی ربوده است.

دموکراسی مفهوم گسترده ای است که برخی از متفکران آن را بنا نهادند و بسیاری از اندیشمندان و صاحب نظران سیاسی طی قرن ها آن را گسترش دادند. از مفهوم دموکراسی تعابیر و تقاسیر متعدد و متنوعی ارائه شده و همین امر موجب شده است که دموکراسی در عمل به صور گوناگون ظاهر شود. اما میان این اشکال و مضامین مختلف وجه مشترکی وجود دارد که به منزله رکن اصلی و اساسی دموکراسی به شمار می آید و این رکن در دو کلمه خلاصه می شود: حکومت مردم. حکومت مردم نیز مفهوم وسیعی است و راهکارها و

ص: 45

ابزارهای متعددی می‌طلبند که بارزترین و شایسته‌ترین آنها انتخابات و مراجعه به افکار عمومی است.

واژه دموکراسی مضامین فلسفی، عقیدتی و سیاسی را دربر می‌گیرد که با رکن آن یعنی «حکومت مردم» در ارتباط است. این مضامین فلسفی و ایدئولوژیک به موضوعاتی چون حاکمیت و رهبری و مشروعیت و غیره برمی‌گردد و مفاهیم سیاسی آن با ابعاد راهبردی حکومت ارتباط تنگاتنگ دارد. در اینجا مساله نسبت میان دموکراسی و نظام اسلامی پیش می‌آید که از مسائل مناقشه برانگیزی است که ذهن بسیاری از اندیشمندان را اعم از اسلام‌گراها و صاحبان نظریات تلفیقی و لائیک‌ها به خود مشغول

کرده است.

اشکال عمده ای که می‌توان بر چنین مقایسه ای گرفت این است که اسلام «دین الهی» و دموکراسی «روش سیاسی بشری» بوده و بنابراین مقایسه میان آنها اشکال برانگیز است. یادآوری این نکته حائز اهمیت است که طرح این مساله به صورت مقایسه اسلام و دموکراسی از نظر منطقی درست به نظر نمی‌رسد. مقایسه باید بین دو مفهوم یا دو مصداق که از یک جنس هستند، صورت گیرد، پس این مقایسه باید بین «نظام دموکراتیک» و «نظام اسلامی» صورت گیرد، چرا که نظام اسلامی صورت تطبیقی (و عملی) قانون اسلامی است و نظام های فرعی متعددی را دربر می‌گیرد که بارزترین آنها نظام سیاسی اسلام، نظام اقتصادی اسلام، نظام اجتماعی اسلام و

ص: 46



غیره هستند و اینها نظام هایی هستند که برخی از آنها تکامل یافته و چه بسا در بسیاری از مناطق اجرا شده باشد.

اگر مفاهیم فلسفی و نظری دموکراسی را نه به عنوان روشی سیاسی که در محیط اجتماعی ویژه ای ایجاد شده و اندیشمندان از دیدگاه های خاص خود آن را بررسی کرده اند، بلکه به عنوان ابزاری در برپایی حکومت در نظر بگیریم، وجوه اشتراک و هماهنگی بسیاری میان دموکراسی و نظام سیاسی اسلام خواهیم یافت. البته تمامی ابعاد این حکومت اسلامی لزوماً دموکراتیک نیست، زیرا حکومت اسلامی ابزار اجرایی خاص خود را دارد که برخی از این ابزار با ابزار حکومت دموکراتیک یکسان بوده و برخی دیگر متفاوت هستند. اما همین وجوه اشتراک و مطابقت را می توان به صورت زیر خلاصه کرد:

## **(1) اصالت قانون**

نظام های اسلامی و دموکراتیک در اداره امور جامعه بر اصالت و برتری قانون تاکید دارند. البته نباید اختلاف موجود در منشاء قانون در دو نظام (اسلامی و دموکراتیک) را نادیده بگیریم.

دموکراسی، اصولی را جهت تضمین قانونمندی حکومت وضع کرده که مهم ترین آنها عبارتند از وجود قانون اساسی متضمن حقوق و تکالیف متقابل دولت و ملت، تفکیک قوا، نظارت قضایی و حمایت از حقوق و آزادی فردی، به خصوص حقوق و آزادی های سیاسی.

ص: 47

نظام اسلامی از زمان تأسیس، بر اجرای این اصول که با مبانی اولیه اسلام درآمیخته، همت گمارده است، یعنی ابتدا ملت، قانون اساسی پایداری را به واسطه خبرگانی که آنها را به همین منظور برگزیده بود، پی ریزی کرد، سپس به قانون اساسی رأی داد. در قانون اساسی تفکیک قوا مد نظر قرار گرفته و مبداء برتری قانون و درجه بندی قوانین است و بر حمایت از حقوق و آزادی های فردی و اجتماعی تصریح شده است. همچنین نهادهای قانونی لازم برای پاسداری از اصول شرع و قانون اساسی تشکیل شد.

و شاید اصل 107 از قانون اساسی که اشاره می کند؛ (رهبر در برابر قانون با تمامی افراد جامعه برابر است) نمونه ای بارز از برتری «قانون» در حکومت اسلامی به عنوان مرجع و داور نهایی باشد.

## **(2) جمهوریت**

دو نظام اسلامی و دمکراتیک در مفهوم عام جمهوری که به معنای دخالت مردم در ایجاد حکومت و برگزیدن شکل و محتوای آن است، با هم اشتراک دارند. با این تفاوت که نظام اسلامی قید «اسلامی بودن» را برای جمهوری خود اضافه کرده است، زیرا «اسلامی بودن» مفهومی واقعی برای جمهوریت از نظر اسلام است. پس «جمهوریت» نحوه و شکل حکومت اسلامی و «اسلامی بودن» مضمون و محتوای آن بوده و انتخاب نام «جمهوری اسلامی» خواسته و هدفی است که مردم در دوران انقلاب اسلامی بر آن تاکید کردند و شعار آن را سر دادند و در اولین انتخابات عمومی بعد از انقلاب به آن رأی دادند.

ص: 48

### 3) تفکیک قوا

این اصل یکی از مهم ترین اصول دموکراسی است که پایه گذاری آن را به متفکر فرانسوی، مونتسکیو، منسوب می کنند. بعد از منتسکیو تفکیک قوا همواره از لوازم ضروری دموکراسی به شمار آمده و حکومت های دموکراتیک آن را پذیرفته اند. این اصل در قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز مورد تاکید قرار گرفته است. اصل 57 قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران می گوید: «قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارتند از قوه مقننه، مجریه و قوه قضائیه که زیر نظر ولایت امر و امامت امت بر طبق اصول آینده این قانون اعمال می شوند. این قوا مستقل از یکدیگرند.»

همچنین قانون اساسی قدرت امام امت را برتر از این قوا می داند، بدون اینکه این قدرت بر حرکت حکومت اشرف داشته باشد اما این قدرت را برتر از قانون قرار نداده است. وجود قدرت ناظر بر قوای سه گانه امری فوق العاده حائز اهمیت حتی در مقیاس های بشری است، این امری است که حتی طرفداران دموکراسی نیز با توجه به عدم تناسب و ناهمگونی قوای سه گانه ضرورت آن را احساس می کنند.

### 4) حقوق و آزادی های عمومی

برخی دیدگاه ها از اختلاف بین اندیشمندان سیاسی پیرامون ریشه های آزادی و حقوق و قانونگذاری آنها و قانونمند بودن آنها

حکایت می‌کند، اما آنها به هنگام رسیدن به مرحله‌ای معین با یکدیگر توافق دارند و اسلام در پایه‌گذاری این حقوق و آزادی‌ها پیشی گرفته است و تجربه انقلاب معاصر به وجود آمد تا تحولی را که اسلام، قانون آن را در زمینه حکومت طرح ریزی کرده است، اجرا کند.

قانون اساسی جمهوری اسلامی در اصول 19 تا 21 خود بر حق مساوات و برابری تأکید کرده و اصول 23 تا 27 به حقوق و آزادی‌های سیاسی اشاره دارد و اصول 34 تا 36 بر حق دادخواهی و اصل 29 بر حق التزام و امنیت اجتماعی و دو اصل 46 و 47 بر حق مالکیت خصوصی دلالت دارد. در زمینه حقوق و آزادی‌های سیاسی و مشارکت سیاسی و اجتماعی در قانون اساسی آمده است که التزام و حدود آزادی‌های سیاسی و اجتماعی از طریق قانون مشخص می‌شود. تعریف و ترسیم حد و مرز آزادی‌های سیاسی و اجتماعی از ضروریات یک حکومت دمکراتیک اسلامی است.

همچنین لازم است امور کشور با مراجعه به آرای مردم اداره شود که در نظام جمهوری اسلامی در قالب انتخاب رئیس جمهوری اسلامی و اعضای مجلس شورای اسلامی و اعضای دیگر مجالس شورا و... از طریق همه‌پرسی عمومی تحقق می‌یابد.

براساس قانون اساسی جمهوری اسلامی «حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم او انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است. هیچ‌کس نمی‌تواند این حق الهی را از

انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد و ملت این حق خداداد را از طرقتی که در اصول بعد می آید اعمال می کند.» قانون اساسی اسلامی دیدگاهش را نسبت به حقوق اولیه و آزادی های سیاسی مشروع روشن می سازد و آن را به چند دسته تقسیم می کند که مهم ترین آنها عبارتند از:

1) آزادی عقیده؛ تفتیش عقاید ممنوع است و هیچ کس را نمی توان به صرف پایبند بودن به عقیده ای خاص مورد تعرض قرار داده و مواخذه کرد.

2) آزادی تشکیل احزاب و گروه ها؛ فعالیت احزاب، جمعیت ها و انجمن های سیاسی و صنفی و انجمن های اسلامی و اقلیت های دینی به رسمیت شناخته شده، آزاد است، مشروط به اینکه با اصول استقلال و آزادی و وحدت ملی و ارکان اسلامی و پایه های جمهوری اسلامی مخالفت نداشته باشد، به طوری که نمی توان هیچ کس را از اشتراک در آنها منع کرد یا اینکه آنها را به شرکت در دیگری مجبور ساخت.

3) آزادی بیان؛ انتشارات و مطبوعات در بیان مواضع و دیدگاه ها آزادند، تا زمانی که به مبانی اسلام و حقوق دیگران خدشه ای وارد نکنند.

4) آزادی اعتراض و راهپیمایی ها؛ تشکیل اجتماعات و انجام راهپیمایی بدون حمل سلاح آزاد است.

اینها صور و اشکالی از آزادی ها و حقوقی است که دموکراسی نیز آنها را تصدیق می کند.

اگر به نتایجی که مفهوم جامعه مدنی جدا از مضامین فلسفی ارائه می دهد یا به ساختار جامعه غربی که آن را به وجود آورده، نگاه کنیم، درمی یابیم که این نتایج به دست آمده با آنچه قانون اساسی ارائه داده، مطابقت دارد؛ مضامینی همچون برتری قانون و برابری افراد در مقابل آن، وجود سازمان های جامعه مدنی که مردم در مقابل جامعه سیاسی تشکیل داده اند، توسعه سیاسی و آزادی و نظم اجتماعی و... .

مشارکت ملت در نظام اسلامی یا میزان نقشی که مردم در حیات سیاسی و اجتماعی و در قلمرو دولت اسلامی ایفا می کنند، یکی از نکات قابل توجه است. در اسلام مشارکت مردم در شکل بسیار خاصی تجلی یافته که حتی در بین نظام های مبتنی بر دموکراسی نیز نادر است و دیده نمی شود و این همان چیزی است که اسلام آن را در مفهوم «شورا» خلاصه می کند و هیچ مفهوم دیگری از روش های متداول مشارکت ملی به پای آن نمی رسد. برای اینکه سخن در چارچوب نظری محصور نشود، به نمونه های تطبیقی و عملی آن در مشارکت ملی جمهوری اسلامی طی 20 سال گذشته می پردازیم.

1) کمتر از دو ماه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی رأی گیری برای تعیین نظام حکومتی به شکل همه پرسی عمومی صورت گرفت و 2/98 درصد از شرکت کنندگان به نظام جمهوری اسلامی رأی دادند.

2) پس از آن، ملت نمایندگان خود را در مجلس خبرگان قانون

اساسی انتخاب کردند، که وظیفه تدوین قانون اساسی و وضع و تقریر آن را به عهده گرفتند.

(3) 5/99 درصد از شرکت کنندگان در نظرسنجی به قانون اساسی رأی مثبت دادند که پیش از آن مضمون آن را برای تمامی گروه های ملت توسط روزنامه ها و مجلات و در دانشگاه ها و مساجد و خیابان ها و به کمک وسایل ارتباط جمعی تشریح کرده بودند.

(4) مردم تاکنون پنج رئیس جمهور را در هفت دوره انتخابات برگزیده اند (1) که آخرین آنها انتخابات ریاست جمهوری اخیر بود که جهان را به شگفتی واداشت و بیش از 80 درصد کسانی که حق رأی داشتند در آن شرکت کردند و این نسبت (شرکت کننده) در بین تمامی انتخابات واقعی در کشورهایی که دارای نظام دمکراسی هستند، کم نظیر است.

(5) مردم تاکنون در پنج دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی شرکت کرده اند.

(6) ملت نمایندگانش را در مجلس خبرگان (رهبری) طی سه دوره برگزیده است که وظیفه این مجلس عزل و نصب رهبر و نظارت بر عملکرد اوست.

(7) پس از موافقت همه مردم با رهبری امام خمینی (ره)، جانشین او را نیز با انتخابات غیرمستقیم برگزیدند، بدین صورت که

ص: 53

---

1- تا زمان این سخنرانی.

مردم اعضای مجلس خبرگان رهبری را انتخاب کردند و این مجلس نیز در دوره دوم خود آیت الله سیدعلی خامنه‌بی را در سال 1368 هـ- ش. انتخاب کرد.

8) مردم طی ماه‌های گذشته نمایندگان خود را در شوراهای محلی به عنوان یکی از مهم‌ترین مجاری مشارکت سیاسی انتخاب کردند و این انتخابات از جمله مراحل نهایی حاکمیت مردم بر سرنوشت خودشان است و مطابق با ساختاری است که نظام اسلامی آن را مطرح می‌کند.

مشارکت سیاسی وسیع و همه‌جانبه مردم در نظام اسلامی کاملاً آشکار می‌کند که این نظام اهمیت فراوانی برای این اصل قائل است؛ چرا که پیکره سیاسی آن بر این مبنا استوار است و این قاعده‌ای است که پشتوانه قدرتمندی برای دولت و ولایت فقیه محسوب می‌شود. پس ولایت فقیه عمود و ستون حکومت اسلامی است، در حالی که شورا اساس و قاعده آن است. شورا به عنوان ابزار اجرایی حکومت همه جوانب حاکمیت اسلامی را دربر دارد، به طوری که آن را با تمامی اجزای نظام اسلامی اعم از مجلس، قوه قضائیه و مجریه به هم پیوسته می‌بینیم. در حقیقت این شوراها مراکزی هستند که مردم از طریق آنها حضورشان را در تمامی سازمان‌های حکومتی ابراز می‌کنند و اراده خود را در تعیین سرنوشت خویش در چارچوبی که اسلام مقرر فرموده، اعمال



می کنند. از بالا ترین نمودهای شورا در جمهوری اسلامی می توان به موارد زیر اشاره کرد:

- 1) مجمع تشخیص مصلحت نظام که عالی ترین شورا است و از طریق آن سیاست های عمومی در جهت منافع کشور ترسیم می شود و از مهم ترین سران مملکت تشکیل شده است.
  - 2) مجلس خبرگان رهبری که پیشتر به آن اشاره شد.
  - 3) مجلس شورای اسلامی که به منزله قوه قانونگذاری است.
  - 4) شورای نگهبان قانون اساسی که به منزله مرجع نظارت بر مصوبات مجلس شورای اسلامی است.
  - 5) شورای امنیت ملی که از بزرگان و سران کشور تشکیل شده است و خود شامل تعدادی از شوراهای جانبی (فرعی) می شود.
  - 6) هیات دولت که به منزله قوه مجریه است.
  - 7) شوراهای محلی یا شوراهای شهرها و روستاها.
- در حالی که نظام های دموکراتیک دیگر، مشارکت سیاسی را به گروه های حزبی محدود می کند، نظام دموکراتیک اسلامی عرصه را برای تمامی فعالیت های اجتماعی و فردی مستقل بازمی گذارد تا جایگاه مطلوب خود را باز یابند.
- هم اکنون دموکراسی بشری از معالجه غده های سرطانی استبداد و دیکتاتوری که در پیکره آن رشد کرده، ناتوان است. همچنین گروه های حزبی به خاطر به دست آوردن آرا در مقابل رقبا، انواع انحصارطلبی های تبلیغاتی و فردی را به کمک انجام تقلب در

انتخابات و انحراف آن از مسیر درست انجام می دهند و در این میان نیز گروه های فشار با نفوذ وسیع در دستگاه های دولتی و در نهادهای اجتماعی، افکار آنها را تخطئه می کنند. احزاب سیاسی پس از کسب قدرت به اجرای دستوراتی که برای آنها تنظیم شده، می پردازند و اجراکننده دستورات، نیروهایی هستند که از آنها حمایت می کنند. این نیروها شامل سازمان های اقتصادی و کارتل ها و شرکت های چندملیتی یا نیروهای سیاسی عقیدتی پنهان هستند و این همان چیزی است که برخی از متفکران غربی آن را «دیکتاتوری اکثریت» یا «طغیان اکثریت» نامیده اند. حقیقت این است که این «اکثریت» هنگامی که در جریانات سیاسی آنها دقت نظر می کنیم همان اقلیت هستند که احزاب موجود در دموکراسی بر سر آن جدال می کنند.

اما در نظام سیاسی اسلامی، همان گونه که تجربه اش در ایران نشان داد، تقسیم قوا به صورت متوازن است و این قوا از یک سو ملزم به فرمانبرداری از فقها و از سوی دیگر تحت نظارت ملت هستند و بدین صورت امکان هرگونه سلطه استبدادی و دیکتاتوری از میان می رود، چه این سلطه از جانب فقیه باشد یا از جانب رئیس جمهور یا از جانب مجلس یا قوه قضائیه، تفاوتی نمی کند و این به برکت ضوابط شرعی هوشیارانه ای است که در این زمینه وجود دارد. قانون اساسی نیز ضوابط قانونی روشنی را در این زمینه وضع نموده که هرگونه استبداد و خودکامگی را در قلمرو حکومت

ممنوع می سازد. در اینجا به برخی از مهم ترین ضوابط قانون اساسی اشاره می کنیم:

1) قانون اساسی شرط عدالت و تقوا را برای رهبر (ولی امر) وضع کرده و نبود این شرط بدین معنا است که مجلس خبرگان بلافاصله نسبت به برکناری او اقدام می کند و عدالت متناقض با ظلم و استبداد و فسق و دیکتاتوری است. همچنین قانون اساسی مجلس مشورتی را برای رهبر در نظر گرفته به نام مجمع تشخیص مصلحت نظام که به واسطه آن ترسیم خط مشی های نظام صورت می گیرد. این دو، نمونه های عملی و اجرایی ضوابطی است که هرگونه امکان استبداد را از سوی رهبر (ولی فقیه) منتفی می کند.

2) رئیس جمهور و به طور کلی قوه مجریه از سوی مجلس شورای اسلامی که مردم آن را انتخاب کرده اند تحت نظارت قرار دارد. به علاوه عزل رئیس جمهور با رأی مجلس و بعد از موافقت رهبر امکان پذیر است. به علاوه رهبر هنگامی که دیوان عالی کشور رای به محکومیت رئیس جمهور بدهد، می تواند او را عزل کند. از طرف دیگر وزرا نیز از سوی مجلس شورا تحت نظارت هستند و بدین ترتیب امکان ندارد رئیس جمهور و هیچ یک از وزرا در تصمیمات خود گرفتار استبداد شوند.

3) از سوی دیگر مصوبات و قوانین مجلس شورای اسلامی نیز تحت نظارت شورای نگهبان قرار دارد و مجلس بدون تایید شورای نگهبان نمی تواند مصوبه یا لایحه ای را تصویب کند و این نیز ضمانتی است که امکان استبداد قوه مقننه را - به رغم اختیارات گسترده ای که دارد - منتفی می کند.

ص: 57

4) ملت اسلامی وظیفه نظارت ملی را بر دولت و قوای آن از طریق ادای واجب شرعی که همان امر به معروف و نهی از منکر است به جا می آورد. به این ترتیب نظارت مردم از طریق این اصل موجب می شود که حکمرانان و صاحبان قدرت چشمان بیدار مردم را همواره مراقب و نظاره گر اعمال و رفتار خود ببینند و از فساد سیاسی و اقتصادی دوری کنند.

در خلال آنچه گذشت درمی یابیم که نظام اسلامی در اجرای مصالح ملت و در حمایت از حقوق و آزادی های آنها و نیز تحقق بخشیدن به مهم ترین انواع مشارکت، گوی سبقت را از نظام دموکراسی بشری ربوده و این به برکت هدف اصلی نظام اسلامی است و نیز به برکت کسی که برای هموار کردن راه این دنیا برای رسیدن به آخرت و دست یافتن به اجر و پاداش نیک آن، به پا خاست و شاید تاکید بر عدم معیار قرار گرفتن دموکراسی در برپایی نظام اسلامی، یکی از مهم ترین روش های ثابت شده ای است که پایداری به آن بر هر محقق مسائل سیاسی واجب است، چرا که نظام اسلامی در پایه های اعتقادی و مبانی فقهی و فلسفه سیاسی اش، کاملاً استقلال دارد و همه اینها را در مجموع واقعیت های نظام اسلامی و اهداف و غایات الهی آن بیان می دارد، و این نظام نه به خاطر مخالفت با دموکراسی در بعضی عرصه های نظری زیان می بیند و نه به علت هماهنگی با دموکراسی در ابزار اجرای حکومت تقویت می شود.

1- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، بند 107، ص 67.

2- دکتر یحیی الجمل، الانظمه السياسيه المعاصره، صص 127 و 128.

3- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، بند 57، ص 47.

4- سرفصل پنجم قانون اساسی، ص 47.

5- قانون اساسی مسئولیت را از رئیس جمهور سلب نکرده، بلکه تاکید کرده که او مسئول است و مورد بازخواست قرار می گیرد، در صورتی که در بسیاری از نظام های دموکراتیک تقلیدی، رئیس حکومت (پادشاه یا رئیس جمهور) غیرمسئول هستند و مورد بررسی و محاسبه قرار نمی گیرند و جایگاه او بالاتر از قانون قرار می گیرد.

6- با توجه به قانون اساسی جمهوری اسلامی، بند 110، ص 168.

7- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، بند 2، صص 24 و 25.

8- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، بند 6، ص 27.

9- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، بند 56، ص 47.

10- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، بند 23، ص 34.

11- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، بند 26، ص 35.

12- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، بند 24، ص 34.

13- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، بند 27، ص 35.

- 14- برای اطلاع بیشتر در مورد مواضع مشترک دموکراسی با نظام اسلامی، رجوع کنید به «النظام السياسي الاسلامي و خيارات الديمقراطية و الشورى» از علی المومن، صص 64 تا 79.
- 15- پیرامون این موضوع به مقاله منتشر شده در مجله «التوحيد» تحت عنوان جامعه مدنی رجوع کنید، شماره 97، سال 1998 م، صص 5 تا 120.
- 16- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، بند 1، ص 23.
- 17- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، بند 110، ص 68.
- 18- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، بند 107، ص 67.
- 19- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، بندهای 90-62، صص 82-67.
- 20- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، بندهای 91 تا 99، صص 86-82.
- 21- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، بند 176، صص 99 تا 100.
- 22- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، بندهای 134 تا 138، صص 80 و 81.
- 23- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، بند 100، ص 89 و همچنین بندهای 101 تا 105، صص 90 تا 91 و این بندها اختصاص به تشکیل برخی از مجالس شورا مثل مجلس شورای اسلامی دارد.
- 24- الکسی دوتوکویل، دموکراسی در آمریکا، ص 536.
- 25- نظام سیاسی اسلامی، صص 125 تا 129.
- 26- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، بند 109، ص 96، بند 111، صص 98 و 99.
- 27- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، بندهای 88 و 89، صص 80 و 81.

28- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، بند 110، صص 97 و 98.

29- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، بند 91، صص 82 و 83.

30- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، بند 8، ص 29.

31- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، بند 6، ص 28.

32- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، پیرامون پایه های نظام اسلامی و اهداف آن، ماده های 2 و 3، صص 24 تا 27.

ص: 61





### 3. طرح حکومت اسلامی دمکراتیک در اندیشه امام خمینی و سید قطب

اشاره

ص: 63



سال‌ها پیش، برادر عزیز ما جناب آقای دکتر عادل عبدالمهدی از اعضای شناخته شده «حزب الدعوه الاسلامیه» - معاون اول فعلی ریاست جمهوری عراق (1) - به دنبال فشار رژیم بعثی بر حزب و دستگیری اعضا و اعدام گروهی از رهبران آن، مجبور به «هجرت» از عراق گردید و پس از مدتی «آوارگی»، سرانجام در فرانسه - پاریس - رحل اقامت افکند و به ادامه تحصیل در مقطع «دکتری» پرداخت.

عادل عبدالمهدی به موازات تحصیل و کار و تلاش برای معاش در دیار غربت نیز از هدف اصلی خود غافل نماند و با تأسیس یک مرکز اسلامی تحت عنوان: «مرکز الدراسات و التوثیق الاسلامی» در فرانسه

ص: 65

---

1- در تاریخ این سخنرانی.

به فعالیت های فرهنگی خود ادامه داد و نیز فصل نامه ای به نام «المنتقی» به سه زبان: عربی، فرانسه و انگلیسی را در پاریس منتشر ساخت.

در آن برهه، اینجانب به موازات انجام وظایف نمایندگی سیاسی در سفارت جمهوری اسلامی در واتیکان، یک مرکز فرهنگی تحت عنوان: «مرکز فرهنگی اسلامی اروپا» را در رم - ایتالیا - تأسیس کرده بودم که علاوه بر چاپ ده ها کتاب و مجله و نشریه به زبان های: عربی، فارسی، ایتالیایی، فرانسه و انگلیسی، با مؤسسات و مراکز اسلامی - فرهنگی موجود در اروپا، روابط صمیمانه ای برقرار کرده و به «تبادل ثقافی» با آنان می پرداخت که مرکز دراسات اسلامی پاریس یکی از آنها بود.

در همین راستا با فصل نامه «المنتقی» نیز همکاری فرهنگی و مبادله مطبوعاتی داشتیم. ارسال کتاب هایی از امام خمینی، علامه طباطبائی، شهید مطهری، دکتر شریعتی و دیگر اساتید به مراکز فرهنگی اروپا، روابط ما را با آنها مستحکم تر نمود. برادران مسئول در آن مراکز به درج و نشر مقالاتی که ما می فرستادیم و یا همکاران آنها با استفاده از منابع ارسالی ما اقدام می کردند. از جمله این برادران «راشد الغنوشی»، «حبيب مكنی» و «صالح عوض» بودند.

صالح عوض، نویسنده و پژوهشگر فلسطینی - که اکنون مدیریت «مرکز البشير للدراسات الحضارية» را به عهده دارد - متولد سال 1962 میلادی است. از او آثار و کتاب های بسیاری در زمینه مسائل سیاسی و اجتماعی دنیای عرب و اسلام منتشر شده است که از آن

جمله: «الثوره الجزائريه»، «الانتفاضه الفلسطينيه»، «النظام السياسى فى الفكر العربى الاسلامى»، «الامه والتحدى الامريكى». او صدها مقاله نيز در روزنامه هاى «البشير» و «الحيات» - فلسطينى - و «الترس العربى» - لندن - و «الشروق» الجزائر، منتشر ساخته است. صالح عوض براى دفاع از آرمان هاى فلسطين، در ده ها كنفرانس و سمينار در كشورهاى عربى، اسلامى و اروپايى شركت و سخنرانى كرده است.

بحث امام خمينى و سيد قطب، يكى از مباحثى است كه توسط او به رشته تحرير درآمده و در فصلنامه «المنتقى» كه توسط عادل مهدى به عربى و فرانسه در پاریس منتشر مى شد، درج گردیده است. بحث «مشروع الحكومہ الاسلاميه فى الفكر الاسلامى المعاصر» (1) در واقع يك بررسى دقيق از نوع اندیشه و طرح امام خمينى و شهيد سيد قطب در رابطه با چگونگى حكومت اسلامى است.

اين بحث را ساليانى پيش ترجمه كرده بودم كه در بين اوراق و جرائد مكتبه حقيير «مفقود» شده بود! و در اثر پيگيرى هاى مستمر برادر عزيز آقاى محمد رضا كائينى در رابطه با مسائل بيدارى اسلامى نهضت هاى اسلامى معاصر، به دست آمد و پس از ويرايشى دقيق و تطبيق مجدد با متن عربى، براى نشر در ويژه نامه سالگرد ارتحال امام خمينى قدس سره در اختيار روزنامه جوان قرار گرفت.

در پايان بى مناسبت نيست اشاره شود كه پس از بازگشت به

ص: 67

ایران، روابط ما با برادران همچنان از طریق مکاتبه استمرار یافت و نامه های برادر ارجمند دکتر عادل عبدالمهدی که از پاریس به آدرس قم فرستاده می شد، نشانگر عمق این روابط فرهنگی و «تبادل ثقافی» تواند بود. برای نمونه ترجمه یکی از آن نامه ها را که در واقع جنبه تاریخی دارد و مربوط به یک ربع قرن پیش است، در اینجا نقل می کنم.

تهران جمعه 30/2/90

سید هادی خسروشاهی

نامه دکتر عبدالمهدی:

5 رمضان 1407 هـ -

حضرت آقای خسروشاهی حفظه الله

مرکز بررسی های اسلامی - قم، ایران

السلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

با مسرت فراوان نامه ای را که از لندن فرستاده بودید، دریافت کردیم. ما به طور مؤکد، سپاس بسیار خود را در رابطه با توجهات و همکاری های شما اعلام می داریم. برادر بشیر و همین طور برادر محمد صادق به ما گفتند که شما تلاش ویژه ای برای همکاری با «المنتقی» که هم اکنون متأسفانه به علت توسعه و استمرار با مشکلات بسیاری روبه روده شده است و تقویت روش آن دارید.

ما این مجله را همچنان به آدرس شما خواهیم فرستاد و در راه

ص: 68

خدمت به اسلام و مسلمین، به همکاری بیشتر با شما علاقمندیم. ما علاوه بر مجله، قصد داریم به چاپ و نشر کتاب هایی به زبان های: عربی، انگلیسی و فرانسه اقدام کنیم و البته با خوش بینی می کوشیم بر مشکلاتی که با آنها مواجه هستیم، فائق آییم. البته همکاری شما ما را در ادامه راه تشویق می کند و موجب پیشرفت ما می گردد.

همکاری شما با ما در هنگامی که در رم بودید، تأثیر بزرگی در استمرار و تکامل فعالیت ها در آن برهه داشت و به همین دلیل یک بار دیگر از کوشش ها و علاقه شما به همکاری با برادرانتان تشکر می کنیم و از خداوند عالی و قادر برای شما خیر و توفیق طلب می کنیم.

برادر حسینی به شما سلام می رسانند. ایشان به شهر «وان» منتقل شده است. انتظار داشتیم دیداری از فرانسه داشته باشید تا با شما درباره امور بسیاری در تکامل کار و در راستای مصلحت همگان گفتگوهای داشته باشیم و امیدواریم این امر در آینده تحقق یابد.

انتظار داریم که از این پس با ما به آدرس بالا مکاتبه کنید، چون قصد داریم دفتر پاریس را تعطیل کنیم. مجدداً سپاسگزاریم و برای شما آرزوی سلامتی و موفقیت داریم.

و السلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

سید مهدی - مدیر مرکز

\*\*\*

پس از دوران «خلفای راشدین» چندین قرن از تاریخ اسلام، در حالی سپری شد که جدایی و دوری روح شریعت از مسئله انتصاب خلیفه مسلمین، روز به روز ابعاد وسیع تری به خود می گرفت. این جدایی به مرور زمان ریشه دارتر گردیده و معیارهای سیاسی تازه ای را در مورد حکومت و شیوه هایی کاملاً متفاوت با آنچه که اصول سیاسی شرعی اقتضا می کرد، مطرح ساخت. رژیم های موروثی به وجود آمده از تعصب های خانوادگی، قبیله ای و یا قومی، در قله هرم سیاسی جا خوش کرده بودند. این نقص تنها مشکل اختلالی نبود که در حرکت «جامعه اسلامی» پیش آمد، بلکه وابسته نمودن ارگان های اقتصادی امت به دستگاه سیاسی حاکم، اختلال دیگری بود که در کنار تلاش های فرمانروایان جهت وابسته کردن دایره فتوی و قضاوت به اراده سیاسی حاکم در آن روزگار، به انحراف از خط اسلام راستین، بطور فزاینده ای دامن می زد.

با این همه، روحیه جوشان مکتبی برخاسته از درون جامعه، طلایه داران حرکت اسلامی را به تداوم بخشیدن به مبارزه جهت نگهبانی از مکتب در مقابل گزندها و خطرهای برانگیخت و تلاش نیروها را به سوی تأسیس بنیانی متمدن با خلاقیت های متنوع،

سوق داد.

در زمینه خارجی، این روحیه پر جوش و خروش، سربازان اسلام

ص: 70



را واداشت تا به حیات ساختارهای جاهلی باقیمانده از دوران های گذشته پایان دهند، ولی در نتیجه فشارهای انحرافی که بر مبانی تئوریک حکومت وارد شد، این روحیه رفته رفته راه افول و سیر نزولی را در پیش گرفت.

در طول این ادوار تاریخی، رخنه مفاهیم جدید به پیدایش واقعیت هایی انجامید که به شکل اموری مسلّم و قطعی در آمد. از جمله نقش علمای دین به مرور زمان فقط به صدور فتوی و موعظه کردن و در بهترین شرایط پند و اندرز دادن به اولیای امور و یا مخالفت کردن ظاهری با آنان، منحصر و محدود گشت و در واقع علمای دین تنها به ایفای این نقش محدود، که تراکم واقعیت های سیاسی آن را بر آنان تحمیل کرده بود، بسنده کردند.

در پی وقوع «فتنه بزرگ» شکاف هایی در صفوف امت ایجاد شد که با هزاران کشته از مسلمانان همراه بود. بسیاری از علمای دین - بنا به مصلحت و پرهیز از خونریزی و نه به عنوان قبول - پیامدهای این فتنه را به عنوان یک واقعیت پذیرفتند. در حالیکه برخی دیگر از علمای دین به پایداری و ایستادگی و قیام علیه این انحراف ادامه دادند و بدین ترتیب شاهدان تاریخی این امر شدند که امت محمد(صلی الله علیه و آله) هرگز این انحراف را نپذیرفته و به آن تن در نخواهند داد.

در قرن های اخیر از تاریخ اسلام و جهان، تجاوز غرب صلیبی به سرزمین های اسلامی فزونی یافت و در نتیجه قسمت هایی از

سرزمین «خلافت» سقوط کرد... در این شرایط انتقاد علمای دین از پادشاهان فروکش کرده و تلاش‌ها عمدتاً بر محور برانگیختن مسلمانان برای دفاع از سرحدات و ثغور اسلام متمرکز گردید. تمامی اهتمام علما در چگونگی رفع تجاوز غرب صلیبی دور می‌زد! هنگامی که خلافت عثمانی بر اثر تجاوز وحشیانه غرب از هم فرو پاشید، مجدداً نقش علمای دین - بطور غیرارادی - در رهبری امت و جهاد و استقامت جایگاه خود را بازیافت.

مبارزات «شیخ شامل» در قفقاز و «امیر عبدالقادر» در الجزایر و علمای الازهر در مصر و سپس در مرحله بعدی «عبدالکریم خطابی» در مراکش و «عزالدین قسام» در فلسطین و «ابن بادریس» در الجزایر و «حسن البنا» در مصر و قیام علمای شیعه در 1920 م در عراق و قیام علما و روحانیون ایران در نهضت تنباکو، نموداری از حضور مجدد علمای دین در صحنه را ترسیم می‌کند.

آنچه شایان ذکر است اینست که علمای اهل سنت و علمای شیعه در روند رویارویی با شیخون غرب در زمینه‌های جنگی و فرهنگی پیشگام امت شدند... هنگامی که غرب سرسپردگانش را بر مسند قدرت نشانید، علمای امت برای افشای ماهیت الگوهای مطرح شده غرب، آستین‌ها را بالا زدند و این مهم بدست شیخ حسن البنا و آیت الله کاشانی و مولانا ابوالاعلی مودودی - در مصر و ایران و پاکستان - به انجام رسید. اما آن مرحله، مرحله رویارویی نهایی نبود، بلکه مرحله‌ای انتقالی به سوی دورانی متمایزتر و شاخص‌تر،

یعنی مرحله رویارویی مستقیم امام خمینی و سید قطب، مشعل داران جبهه اسلامی از یک سو و دولت های لائیک و سکولار وابسته به غرب و همسو با متجاوزان غربی از سوی دیگر و در جبهه

مقابل بود!

### امام خمینی و سید قطب، شاهدان قرن

پیش از آنکه سید قطب «نشانه های راه» حرکت اسلامی و نهضت تمدنی امت اسلامی را در کتاب «معالم فی الطریق» - نشانه هایی در راه - به سال 1964 م ترسیم کند، تحولات بزرگ امت را در طی دوران فروپاشی خلافت و ضایع شدن فلسطین و سرکوب حرکت اسلامی و رخدادهای جنگ های جهانی اول و دوم و پیامدهایشان را با تمام وجود احساس و لمس کرده بود. او از خاستگاه مکتب اسلام رو در روی این تحولات قد برافراشت. سید قطب با تمام وجود دریافت که چرا و چگونه حملات غربی ها به منظور تثبیت دولت های غیرمذهبی و گسترش مفاهیم فرهنگی غربی و ارزش های آن تداوم پیدا می کند. این در مورد حضور فکری و موضوعی سید قطب... و اما درباره حضور عینی و شخصی، مبارزه و پیکار علیه شکل های مختلف ستمگری های محلی و جهانی، او را به سمت کشف شیوه های جدید عملکرد و سنت های انقلاب رهنمون شد تا اینکه با الهام از قرآن کریم، سید قطب با دیدی روشن و در عین حال استوار، نسبت به چگونگی تحرک اسلامی و ماهیت خط قرآنی، تفسیر پربهای «فی

ص: 73

ظلال القرآن» - در سایه قرآن - را تألیف نمود و منتشر ساخت و البته این کار، علاوه بر پژوهش های تاریخی - اجتماعی وی بود. پژوهش هایی که نقاط ضعف و اختلال در روند حرکت امت را در دیدگاه وی، افشا کرد و این امر به مبانی فکری او نسبت به اولویت های مبارزه نظم و ترتیب بخشید.

سید قطب همواره با صدایی رسا و نیرومند، اوضاع و افسوسهای جاهلی - طاغوتی را از بیخ و بن مردود دانست. و با هر نوع روش اصلاح طلبانه یا آشتی ملی! قاطعانه مخالفت نمود و به همین دلیل شهادت وی به حضور تابناکش در صحنه مبارزات اسلامی علیه غرب و دولت وابسته به آن، جلوه ای خاص بخشید. شهادت سید قطب در تبلور یافتن جریان ایجاد دگرگونی اسلامی در منطقه عربی و سر برآوردن جریانات جهادگرای انقلابی، در چندین کشور نقش عمده ای را ایفا کرده است.

در بخش دیگر امت اسلامی - شیعه - امام خمینی شهادی بی نظیر و بلندهمت بود که تحولات جهانی را با تأثر شدید از نزدیک نظاره گر بود: فروپاشی خلافت، از دست رفتن فلسطین، سرکوب مسلمانان و تثبیت رژیم های طاغوتی در جهان اسلام به طور اعم و در ایران بطور اخص....

امام در دوران دو جنگ جهانی به سر برده و شاهد پیامدهای مهم این دو واقعه بزرگ بود و اینکه چگونه در این فرایند، سرسپردگان غرب، اختیارات دستگاه حکومت ها را در کشورهای

اسلامی قبضه کرده، ثروت های مسلمانان را بر باد می دادند و مردم مسلمان را با برنامه های شرک آلود که سازمان های فرهنگی و علمی داخلی مجری آن بودند، به بردگی می کشاندند!

در سال 1342 شمسی امام خمینی به اوج قله اجتهاد و فتوی رسید و این اجتهاد، با درک کامل شرایط تاریخی و حقایق امت اسلامی همراه و در راستای خدمت به قوانین خط قرآنی و سنت های اصیل روش اسلامی بود. البته امام خمینی از همان ابتدا اوضاع واپسگرای طاغوتی - جاهلی را از بیخ و بن مردود اعلام کرده بود و هر نوع سازشی را غیرممکن می دانست و با ایستادگی در مقابل طاغوت، در عمل نشان می داد که حکومت طاغوت نوعی شرک و نابودی آن یک واجب شرعی است و این گونه حضور امام خمینی در صحنه مبارزات اسلامی علیه غرب و رژیم وابسته و سرسپرده به آن، درخششی خاص پیدا کرد... و همین امر به عنوان محور اصلی جذب مسلمانان ایران، در روند ریشه کن سازی رژیم طاغوتی، جلوه می کند.

در واقع امام خمینی و سید قطب، دو سمبل اسلام روشنائی بخش و آگاهی دهنده این قرن هستند. که با رویارویی با ستمگری های جهانی و منطقه ای و طاغوت جهانی و محلی و شرک درونی تبلور یافته در رژیم حاکم به حق شایستگی آن را به وجود آورد که شاهدان قرن حاضر باشند.

### **اجتهاد امام خمینی و سید قطب**

اینکه علمای اسلام به سوی انجام مسئولیت شرعی - رهبری - و

کنار زدن الگوی لائیک از مسند قدرت حرکت کنند، یعنی الگویی که حاکمیت را از آن غیر خدا بدانند و به دلخواه، قانونگذاری کند و سپس آنچه را که از پیش خود قانونمندی کرده است بگوید: این شریعت خداوندست! اینچنین اتفاقی، معنایش این است که دین در نزد شیعه و اهل سنت نوگرا! شده و از تراکم ها و رسوبات بسیاری که پندارهای به وجود آمده در شرایط دشوار و مرارت بار به آن تحمیل کرده، رهایی یافته است. در اینجا و در آن واحد، حساسیت و عظمت کار این دو بزرگوار آشکارتر می شود. چه، برای نخستین بار در تاریخ اندیشه سیاسی اسلام، پس از آخرین تلاش عملی فرزندان اسلام برای تصحیح مسیر سیاسی امت (امام زید - امام ابوحنیفه) (1) دکترین حکومت اسلامی و حکومت بر اساس آنچه که خداوند طرح کرده و همانگونه، در دوران پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و عصر خلفای راشدین هم بوده، به صورت طرحی عملی از چهارچوب تئوری و دایره فقه خارج شده و در صحنه رویارویی با حاکمیت طاغوت، پا به پیش نهاده است.

با تأمل و ژرف نگری در این «اجتهاد» در گستره واقعیت های تاریخی، از دوران حضرت آدم (علیه السلام) تا دوران حضرت خاتم - محمد (صلی الله علیه و آله) - نمودهایی از طرز نگرش آن دو بزرگوار نسبت به جوهر اندیشه اسلامی، می توان مشاهده نمود.

شیخ حسن البنا با جهاد و اجتهاد بزرگ خود، جریان اجتماعی

ص: 76

---

1- شایان توجه آنکه قیام زید مورد حمایت و پشتیبانی ابوحنیفه قرار گرفته است.

عظیمی به راه انداخت و اسلام را برای باز پس گیری مشروعیتی که با سقوط خلافت از دست رفته بود، در لباسی جدید مطرح ساخت. اگر این «اجتهاد» توانسته است در درون بینش اسلامی اهل سنت، اندیشه برپایی تشکیلات و سازمان اجتماعی پویا را تثبیت نموده و در نتیجه حرکت اسلامی به صورت واقعی فعال در روند بیداری اسلامی ظاهر شده و این اجتهاد به عنوان مشروعیت دینی در جامعه عربی به شمار رفته است... اگر اجتهاد «البناء» توانسته است بخش نخست مأموریتش را انجام دهد، به نظر می رسد که بخش دوم از اجتهاد - که در پیرامون حرکت این تشکیلات دور می زند - دچار ابهام و سرگشتگی گشته است که آیا باید با ابزارهای معروف دموکراتیک پیش برود و یا از راه عملکرد انقلابی؟

استاد راشد الغنوشی معتقد است: «البناء تلاش نمود که در یک کشور غوطه ور در استبداد، به صورت دموکراتیک عمل کند... شاید علت این امر متأثر شدن وی از موضع سنتی اهل سنت «پرهیز از فتنه» باشد.»<sup>(1)</sup> اما سرگشتگی پس از شهادت شیخ حسن البناء، پیش از بحبوحه کودتای 23 ژوئیه 1952 م علیه ملک فاروق و به قدرت رسیدن «سرهنگ ها»، مجدداً بازگشت کرده است... در این مرحله، سازمان بیش از پیش از اندیشه به کارگیری راه حل انقلابی در رو در رویی با رژیم سکولار و لائیک و طاغوتی، پا پس نهاد.

ص: 77

---

1- خروج زید را مشابه با خروج جد بزرگوارش رسول خدا(صلی الله علیه و آله) در بدر دانسته است.

سپس سید قطب با استفاده از زمینه اجتهاد البنا، دکترین را تکامل بخشید و پرتوی بیشتری بر چگونگی حرکت این تشکیلات زیربنایی در درون جامعه و در قبال رژیم طاغوت افکند، اعلام: «ربوبیت و حاکمیت خداوند یگانه، بر جهانیان، به معنای انقلاب فراگیر علیه حاکمیت بشری در تمامی نمودها و ساختارها و تشکیلات وابسته... و قیام و عصیان تام علیه اوضاعی که در سرتاسر کره زمین به نحوی از انحاء، حاکمیت یافته است»؛ که مفهوم این اعلام این بود: «باز پس گرفتن حاکمیت غصب شده الهی و بازگرداندن آن به خداوند و راندن غاصبان این حاکمیت.» (1) «اسلام همانگونه که قبلاً نیز گفتیم برنامه و اعلامیه ای عام برای رهایی انسان از بندگی بندگان است. اسلام از آغاز می خواهد نظام ها و دولت هایی را که بر مبنای حاکمیت انسان بر انسان و به بند کشیدن انسان توسط انسان است، براندازد.» (2)

سید قطب راه عملکرد اسلامی را جهت گیری به سمت انهدام ساختارهای جاهلیت مشخص می کند: «بنابراین اسلام ضرورتاً جهت زدودن واقعیت های مخالف، اعلام عمومی را با گفتار و کردار قرین ساخته است و ضرباتی را بر پیکر نیروهای سیاسی که به جای پرستش خداوند، انسان ها را پرستش می کنند، وارد می سازد... پس از انهدام نیروی حاکم، چه سیاسی محض و چه

ص: 78

---

1- راشد الغنوشی، رهبران حرکت اسلامی، مجله المنتقی، شماره 10، 11، ص 18.

2- معالم فی الطریق، ص 67.



آنکه در زیر چتر نژادپرستی و یا طبقاتی در درون یک عنصر واحد استتار گزیده باشد، راه برپایی نظام اجتماعی و اقتصادی و سیاسی اسلامی، طوری هموار می شود که حرکت آزادیبخش، قدرت مانور و پویایی را پیدا می کند.»<sup>(1)</sup>

سید قطب در جای دیگری از نشانه ها می گوید: «بنابراین وظیفه اسلام برکناری جاهلیت از رهبری بشریت است و به دست گرفتن این رهبری بر مبنای خط ویژه و مستقل خود که دارای گونه های مستقل و خصیصه های ناب است.»<sup>(2)</sup>

شهید سید قطب در فصل اول کتاب «نسل بی همتای قرآنی» می گوید: «اولین وظیفه ما تغییر واقعیت های این جامعه است. وظیفه ما تغییر بنیادین این واقعیت های مبتنی بر جاهلیت است. این واقعیت ها اصطکاکهای اساسی با خط مشی الهی و بینش اسلامی دارد و ما را با سرکوب و فشار و ارعاب از زیستن در محدوده

معین شده توسط خداوند، باز می دارد. نخستین گام ها در راه ما این است که بر این جامعه واپسگرا و ارزش ها و پندارهایش برتری جوییم و بر ارزش ها و هدف های خود، چه کم و چه زیاد، جرح و تعدیل وارد نکنیم تا در نیمه راه، با این جامعه به سازش نرسیم. نه! هرگز! ما و این جامعه بر سر دوراهی قرار داریم و اگر یک قدم با آن همگام شویم تمامی اصول خود را از

ص: 79

---

1- معالم فی الطریق، ص 71.

2- معالم فی الطریق، ص 71.

دست خواهیم داد و همه گمراه خواهیم شد.»<sup>(1)</sup>

در بخش دیگر از پیکره «امت» در نزد مسلمانان شیعه، تشکیلات - از صدها سال پیش - به صورت یک عرف اجتماعی استوار در آمده است. اما این تشکیلات برّندگی و قاطعیت سیاسیش را از دست داده بود. این امر معلول علل متعددی است که مسئله چگونگی برخورد با ساختار طاغوت را تحت الشعاع قرار داده بود به طوری که به جای مقابله با نظام طاغوتی، در اغلب اوقات به امید «انتظار» به واقعیت موجود تن در داده بود. در چنین شرایطی، امام خمینی با حضور در صحنه و با تحرک سیاسی پویا، هدف از برپایی یک نظام اجتماعی نوین را بیان نمود: ... هدف برقراری یک نظام اسلامی جمهوری و حکومت کردن بر اساس آنچه که خداوند نازل کرده است و برکناری زمامداران غاصب استبدادگر، از دستگاه حکومت...

البته علمای ایران و نجف به ویژه در نیمه دوم قرن چهاردهم هجری، حضور مبارزاتی چشم گیر و مهمی داشته اند اما همگی آنان در «طرح اندیشه حکومت اسلامی» و «چگونگی براندازی نظام های واپسگرا»، ناکام ماندند.

امام خمینی می گوید: «ما چاره ای نداریم جز این که دستگاه های حکومتی فاسد و مفسد را از بین ببریم و هیئت های حاکمه خائن و

ص: 80

---

1- معالم فی الطریق، ص 165.

فاسد و ظالم و جائر را سرنگون کنیم.»<sup>(1)</sup> و: «وظیفه علمای اسلام و همه مسلمانان است که به این وضع ظالمانه خاتمه بدهند و در این راه که راه سعادت صدها میلیون انسان است، حکومت های ظالم را سرنگون کنند و حکومت اسلامی را تشکیل دهند.»<sup>(2)</sup>

و: «اگر باید نظام اسلامی برقرار شود و همه افراد برطبقه عادلانه اسلام رفتار کنند و از آن تخطی ننمایند، اگر باید جلوی بدعت گزاری و تصویب قوانین ضد اسلامی توسط مجلس های قلابی گرفته شود، اگر باید نفوذ بیگانگان در کشورهای اسلامی از بین برود، ایجاد یک «حکومت» لازم است. این کارها بدون حکومت و تشکیلات دولت، انجام نمی شود.»<sup>(3)</sup>

و: «شرع و عقل حکم می کند که نباید بگذاریم وضع حکومت ها به همین صورت ضد اسلامی و یا غیر اسلامی ادامه پیدا کند. دلایل این کار واضح و روشن است. چون برقراری نظام سیاسی غیر اسلامی به معنی کنار ماندن نظام سیاسی اسلام است. همچنین به این دلیل که هر نظام سیاسی غیر اسلامی، نظامی شرک آمیز است - چون حاکمش طاغوت است - و ما موظفیم آثار شرک را از جامعه مسلمانان

ص: 81

---

1- معالم فی الطریق، ص 22.

2- حکومت اسلامی، تألیف امام خمینی (رض)، چاپ قم، قطع جیبی، تاریخ 1971 م ص 41.

3- حکومت اسلامی، تألیف امام خمینی (رض)، چاپ قم، قطع جیبی، تاریخ 1971 م ص 44-45.

بدین ترتیب پیشروی عملی به سوی رهاسازی دستگاه حکومت از یوغ غاصبان و بازگرداندن آن به اسلام راستین، مبنای اجتهاد، سید قطب و امام خمینی را تشکیل می دهد. اما این اجتهاد با تراکم پندارها در میراث اسلامی ما مواجه شده است. این امر آن دو شخصیت را واداشت تا بر تمام پندارهای قد برافراشته در مقابل این اجتهاد، خط بطلان بکشند.

البته در اینجا خصوصیت مکان مطرح می شود. اگر اختلالی که در میدان اندیشه اسلامی در نزد «اهل سنت» بروز کرد، ناشی از پیامدهای تفسیر ناقص امر به معروف و نهی از منکر و «پرهیز از فتنه» می باشد... در مقابل اختلال دیگری نیز در میدان اندیشه اسلامی در نزد «شیعه» بروز کرد که ناشی از پیامدهای دل بستن به آمدن «مهدی موعود» و موکول کردن اصلاح امور به ظهور می باشد و در واقع اختلال در اینجا و آنجا، به نتیجه ای واحد انجامید: پذیرش واقعیت امر و دل خوش کردن به امید آینده؟

این دو شخصیت در روند غبارزدایی مبانی فکری اسلام و پی ریزی مبنای نوین بر حسب اولویت ها، حرکت کردند. شهید سید قطب در فرایند تصحیح پندارهای عملکرد اسلامی و فقه حرکت اسلامی، در درون بنیان فکری اندیشه سیاسی مسلمانان اهل سنت وارد شد. فصل های: «لا اله الا الله خط مشی زندگی» و «بنیانگزاری

جامعه اسلامی» و «جهاد در راه خدا» در کتاب «نشانه هایی در راه»، پاسخ محکمی است به ورشکستگان ترسو و آنهایی که فقط راه حل های نیم بند را می پذیرند.

امام خمینی بر اندیشه دل بستن به ظهور حضرت مهدی موعود و پذیرفتن واقعیت های موجود، خط بطلان کشید: «هر که اظهار کند که تشکیل حکومت اسلامی ضرورت ندارد، منکر ضرورت اجرای احکام اسلام شده و جامعیت احکام و جاودانگی دین مبین اسلام را انکار کرده است.»<sup>(1)</sup>

در باور امام خمینی برقراری حکومت اسلامی ضرورت دارد برای: «اجرای احکام اقتصادی و احکام راجع به حفظ نظام اسلام و دفاع از تمامیت ارضی و استقلال امت اسلام و احکام دیات و حدود و قصاص و تحقق وحدت اسلامی و بیرون راندن استعمارگران و سرنگون ساختن رژیم های دست نشانده و برای نجات ستمدیدگان و محرومان.»<sup>(2)</sup>

برای درک کافی میزان تأکید امام خمینی بر لزوم برقراری حکومت اسلامی متن ذیل را مرور می کنیم:

«ممکن است چند هزار سال دیگر بگذرد و مصلحت اقتضا نکند که حضرت - مهدی عج - ظهور کند، در طول این مدت مدید، احکام اسلام باید زمین بماند و اجرا نشود؟ و هر کس هر کاری

ص: 83

---

1- حکومت اسلامی، تألیف امام خمینی (رض)، چاپ قم، قطع جیبی، تاریخ 1971 م ص 40.

2- حکومت اسلامی، تألیف امام خمینی (رض)، چاپ قم، قطع جیبی، تاریخ 1971 م ص 31.

خواست بکند؟ هرج و مرج است؟ قوانینی که پیغمبر اسلام در راه بیان و تبلیغ و نشر و اجرای آن بیست و سه سال زحمت طاقت فرسا کشید، فقط برای مدت محدودی بود؟ آیا خداوند اجرای احکامش را به دویست سال محدود کرد؟ و پس از غیبت صغری، اسلام دیگر همه چیزش را رها کرده است؟ اعتقاد به چنین مطالبی و یا اظهار آنها، بدتر از اعتقاد و اظهار منسوخ شدن اسلام است.»<sup>(1)</sup>

## نقطه آغازین اجتهاد

نقطه آغازین این اجتهاد، دو اصطلاح است که آن دو شخصیت، هر کدام با بیانی خاص آن را به

کار برده و در واقع هدف و مقصود یکدیگر را تکمیل کرده اند. اصطلاحی که سید قطب به کار برده «نسل بی همتای قرآنی»<sup>(2)</sup> است و اصطلاحی که امام خمینی بیان فرموده «نسل صدر اسلام»<sup>(3)</sup> است. مشخص کردن این دو اصطلاح، بیانگر یک مرحله تاریخی است که انحراف سیاسی دوران های خلافت امویان و عباسیان در آن نمودی نداشته است. این مرحله، مرحله رهایی از رسوباتی است که در مورد فروع و یا اصول، بر پیکره دین نشسته و هیچ ربطی هم با دین نداشته است. لذا امام خمینی در پاسخ این سؤال در مورد ماهیت نهضت و حکومت که آیا شیعی و یا سنی است؟ می گوید: «ما می خواهیم همانگونه

ص: 84

- 
- 1- حکومت اسلامی، تألیف امام خمینی (رض)، چاپ قم، قطع جیبی، تاریخ 1971 م صص 44 - 34.
  - 2- حکومت اسلامی، تألیف امام خمینی (رض)، چاپ قم، قطع جیبی، تاریخ 1971 م صص 31 - 30.
  - 3- معالم فی الطریق، ص 14.

که در صدر اسلام بود، باشیم. در آن زمان نه شیعی بود و نه سنی.»<sup>(1)</sup>

امام خمینی این مرحله تاریخی را منبع اجتهاد خود قرار داده است: «پس از رحلت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) هیچ یک از مسلمانان در این معنی که «حکومت» لازم است، تردید نداشتند و هیچ کس نگفت حکومت لازم نداریم و چنین حرفی از هیچ کس شنیده نشد. یعنی در واقع در ضرورت تشکیل حکومت، همه اتفاق نظر داشتند. اختلاف فقط در مقامی بود که عهده دار این امر شود.»<sup>(2)</sup>

سید قطب در مورد فرقه ها و مسالک و فرقه هایی که در سرتاسر بلاد مسلمین گسترش یافته بود، همین نظریه را دارد: او به «نسل بی همتای قرآنی» به عنوان منبع و الگوی خیزش رجوع می کند. یعنی هر دو، در مشخص کردن الگوی اقتدایی، به سرمنشأ تبلور آن الگو اشاره می کنند، یعنی به یکی بودن منبع و زلال بودن آن عنایت دارند: «قرآن مجید و سنت شامل همه دستورات و احکامی است که بشر برای سعادت و کمال خود به آن ها احتیاج دارد.»<sup>(3)</sup> و: «سرچشمه ای که نسل بی همتا از آن سیراب شد، سرچشمه قرآن بود. فقط قرآن. احادیث رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و رهنمودهایش هم نمودی از نمودهای آن سرچشمه اصلی بود.»<sup>(4)</sup>

و این گونه، آن دو بزرگوار نگاه ها را به سوی «منبع اصلی» این

ص: 85

---

1- حکومت اسلامی، ص 180.

2- مجله الأمان، شماره 5.

3- حکومت اسلامی، ص 31.

4- حکومت اسلامی، ص 33.

دین برگرداندند! این دین از سوی خداوند یکتا و یگانه آمده است و بدین ترتیب، دوباره بار روانی نصوص قرآن را زنده کردند و به اتفاق یکدیگر، به نقطه اوج ایمان یعنی «عرفان» رسیدند، و تمام گونه‌ها و رنگ‌های شرک آلود را رد کرده و هشدار دادند و نهیب زدند که پیروی از قوانین غیر الهی شرک است: «بنده خدای یگانه نیست آن کسی که از قوانین الهی و آنچه که خداوند به وسیله پیامبرش به ما ابلاغ کرده تبعیت نکند: «آیا خدایان باطل مشرکان، بر آنها شرع و احکامی که خدا اجازه نفرموده، جعل کرده اند؟» (ترجمه آیه 21 سوره شوری)»(1)

«در گذشته‌های دور خداوند بر چنین اشخاصی کلمه «مشرک» اطلاق کرده است زیرا حق - حاکمیت اعلی - را به کشیشان بزرگ و پارسایان واگذار کرده بودند. اینان هم خودسرانه قانونگذاری می‌کردند و آنان هم می‌پذیرفتند... امروزه سزاوار است که این قبیل افراد از باب اولی، مشرک و کافر خوانده شوند، چه حق قانونگذاری را به مردمانی که نه کشیش هستند و نه پارسا، واگذارند... همگی آنان از یک قماشند.»(2)

و: «این شرایط اجتماعی که ناشی از حاکمیت «طاغوت» و نظام شرک آمیز است، لازمه اش همین فساد است که می‌بینید.»(3)

ص: 86

---

1- معالم فی الطریق، ص 15.

2- معالم فی الطریق، ص 94.

3- معالم فی الطریق، ص 101.



افراد نکته سنج با مطالعه تفسیر «فی ظلال القرآن» - در سایه های قرآن - سید قطب و یا با گوش فرا دادن به سخنرانی های امام خمینی و رهنمودهای ایشان، به خوبی در می یابند که هر دو بزرگوار بر دارنده «قدرت مطلق» و «علم مطلق» - خداوند متعال - اتکال و اتکاء داشته اند. لذا تفکر توحیدی را از نو تجدید بنا کرده و غبار قرن ها عقب ماندگی را از پیکره آن زدودند و به روشنی ثابت نمودند که برقراری حکومت اسلامی، دارای اولویت ویژه است و عدم برقراری آن، در حقیقت تجاوز به ویژه ترین خصوصیت های الهی است. این موضوع در فصل: «دلایل لزوم تشکیل حکومت اسلامی» در کتاب «حکومت اسلامی» امام خمینی و فصل «لا اله الا الله...» در کتاب: «نشانه هایی در راه» سید قطب، به طور شفاف بیان شده است.

برقراری حکومت اسلامی و برانداختن حکومت طاغوتی وعده دائمی و عمده امام خمینی و سید قطب است. این نوع حکومت از طرح مسائل تفرقه انگیز دینی کاملاً به دور است، زیرا از صدر اسلام الهام می گیرد و از منبع زلال وحی سیراب می گردد. برقراری حکومت اسلامی یک تکلیف شرعی است و چنانچه علمای اسلام به انجام آن همت نگمارند، گناهکار هستند.

امام و سید، آشکارا و از همان آغاز، علیه واگذاری نقش ثانوی و جنبی به اسلام، قاطعانه ایستادند و از پذیرفتن نقشی محدود به زوایای افتاء درباره مثلاً «طهارت» و یا «معارف نظری و فلسفی»، خودداری نمودند. و مبارزه ای سهمگین علیه آخوندهای درباری و

اسلامی که غرب کافر و حکومت های واپسگرای سرسپرده اش عرضه کنندگان آن هستند، آغاز کردند: «اشتباه است و آن هم چه اشتباهی! اینکه ایدئولوژی اسلامی به صورت تئوری و تنها در مورد تحقیقات ذهنی و افزایش آگاهی فرهنگی به کار گرفته شود، بلکه این خطر است و آن هم چه خطری!»<sup>(1)</sup>

و: «آنهایی که امروزه از طریق اسلام می خواهند که تئوری ها و چهارچوب های نظام و قوانین زندگی را قالب ریزی نمایند، در حالی که بر صفحه کره زمین هنوز جامعه ای پیدا نمی شود که عملاً فقط حاکمیت قوانین الهی را پذیرفته و تمامی قوانین دیگر را کنار گذاشته باشد و اینکه اصولاً قدرت اجرایی چنین کاری را پیدا کرده باشد، آنهایی که از اسلام این را می خواهند، نه ماهیت این دین را و نه طرز عملکرد آن در زندگی را - آن گونه که مشیت الهی بر آن تعلق گرفته است - درک نکرده اند.»<sup>(2)</sup>

و: «بر اهل تبلیغ لازم است که مانور جنگ روانی را افشا کنند و بر آن فائق آیند و مسخرگی مبتذل به اصطلاح «پویا کردن فقه اسلام» در جامعه ای که هنوز به شریعت الهی گردن نهاده را رسوا سازند. بر آنان است که این سرگرمی را که جایگزین کار مجدّانه شده است از خود دور کنند... سرگرمی به وسیله کاشتن بذر در

ص: 88

---

1- حکومت اسلامی، ص 40.

2- معالم فی الطریق، ص 44.

هوا... بر آنان است که این نیرنگ خبیثانه را افشا نمایند.»(1)

و: «اگر شما سیاست استعمارگران کاری نداشته باشید و اسلام را همین احکامی که همیشه فقط از آن بحث می کنید، بدانید و هرگز از آن تخطی نکنید، با شما کاری ندارند. شما هرچه می خواهید نماز بخوانید، آنها نفت شما را می خواهند، به نماز شما چه کار دارند؟»(2)

و: «شما به حوزه های علمیه نگاه کنید، آثار همین تبلیغات و تلقینات استعماری را مشاهده خواهید کرد. افراد مهمل و بیکاره و تنبل و بی همتی را می بینید که فقط «مسئله فقهی» می گویند و دعا می کنند و کاری جز این از آنها ساخته نیست.»(3) و: «این گونه افکار ابلهانه که در ذهن بعضی وجود دارد، به استعمارگران و دولت های جائر کمک می کند که وضع کشورهای اسلامی را به همین وضع و صورت نگه دارند و از نهضت اسلامی جلوگیری کنند. اینها افکار جماعتی است که به «مقدسین»! معروفند و در حقیقت «مقدس نما» هستند نه مقدس. باید افکار آنها را اصلاح کنیم و تکلیف خود را با آنها روشن سازیم. چون اینها مانع اصلاحات و نهضت ما هستند.»(4)

و: «این ها از فقهای اسلام نیستند و بسیاری از اینها را عوامل دولت ایران معمم کرده تا دعاگو باشند... اینها را باید رسوا کرد...»

ص: 89

---

1- معالم فی الطریق، ص 39.

2- معالم فی الطریق، ص 51.

3- حکومت اسلامی، ص 24.

4- حکومت اسلامی، صص 196-195.

اگر اینها در اجتماع ساقط نشوند، امام زمان را ساقط می کنند، اسلام را ساقط می کنند، باید جوان های ما عمامه اینها را بردارند.»<sup>(1)</sup>

و: «امروز جامعه مسلمین طوری شده که مقدسین ساختگی جلو نفوذ اسلام و مسلمین را می گیرند و به اسم اسلام، به اسلام صدمه می زنند. ریشه این جماعت که در جامعه وجود دارد، در حوزه های روحانیت است. در حوزه های نجف و قم و مشهد و دیگر حوزه ها، افرادی هستند که روحیه مقدس نمایی دارند و از اینجا روحیه و افکار سوء خود را به نام اسلام در جامعه سرایت می دهند. اینها هستند که اگر یک نفر پیدا شود و بگوید بیاید زنده باشید و بیاید نگذاریم ما زیر پرچم دیگران زندگی کنیم، نگذارید انگلیس و آمریکا اینقدر بر ما تحمیل کنند، نگذارید اسرائیل این طور مسلمانان را فلج کند، با او مخالفت می کنند. این جماعت را ابتدا باید نصیحت و بیدار کرد، به آنها گفت: مگر خطر را نمی بینید؟ مگر نمی بینید که اسرائیلی ها دارند می زنند و می کشند و از بین می برند و انگلیس و آمریکا هم به آنها کمک می کنند و شما نشسته اید تماشا می کنید؟ آخر شما باید بیدار شوید، به فکر علاج بدبختی های مردم باشید، مباحثه به تنهایی فایده ندارد. مسئله گفتن به تنهایی دردها را دوا نمی کند. در شرایطی که دارند اسلام را از بین می برند، بساط اسلام را به هم می زنند، خاموش نشینید و مانند مسیحیان که نشستند و درباره روح القدس و تثلیث صحبت کردند،

ص: 90

تا آمدند آنها را گرفته از بین بردند. بیدار شوید و به این حقایق و واقعیت ها توجه کنید. به مسائل روز توجه کنید. خودتان را تا این اندازه مهمل بار نیاورید. شما با این اهمال کاری ها می خواهید که ملائکه «اجنحه» خود را زیر پای شما پهن کنند. مگر ملائکه تنبل پرورند؟... برای شما که جز مسئله گفتن تکلیفی ندارید، خضوع معنی و مورد ندارد. هرگاه بعد از تذکر و ارشاد و نصیحت های مکرر، بیدار نشده و به انجام وظیفه برخاستند، معلوم می شود قصورشان ناشی از غفلت نیست بلکه درد دیگری دارند. آن وقت حسابشان طور دیگری است.»<sup>(1)</sup>

عزم و اراده امام خمینی و سید قطب مبنی بر بازگشت به صدر اسلام و برقراری حکومت اسلامی، کوششی پیشگامانه در اندیشه سیاسی اسلام بود که آن بزرگواران از خلال تبلیغ و تشکل به انجام رساندند. اجتهادشان در مرحله ای پا به عرصه مبارزات گذاشت که «امت» در آن روزها دچار تزلزل اراده و سرگشتگی در مفاهیم شده و راه حل های نیم بند و نفوذ اندیشه های غربی، مسلمانان را در گرداب پراکندگی و تشتت افکنده بود... ولی با پیدایش این اجتهاد، راه اتحاد نیروهای مسلمان که در شرایط دشواری به سر می بردند، هموار گردید.

امروزه هر نهیب اعتراضی و هر دعوت به جهادی که در کشورهای اسلامی از تهران تا قاهره تا بیت المقدس سر داده

ص: 91

می شود، عمدتاً از اجتهاد امام خمینی و سید قطب نشأت گرفته است. این دو اسوه تقوی، به شدت بر اوضاع و احوال واپسگرایی موجود تاختند و اعلام کردند که سر منشأ این اوضاع نابسامان، نبود حکومت اسلامی، تجاوز به ویژه ترین خصوصیات الوهیت و به بند کشیدن مردم از طریق تحمیل قوانین وضعی ساخته و پرداخته انسان است. (1) و از همان ابتدا هر نوع سازشی را با جاهلیت حاکم مردود دانستند: «یا حکومت جاهلیت و یا حکومت الله» (2) و خواستار تشکیل حکومتی شدند منبعث از ماهیت خط مشی قرآنی (3) و بینش اعتقادی اسلامی که می تواند جوانب متعدد زندگی بشر را تحت پوشش قرار دهد: سیاست، جامعه، اخلاق، هنر، دانش و... این گونه آن دو بزرگوار اندیشه سیاسی اسلام را از قید و بند تأویل ها و تفسیرهای مبتنی بر حدس و گمان رها ساختند.

### امام خمینی و سید قطب: فقه نهضت

پایداری در مقابل قدرت حاکم به شیوه امام خمینی و سید قطب در اندیشه سیاسی اسلام، اجتهادی نو به شمار می رود. اما این موضعگیری، ارائه فقه نهضت را از آن دو بزرگوار می طلبید تا شعار برکناری دولت شرک و برقراری حکومت الله از مرحله تئوری

ص: 92

---

1- حکومت اسلامی، صص 199-197.

2- فصل «سر منشأ جامعه اسلامی» از کتاب معالم فی الطریق؛ و حکومت اسلامی، ص 16 به بعد

3- معالم فی الطریق، ص 21-22 و 164.

خارج شده و جامه عمل به خود بپوشد. سید قطب ابتدا اعلام کرد که این حکومت و این فرمانروای طاغوتی که به آنچه خداوند نازل کرده است، حکومت نمی کند «هُبَل، هُبَل! سَمْبِل سَبِك سِرِي و سِرْسِرْدِگِي و فَرِيْب» است. (1) امام خمینی اعلام نمود که این حکومت که احکام خداوند را جاری نمی کند یک «حکومت طاغوتی» است. (2)

ولی آیا حکومت اسلامی که مورد نظر آن بزرگواران بود، به یک منطقه جغرافیایی خاصی محدود می شد؟ هرگز! آنان تمام تلاش های خود را بر پایه برقراری حکومت اسلامی و تداوم گسترش و نشر اسلام در سطح جهان استوار کرده بودند... تا این دین، بشریت رنجور را از غل و زنجیر قوانین وضعی بشری اسارت بار نجات دهد. امام خمینی و سید قطب از منبع زلال وحی و صدر اسلام الهام گرفته بودند، از منبعی که نقطه نظرهای آنها را در مورد واقعیت های جهان امروز و اسلام انقلابی یکجا گردآوری و افکار یکرنگ و بی شائبه شان را تلافی داده بود. در نخستین صفحات «حکومت اسلامی» و «نشانه هایی در راه» آن دو بزرگوار موضع خود را در قبال تمدن غرب و ماهیت آن مشخص کرده اند... امام خمینی می گوید: «آنها به کره مریخ هم بروند، به کهکشان ها هم

ص: 93

---

1- حکومت اسلامی، ص 26 به بعد.

2- از قصیده ای به نام (هبل... هبل) سروده شهید قطب؛ هبل اشاره دارد به بزرگترین بت قریش.

بروند، باز از سعادت و فضائل اخلاقی و تعالی روحی و معنوی دورند و قادر نیستند مشکلات اجتماعی خود را حل کنند.»(1) و سید قطب می گوید: «امروزه بشریت به علت ورشکستگی ارزش هایی که قاعدتاً حیات انسانی در سایه احترام به آنها می تواند رشدی سالم و پیشرفتی منطقی داشته باشد، در لبه پرتگاه قرار گرفته است.. و این حقیقت برای غربیان کاملاً آشکار شده است، زیرا جهان غرب، دیگر نه تنها ارزش هایی جهت عرضه به بشریت در اختیار ندارد، بلکه حتی چیزی را هم ندارد که بتواند در مورد شایستگی اش برای اظهار وجود، وجدان خود را با آن قانع کند.»(2) و: «رهبری بشریت توسط غربیان به آخر خط رسیده است... نه اینکه تمدن غرب از نظر مادی ورشکست شده و یا از نظر نیروی اقتصادی و نظامی دچار انحطاط گشته، بلکه نقش نظام غرب به پایان رسیده است، زیرا که اندوخته های ارزشی آن که به آن تمدن اجازه می داد رهبری را در دست بگیرد، دیگر وجود ندارد»(3) و: «چنین جوامعی، بی شک جوامع عقب مانده است»(4)

سپس امام خمینی و سید قطب اندیشه و تفکر اسلامی را به عنوان تنها داروی نجات بخش بشریت از درد و رنج و تسلط محنت بار اندیشه های غرب - کمونیسم و سرمایه داری - و عمال

ص: 94

- 
- 1- حکومت اسلامی، ص 40.
  - 2- حکومت اسلامی، ص 20.
  - 3- معالم فی الطریق، ص 5.
  - 4- معالم فی الطریق، ص 6.



سرسپرده اش را مطرح می سازند... امام خمینی می گوید: «چون حل مشکلات اجتماعی و بدبختی های آنها محتاج راه حل های اعتقادی و اخلاقی است، کسب قدرت مادی یا ثروت و تسخیر طبیعت و فضا از عهده حل آن بر نمی آید.»<sup>(1)</sup>

سید قطب می گوید: «بشریت نیاز به یک رهبری جدید دارد... و تنها اسلام است که آن ارزش ها و این قدرت را داراست.»<sup>(2)</sup> امام خمینی موضع خود را در قبال این مسئله به طور شفاف بیان می دارد و می گوید: «سلطنت و ولایتعهدی - حکومت موروثی - همان چیزی است که اسلام بر آن خط بطلان کشیده و بساط آن را در صدر اسلام در ایران و رم شرقی و مصر و یمن برچیده است.»<sup>(3)</sup> سید قطب موضع خود را درباره این مسئله چنین بیان می کند: «اسلام نیامده است که شهوات مردم را که در پندارها و نظام ها و اوضاع و آداب و رسوم جاهلی شان نهفته است، تثبیت نماید... بلکه آمده است تا همه اینها را برچیند و منسوخ کند، آمده است که حیات بشری را بر اساس مبانی ارزشی ویژه، بنیان نهد.»<sup>(4)</sup>

سپس، امام خمینی و سید قطب، عدل و دادگری را به عنوان ویژگی اصلی حکومت اسلامی معرفی می کنند. سید قطب می گوید: «سرخوردگی در نظام های واپسگرا و ستم کشی افراد و

ص: 95

- 
- 1- معالم فی الطریق، ص 125.
  - 2- حکومت اسلامی، ص 20.
  - 3- معالم فی الطریق، ص 6.
  - 4- حکومت اسلامی، صص 12-13 (باختصار).

ملت‌ها از سیطره سرمایه، و استثمار و بهره‌کشی موجود در رژیم‌های سرمایه‌داری و... تنها، نشانه‌هایی هستند از تجاوز به حاکمیت الهی و انکار کرامتی که خداوند به انسان عطا کرده است. این کرامت فقط در زیر سایه تفکر و مکتب اسلام تحقق می‌یابد...؛ زیرا مردم در هر نظامی غیر از نظام اسلامی، همدیگر را - هر یک به گونه‌ای - پرستش می‌کنند! ولی در ایدئولوژی اسلامی همه مردم از پرستش یکدیگر فارغ می‌شوند و به پرستش خداوند یگانه و خضوع در برابر آن روی می‌آورند.»<sup>(1)</sup>

امام خمینی می‌گوید: «حکومت اسلامی مشابه هیچ یک از انواع طرز حکومت‌های موجود نیست. مثلاً استبدادی نیست که رئیس دولت مستبد و خودرأی باشد، مال و جان مردم را به بازی بگیرد.»<sup>(2)</sup> و: «حکومت اسلام، حکومت قانون است. در این طرز حکومت، حاکمیت منحصر به خدا است و قانون فرمان و حکم خدا است. قانون اسلام یا فرمان خدا، بر همه افراد و بر دولت اسلامی سلطه تام دارد. همه افراد از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) گرفته تا خلفای آن حضرت و سایر افراد تا ابد، تابع قانون هستند، همان قانونی که از طرف خدای تبارک و تعالی نازل شده و در لسان قرآن و نبی اکرم بیان شده است.»<sup>(3)</sup>

ص: 96

---

1- معالم فی الطریق، ص 166.

2- معالم فی الطریق، ص 11.

3- حکومت اسلامی، ص 52.

و البته اسلام نمی تواند نقش خود را در رهبری جامعه به خوبی ایفا کند، مگر اینکه با حضوری عینی در واقعیتی ملموس، تبلور یابد. یعنی برقراری نظام اسلامی «جامعه اسلامی، حکومت اسلامی»<sup>(1)</sup> به عبارتی دیگر بایستی بار دیگر به «امت»، «موجودیت» بخشید تا اسلام بتواند دوباره نقش واقعی خود را در رهبری بشریت بازیابد تا «امت» به «شهود» بازگردد!

در واقع از همان ابتدا، آن دو مجاهد والامقام دریافته بودند که میان آغاز روند بیداری و خیزش تا لحظه به دست گرفتن زمام رهبری، فاصله بسیار است. امام خمینی می گوید: «هیچ عاقلی انتظار ندارد که تبلیغات و تعلیمات ما بزودی به تشکیل حکومت اسلامی منتهی شود. برای توفیق یافتن در استقرار حکومت اسلامی به فعالیت های گوناگون و مستمر نیاز داریم. این هدف نیاز به زمان دارد.» و سید قطب می گوید: «من می دانم که فاصله میان آغاز رستاخیز تا به دست گرفتن رهبری طولانی است، اما چاره ای جز رستاخیز اسلامی نیست. هر قدر هم مسافت میان آغاز رستاخیز تا به دست گرفتن رهبری طولانی باشد،... چه رستاخیز اسلامی نخستین گام است و نمی توان از آن صرف نظر کرد.»<sup>(2)</sup>

در مرحله رستاخیز آیا می توان سازش کرد؟ آیا سکوت و تقیه در مورد اصول دین جایز است؟ امام خمینی می فرماید: «فقهای اسلام به خاطر مقام فقهاتی که دارند، باید بسیاری از مباحات را

ص: 97

---

1- حکومت اسلامی، ص 54.

2- معالم فی الطریق، ص 8.

ترک کنند و از آن اعراض نمایند. فقهای اسلام باید در موردی که برای دیگران «تقیه» است، تقیه نکنند. تقیه برای حفظ اسلام و مذهب بود که اگر تقیه نمی کردند، اصل مذهب را باقی نمی گذاشتند. تقیه مربوط به فروع است، مثلاً وضو را این طور یا آن طور بگیر، اما وقتی اصول اسلام، حیثیت اسلامی در خطر است، جای تقیه و سکوت نیست.»<sup>(1)</sup>

و سید قطب می گوید: « این جاهلیت چه در گذشته و چه در حال حاضر لجنزار است... این حقیقت باید آن چنان در روح و جان ما ریشه بدواند و شفاف و نیرومند باشد که به هنگام ارائه اسلام به مردم، در گفتن حقیقت دچار لکنت زبان نشویم و مردم را در صحت گفتارمان به شک و تردید نیندازیم... ما با سوء استفاده از اسلام برای خودمان در بین مردم جایی را دست و پا نخواهیم کرد و با شهوات و پندارهای منحرف مدارا نخواهیم کرد... با آنان در نهایت صراحت سخن خواهیم گفت... این جاهلیت که شما در آن غوطه ورید، پاک نیست... این وضعیتی که شما در آن به سر می برید پستی است، ذلت و خواری است و خداوند می خواهد از باری که بر دوش ما سنگینی می کند، بکاهد و بر شما رحمتش را ارزانی داشته، خوشبخت سازد... اسلام پندارها و اوضاع و خواست های شما را دگرگون خواهد ساخت و شما را به طرف زندگی دیگری سوق خواهد داد، به طوری که خودتان داوطلبانه از

ص: 98

این وضعی که در آن بسر می برید، روی گردان شوید.

... اگر شما تاکنون سیمای واقعی زندگی اسلامی را ندیده اید، دلیلش این است که دشمنان شما - دشمنان قسم خورده این دین - متحد شده اند تا نگذارند سیمای واقعی چنین حیاتی، تجلی یابد، ولی ما به یاری خدا این سیما را از خلال قرآنمان و شریعتمان و تاریخمان و نگرش خلاقمان به آینده روشنی که در دستیابی به آن هیچ تردیدی نداریم، دیده ایم... باید به هنگام معرفی اسلام این چنین با مردم سخن بگوییم... زیرا واقعیت امر همین است.»<sup>(1)</sup>

و: «در اسلام چیزی وجود ندارد که از بابت آن شرم داشته باشیم و یا به خاطر دفاع از آن مجبور باشیم خودمان را در بین مردم جا بزنیم و یا در حین بازگو کردن آن برای مردم، به لکنت بیفتیم.»<sup>(2)</sup>

اما این طلایه داران چگونه با مؤسسه های حکومت جائر برخورد خواهند نمود؟ و مردم را در مورد چگونگی برخورد با این مؤسسه ها به انجام چه چیزهایی دعوت خواهند کرد تا مردم بتوانند از این طریق ایمان خود را استوار ساخته و خود را از شرک بیالایند؟ امام خمینی می فرماید: «1- روابط خود را با مؤسسات دولتی آنها قطع کنیم؛ 2- با آنها همکاری نکنیم؛ 3- از هرگونه کاری که کمک به آنها محسوب می شود پرهیز کنیم؛ 4- مؤسسات قضائی، مالی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی جدیدی به

ص: 99

---

1- حکومت اسلامی، ص 174.

2- حکومت اسلامی، ص 40.

وجود آوریم.»<sup>(1)</sup> و سید قطب می گوید: «اسلام را نمی توان در چهارچوب های تئوری محض محدود نمود... افرادی که به اسلام می گروند و به این آیین ایمان آورده اند ولی تنها به عبادات می پردازند، حضور آنان در متن ساختار عضوی جامعه واپسگرای موجود، نمی تواند حضور عینی اسلام را از حالت «بالقوه» به حالت «بالفعل» در آورد... چه افرادی که از نظر تئوریک مسلمان قلمداد می شوند و در ساختار عضوی جامعه واپسگرا ذوب شده اند، به طور حتم همواره ناچار خواهند بود به خواسته و تمایلات این جامعه تن دهند.

... بنابراین زیربنای تئوریک اسلام - ایدئولوژی - ناگزیر از همان ابتدا، بایستی در یک تجمع عضوی سازمان یافته، شکل گیرد. این تجمع مجرداً و مستقل، غیر از تجمع عضوی سازمان یافته «واپسگرا» است - هدف اسلام الغای موجودیت تجمع نوع دوم است - محور شکل گیری این تجمع جدید، سنت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) و پس از آن، هر رهبری اسلامی است که هدف آن بازگرداندن مردم به الوهیت و ربوبیت و حاکمیت و شریعت خداوندی می باشد. هر کس به: «لا اله الا الله، محمد رسول الله» گواهی دهد، باید پیروی و تبعیتش از تجمع سازمان یافته واپسگرا و رهبری آن را در هر شکل و قیافه ای که باشد قطع نماید. خواه به شکل رهبریت دینی پیشگویان، پرده داران بتخانه ها، یا جادوگران و... یا به شکل رهبریت سیاسی،

ص: 100

اجتماعی و یا اقتصادی، چون رهبریتی که «قریش» دارای آن بود. علاوه بر این، آن فرد بایستی تبعیت خود را منحصرأ در تجمع اعضای گروه سازمان یافته اسلامی جدید و رهبریت مسلمان آن، محدود کند.»<sup>(1)</sup> این افراد مؤمن و بافضیلت - برحسب تعبیر امام خمینی - و طلایه داران مؤمن - برحسب تعبیر سید قطب - باید به راه خود ادامه دهند.

ما اصل موضوع را طرح کردیم و لازم است نسل حاضر و آینده در اطراف آن بحث و فکر نمایند و راه به دست آوردن آن را

پیدا کنند.<sup>(2)</sup>

بنابراین، ارگان های سیاسی و اقتصادی و اجتماعی درونی «جامعه واپسگرا» باید به گونه ای متحول شوند که از جامعه مذکور بریده و بنیاد آن را براندازند.

از طرفی تداوم بخشیدن به ارتباط با توده ها و برانگیختن آنان علیه طاغوت و دعوت آنها به راه حق، چه بسا به تحول فراگیر درونی جامعه و روی آوردن آن به سوی «اسلام» منجر گردد.

به هر حال تجمع اسلامی «افراد مؤمن و بافضیلت» هرگاه شکل یابد، این حق شرعی را دارا خواهد بود که حکومت های ستمگر را با استفاده از تمام وسایل مشروع منهدم کند: «هرجا تجمع اسلامی موجودیت پیدا کند و قوانین الهی امکان تجلی بیابد، خداوند

ص: 101

---

1- حکومت اسلامی، ص 183.

2- معالم فی الطریق، صص 8-9.

شکوفایی و پیروزی به آن می بخشد تا اینکه زمام قدرت را به دست گیرد.»(1)

و: «شرایط اجتماعی که ناشی از حاکمیت «طاغوت» و نظام شرک آمیز است، لازمه اش همین فساد است که می بینید. این همان «فساد فی الارض» است که باید از بین برود و مستبین آن به سزای اعمال خود برسند.»(2)

و: «تصور اینکه یک مکتبی با اعلام رهاسازی «انسان» - نوع انسان بر روی زمین - سراسر زمین، بخواهد به وسیله زبان و بیان، با موانع و مشکلات مقابله کند، ساده لوحانه است. این کار - یعنی مقابله به وسیله زبان و بیان - زمانی میسر می شود که شرایط گفتگوی آزادانه با افراد، بدون تحمیل هیچگونه پیش شرط هایی، فراهم شده باشد... چون «لا اکراه فی الدین» وجود دارد...، اما وقتی که این موانع مادی عرض اندام کنند، لازم است با زور از میان برداشته شود. می توان قلب و عقل انسان رسته از غل و زنجیر را مورد مخاطبه قرار داد.»(3)

پس از برقراری حکومت اسلامی و برپایی جامعه اسلامی به رهبری مسلمانان و با اجرای قوانین اسلامی... اسلام باید به پیشروی خود ادامه دهد، زیرا: «شاید روزی فرارسد که دشمنان اسلام

ص: 102

---

1- حکومت اسلامی، ص 200.

2- حکومت اسلامی، ص 182.

3- معالم فی الطریق، ص 168.



ترجیح دهند با اسلام به شرط اینکه دخالتی در اعمال ناشایست آنها و به بردگی کشاندن انسان توسط انسان نکنند، مدارا نمایند!... لیکن اسلام اجازه سازش با این دشمنان را نمی دهد! مگر اینکه در برابر قدرتش سر تسلیم فرود آورند.» (1) و: «چه بسا برخی از این دشمنان اسلام را بپذیرند.» (2) و: «ممکن است جامعه واپسگرا به طور کامل به اسلام بپیوندد و ممکن است چنین کاری صورت نپذیرد، همچنین ممکن است جامعه واپسگرا با جامعه جدید اسلامی ترک مخاصمه کند و یا بر ضد آن بجنگد.» (3)

اگر وحدت کشورهای اسلامی عملی شود مآلاً بایستی برای رهایی بشریت از خطوط فاسد و انحرافی اقدامی را صورت داد: «در حقیقت دفاع از «خطه اسلام»، دفاع از باور جامعه و خط مشی حاکم بر آن است. لیکن هدف غایی این نیست. بلکه پیامد دفاع از آن تشکیل مملکت «الله» است... خطه اسلام خاستگاهی است برای رهایی تمام سرزمین ها و آزادی تمام انسان ها، زیرا نوع انسان، موضوع این دین است و زمین میدان فعالیت آن است.» (4)

بنابراین، کار بدین منوال صورت می گیرد: طلایه دارانی که نیت خود را خالص برای خدا، نموده اند و سرنوشت خویش را طوری با سرنوشت اسلام گره زده اند که فقط مرگ می تواند این پیوستگی

ص: 103

---

1- معالم فی الطریق، ص 174.

2- معالم فی الطریق، ص 12.

3- حکومت اسلامی، ص 185.

4- حکومت اسلامی، ص 204.

ژرف را بگسلد...، گام های نخست را بر می دارند: «مسلمان پیش از آنکه جهت جهاد در راه خدا وارد کارزار شود، پیش تر مرحله جهاد اکبر را با نفس خود و با شیطان، با هوی و هوس، با چشم داشت ها و تمایلاتش، با منافع اش و منافع خانوادگی و قومی اش را از سر گذرانده است و هر انگیزه ای، جز بندگی خدا و تحقق سلطه الهی بر روی زمین و برانداختن سلطه طاغوت غاصب را از مخیله اش بیرون ریخته است.»<sup>(1)</sup>

و: «لازم است خودمان را از لحاظ روحی و از حیث طرز زندگی کامل تر کنیم. باید بیش از پیش پارسا شویم و از حطام دنیوی رو بگردانیم... شما آقایان - خطاب به روحانیون - باید خود را برای حفظ امانت الهی مجهز کنید، امین شوید، دنیا را در نظر خود کوچک بدانید... نفوس خود را تزکیه کنید، متوجه به حق تعالی شوید، با تقوا و پرهیزکار باشید.»<sup>(2)</sup>

این پیشتازان و طلایه داران - افراد مؤمن و بافضیلت - که به پیش می روند، از نهادها و مؤسسه های طاغوت دوری گزیده اند و با مردمی که تحت سلطه طاغوت واقع شده اند ارتباط برقرار نموده اند... به پیش می روند تا مردم را از خواب غفلت بیدار کنند. مفاهیم دین را به مردم معرفی نمایند و فساد طواغیت و جنایت هایشان را افشا کنند و در این راه ذره ای از باور و اندیشه

ص: 104

---

1- معالم فی الطریق، گزیده هایی از صص 55-57.

2- حکومت اسلامی، ص 173.

خود عدول نمی کنند و ترک مبارزه و سازش با جاهلیت را نمی پذیرند... «هرگاه تجمع اسلامی برقرار شد و رشد نمود، هرگاه به اندازه ای نیرومند شد که از پس فشار جامعه واپسگرای قدیمی برآمد، آن موقع با نیروی اعتقاد و قدرت خلاقیت و با خودسازی و تشکل و با سازندگی دسته جمعی، می تواند با فشار جامعه واپسگرا رویارویی نموده و بر آن غلبه کند و یا حداقل در مقابل آن پایداری و استقامت کند.»<sup>(1)</sup> یعنی هرگاه جامعه اسلامی به نقطه موجودیت برجسته و مستقل رسید، بایستی حکومت غصب شده الهی را باز پس گیرد. در فاصله موجود میان نقطه آغاز تا رسیدن به نقطه موجودیت والا و ارزشی، درگیری میان دو جامعه، ابعاد گسترده تری به خود می گیرد و بر مدار و آهنگ این حرکت و درگیرودار نبرد، موقعیت هر فرد در جامعه اسلامی و تکلیف وی، روشن می شود.

پس از اینکه نهضت اسلامی حرکت خود را آغاز کرد و شروع به جذب افراد هوادار و طرفدار نمود و طلایه داران - افراد مؤمن و بافضیلت - تشکل پیدا کرده و در روند رستاخیز اسلامی گام نهاده و با بهره گیری از ابزارهای شرعی مبتنی بر این مقوله شرعی - هر چیزی که «وظیفه» تنها با انجام آن تحقق می یابد یک تکلیف است - حکومت اسلامی در یک خطه جغرافیایی پا به عرصه وجود نهاد... در آن زمان، اسلام مآلاً برای برکناری طواغیت از اریکه قدرت و

ص: 105

---

1- معالم فی الطریق، ص 130.

متحد کردن امت حرکت نموده، سپس شتابان به سوی رهاسازی همه انسان ها به پیش خواهد رفت؛ زیرا اسلام یک اعلام عمومی است: رهاسازی انسان در هر جایی که باشد. پرواضح است این خط مشی از بکارگیری روش کودتای نظامی و یا روش هایی از این قبیل پرهیز دارد... مبارزه به وسیله استدلال و بیان و برانگیختن، آغاز می گردد تا رسالت اسلام شناخته شود و آوازه دعوت کنندگان به اسلام، به عنوان الگو و «اسوه» اخلاق و شجاعت در افق بیچد.

... این فقه نهضت است آنگونه که امام خمینی و سید قطب بیان کرده اند. امام خمینی علاوه بر طرح مسئله پیشتازی در جهاد و «لزوم برکناری حکومتی که حدود و مقررات الهی را جاری نمی کند و ضرورت بازگرداندن حاکمیت به الله» گام دیگری را نیز برمی دارد که اهمیت آن از موارد یاد شده دیگر کمتر نیست. این گام مهم در مورد ماهیت خط مشی ای که برای رسیدن به حکومت اسلامی، تبعیت از آن از واجبات است. این گفته صحیح است که سید قطب از خطه ای برخاست که به «سنی بودن» معروف است و امام خمینی از خطه ای برخاست که به «شیعی بودن» مشهور است، اما گفتنی است که هر دو بزرگوار، با بینشی ژرف از این محدودیت های پیش آمده، به سوی صدر اسلام، روی آوردند و در دامن پیامبر (صلی الله علیه و آله) و با حضور یاران گرامی ایشان، و اهل بیت مطهرشان در کمال ادب نشستند... و در زیر دست ایشان آموزش یافتند و به قرآن کریم گوش فرا دادند، گویی بر قلبشان نازل می شود. پس برای انجام فرامین الهی سر از پا نشناختند. اجتهاد این دو بزرگوار بر حرکت به

سوی الله مبتنی بود... اجتهاد این دو بزرگوار هر دو «حسنین» - شهادت و پیروزی - را تحقق بخشید، سید قطب به شهادت رسید و امام خمینی به پیروزی رسید.

همسویی روحی و همفکری عجیبی میان این دو بزرگوار موجود است که اگر بخواهیم به یک یک آنها پردازیم، سخن به درازا خواهد کشید. در اینجا به ذکر نمونه ای از موضع آنها در قبال حکومت طاغوتی در ایران و مصر بسنده می کنیم. هنگامی که شایع کرده بودند که امام خمینی با طاغوت دست داده است، ایشان ضمن محکوم کردن این شایعه بی اساس، فرمود: چگونه دستم را به سوی فردی دراز کنم که دستش، هفت دریا را نجس می کند؟

همین صحنه به هنگامی که از شهید سید قطب خواسته بودند که تقاضای تخفیف حکم اعدام خود را امضاء کند، تکرار گردید. او با محکوم کردن این عمل گفت: انگشت سبابه ای که در پنج موقع به وحدانیت الله گواهی می دهد، از اقرار یک کلمه در برابر گردنکشان، امتناع می ورزند.

آری، «سید قطب» به شهادت نائل آمد و «امام خمینی» به پیش رفت و تکلیف را انجام داد. لذا بدیهی است که شاگردان سید قطب با انقلاب اسلامی بجوشند و به رهبر آن، همان عشق و علاقه ای را که به معلم شهید خود ابراز می داشتند، ابراز کنند. در این بین دو مسئله حائز اهمیت است:

1 - این روزها محور نهضت جهادگرا در کشورهای عربی، در نبرد و رویارویی با رژیم جاهلیت گراست. این حرکت در مصر و

فلسطین و بسیاری از کشورهای عرب منبعث از اندیشه های معلم شهید «سید قطب» است.

2 - مقام دوستداران معلم شهید، والاتر از آن است که پیروان راستینش گرد مسائل طایفه ای و سخنان تفرقه برانگیز، بگردند. اینان بیش از سایرین، با امام خمینی به عنوان یک عالم مجاهد نوپرداز و رهبر بی مثال، اتفاق نظر دارند.

آری، هنگامی که «عقب ماندگی» و «واپسگرایی»، حاکم شد، همگان در زیر گستره آن کمر خم کردند... و وقتی که نوید بیداری اسلامی از راه رسید، همگان از خواب غفلت برخاستند.

آری، اینک نسلی اسلامی در حال به وجود آمدن است که فرهنگ قرن های تشّت را به یک سو نهاده اند و از روابط و علائق طایفه ای تنگ نظرانه، اعراض نموده، بر وابستگی خود بر صدر اسلام، همگام با نسل یکتای قرآنی، تأکید می ورزد. این وضعیت امروزین نسل رو به رشد انقلاب اسلامی است. که هم اکنون از فعال ترین جریانات حاضر در صحنه به شمار می آید... این یک فرصت تاریخی برای امت ما است، تا خود را هرچه زودتر از ستم رژیم ها و بندگی بندگان برهاند... طلایه داران امت نیز باید خود را از روابط بی مبنا و فرهنگ های تفرقه انگیز، در هر رنگ و جلوه ای که باشد، منزّه و پاک سازند.

«وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يَحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْتُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ

كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوَقَّ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ \* وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ؛ (1) و برای کسانی است که در این سرا [= سرزمین مدینه] و در سرای ایمان پیش از مهاجران مسکن گزیدند و کسانی را که به سویشان هجرت کنند دوست می دارند، و در دل خود نیازی به آنچه به مهاجران داده شده احساس نمی کنند و آنها را بر خود مقدم می دارند هر چند خودشان بسیار نیازمند باشند؛ کسانی که از بخل و حرص نفس خویش باز داشته شده اند رستگارانند! (همچنین) کسانی که بعد از آنها [= بعد از مهاجران و انصار] آمدند و می گویند: «پروردگارا! ما و برادرانمان را که در ایمان بر ما پیشی گرفتند بیامرز، و در دلهایمان حسد و کینه ای نسبت به مؤمنان قرار مده! پروردگارا، تو مهربان و رحیمی!»

ص: 109

---

1- سوره حشر، آیات 9-10.





#### 4. نظام شورایی مرحله تکاملی ديمقراسی

اشاره

ص: 111



### اشاره

بی تردید سیستم سیاسی اسلام، در شکل «دموکراسی» در ذهنیت دانشمندان مسلمان معاصر قابل پذیرش تر می باشد. این اندیشه، از نخستین روزهایی که بیداری اسلامی و اهمیت توجه به سرنوشت مسلمانان، در بیانیه های سیاسی نوگرایان دینی مطرح شد، وجود داشته است.

از «رفاعه الطهطاوی» و «خیرالدین تونسلی»، در مصر و تونس، تا «آیت الله نائینی» و «آیت الله آخوند خراسانی» که همزمان در مصر و مغرب عربی و عراق و ایران، پیشگامان اندیشه سیاسی بوده اند، طرح شده است.

این اندیشمندان، تبلور این تفکر را در پدیده «پارلمان» و تعیین نمایندگان ملت به وسیله «انتخابات» ارائه داده اند. اما آنچه عملاً در گذشته و در کشورهای اسلامی اتفاق افتاد و نظام پارلمانی در تحوّل سیاسی جامعه آنها، تحقق یافت، نمایندگی اعیان و اشراف،

ملاکین و سرمایه داران و تغییر پست اجتماعی در این طبقات در جامعه اسلامی، اعم از ایران مشروطه و یا مصر پادشاهی یا حتی رژیم جمهوری بوده است.

دو نمونه از حضور طبقات مرفه و سرمایه دار در پارلمان های ایران و ترکیه در دوره مشروطیت این حقیقت را اثبات می کند:

دکتر محمد اسماعیل رضوانی می نویسد:

«در اعلامیه ای که مظفرالدین شاه برای مشروطیت صادر کرد، چنین آمده است: چنان مصمم شدیم که مجلس شورای ملی از منتخبین شاهزادگان و علماء و قاجاریه و اعیان و اشراف و ملاکین و تجار و اصناف به انتخاب طبقات مرفوم در دارالخلافة طهران تشکیل و تنظیم شود.»<sup>(1)</sup> و بدین ترتیب از مجموع 60 نفر از نمایندگان تهران، 30 نفر از اعیان و شاهزادگان و... بودند و 30 نفر از اصناف (از هر صنفی یک نفر).<sup>(2)</sup>

وضع ترکیه نیز در دوره نفوذ مشروطه خواهان، دست کمی از ایران نداشت:

«در سال 1876 مشروطه خواهان با استفاده از شکست عثمانی در سوریه، کودتایی را تدارک دیدند و عبدالحمید دوم (1876-1928م) را به قدرت رساندند. عبدالحمید ناگزیر به پذیرش قانون اساسی

ص: 114

---

1- دکتر محمد اسماعیل رضوانی، انقلاب مشروطیت ایران، صفحه 120، کتاب جوانان، خوارزمی، 1356 ش.

2- همان، صفحه 124.

شد. این قانون، قدرت سلطان را محدود می کرد و حکومتی مبتنی بر شرکت نمایندگان به وجود می آورد. تمرکز اداره امور را با تفکیک قوا از میان برمی داشت و برابری همه گروه های اجتماعی را تضمین می کرد. با وجود این، عبدالحمید تمایلی به صرف نظر کردن از اقتدار 500 ساله عثمانی نداشت و دوباره رژیم مستبد و مذهبی محافظه کار را برپا کرد.»<sup>(1)</sup>

در واقع در هر دو کشور نظام مشروطه شکست خورد، و به بیان جلال آل احمد: «و اگر مشروطه ما نیم بند است به همین علت هم هست که «خان»ها به پشتیبانی از نهضتی برخاستند که در اصل «خان خانی» را نفی می کند.»<sup>(2)</sup>

البته اگر مشروطه نیم بند نیز دوام نیاورد و سرانجام به دیکتاتوری و استبداد رضاخان کشیده شد از آن جهت بود که قدرت در طبقات بالا استقرار یافت نه در میان بدنه مردم و آن ها همواره و در هر دوره ای خود را برتر و بالاتر از توده و عامه مردم دانسته و یا قلمداد کرده اند!

البته اگر رهبران اسلام گرا، بیداری اجتماعی را نه از نخبگان بلکه از متن جوامع، آغاز می کردند؛ قطعاً تحول اجتماعی، همراه با تحول طبقاتی صورت می گرفت و سرنوشت ها، به شکل دیگری

ص: 115

---

1- ایرام لاپیدوس، تاریخ جوامع اسلامی، ترجمه محسن مدیرشانه چی، صفحه 74، آستان قدس رضوی، مشهد، 1376.

2- جلال آل احمد، غرب زدگی، ص 68، چ 4، 1390.

رقم می خورد. و باید این نکته را بیافزاییم که در دوره اخیر نهضت بیداری اسلامی که از سال 1342 شروع می شود و دامنه اش به سایر کشورهای خاورمیانه، به ویژه عراق نیز می رسد، رهبران اسلامی، نهضت را از توده مردم آغاز کردند، و روی عامه مردم تأکید داشتند، آن هم به روش «ادای تکلیف شرعی» و نتیجه گرفتند که نمونه آن دولت اسلامی ایران است، که استمرار دارد.

ما در این بحث کوتاه، برآنیم که اصالت اصل اسلامی - ارزشی و اجتماعی، شورا: «وَأْمُرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ»<sup>(1)</sup> را تنها عامل پیش برنده دموکراسی و مردم سالاری، در نظام های سیاسی اسلامی معرفی کنیم.

در نظام مشروطه، مردم از طریق «انتخابات» به کار گرفته شدند و مورد تأکید قرار گرفتند و نظام مشروطه، نمایندگان ملت را، شخصیت بخشید و بها داد، اما آن تحوّل، تنها در پدیده «پارلمانیسم» باقی ماند، آن هم در پایتخت، با مجموعه کش و قوس هایی که داشت و نتوانست مردم را و تعیین سرنوشت جامعه به دست مردم آن را گسترش دهد. و بعدها دیدیم که نتیجه همان بود که قبلاً بود.

اما این بار و در نهضت اسلامی حاضر، تأکید بر حضور و دخالت مستقیم مردم مسلمان بود و جایگزینی انسان های شخصیت یافته در هر جا و مکان، به جای به اصطلاح «نخبگان و یا خودبرترینان»!

ص: 116

این نکته در اعلامیه ها و بیانات و گفته های رهبران اسلامی حرکت، از امام خمینی تا شهید سید محمدباقر صدر و آیت الله طالقانی، به خوبی خود را نشان می دهد.

ما در اینجا این مسئله را از دیدگاه این سه شخصیت بزرگ دنبال می کنیم که چگونگی تحول اساسی در نظام مردم سالاری را نشان می دهد.

### 1- دیدگاه امام خمینی (رحمه الله)

1- همانطور که در یکی از بحث های پیشین گفتیم، وقتی که امام خمینی (رحمه الله) در پاریس بود، در مجله عربی المستقبل چاپ پاریس در پاسخ مدیر مجله که می پرسد: «شکل حکومت اسلامی مورد نظر شما چگونه خواهد بود؟» می گویند: «جمهوری اسلامی مورد نظر ما، از سنت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و امام علی (علیه السلام) الهام خواهد گرفت. این چنین نظامی بر پایه اراده مردم استوار خواهد بود. اما چگونگی آن بستگی تام به نظر مردم ایران خواهد داشت.» سپس خبرنگار از امام (رحمه الله)، درباره حکومت نظامیان در کشور می پرسد و امام در پاسخ می گویند: «حکومت نظامیان هیچ مشکلی را حل نخواهد کرد. فقط یک حکومت اسلامی دمکراتیک می تواند راه حل مشکل ایران باشد.»<sup>(1)</sup>

ص: 117

---

1- مجله لبنانی «المستقبل»، چاپ پاریس، سال دوم، مورخ نوامبر 1978 م، صص 22 و 23.

2- در مورد دیگر امام خمینی در پاسخ خبرنگار مجله «الکفاح العربی»،<sup>(1)</sup> درباره شکل حکومت می گویند: شیعه از روز نخست به فکر تأسیس دولت عدل اسلامی بوده است و چون این دولت و یا حکومت در زمان پیامبر عملاً به وجود آمد، ما یقین داریم که امکان تجدید تشکیل آن وجود دارد.»

امام در پاسخ خبرنگار همان مجله که مدعی می شود: «غربی ها حکومت اسلامی ایران را یک حکومت منفی و ضدغربی معرفی می کنند که جنبه مثبتی نخواهد داشت»، می فرماید: «غربی ها اطلاع کافی از اسلام ندارند. ما ایمان داریم که همه جنبه های اسلام مثبت و سازنده است و حکومت اسلامی، یک حکومت دموکراسی است که برتر از حکومت دموکراسی غربی است و بنابراین آن چه که غربی ها می گویند، ناشی از عدم شناخت آنها از اسلام است.»

پس در واقع در اندیشه و ذهنیت امام، «جمهوری» بودن نظام، به مفهوم همان «دموکراسی» است و در واقع هر دو، به یک معنی و مفهوم می باشد: «اما جمهوری به همان معنایی است که همه جا جمهوری است. لکن این جمهوری بر یک قانون اساسی متکی است که قانون اسلام می باشد. اینکه ما جمهوری اسلامی می گوئیم! برای این است که هم شرایط منتخب و هم احکامی که در ایران جاری می شود، اینها بر اسلام متکی است. لکن انتخاب با ملت است»

ص: 118

---

1- مجله هفتگی «الکفاح العربی»، چاپ بیروت، سال چهارم، شماره 23، مورخ نوامبر 1978 م، ص 37.



و طرز جمهوری، همان جمهوری است که همه جا هست.»

آقای منصور میراحمدی در کتاب «اسلام و دموکراسی مشورتی» که اخیراً منتشر شده است، به خوبی اهداف و محتوای فرمایشات امام (رحمه الله) را توضیح داده است که علاقمندان به تفصیل به آن کتاب مراجعه نمایند.

بر اساس آنچه گذشت، می توانیم بگوییم که امام خمینی نخست به سازگاری اسلام و دموکراسی باور دارد؛ دوم سازگاری مذکور به مفهوم دموکراتیک بودن نظام سیاسی اسلام، بر اساس رأی مردم دانسته می شود؛ سوم، این دموکراسی با دموکراسی های غربی تفاوت بسیار مهمی دارد و پیدا می کند (مبتنی بودن بر قانون الهی)...

در واقع امام خمینی «مردمی» بودن را در راستای قانون الهی می داند. به بیان دیگر مبتنی بودن دموکراسی اسلامی بر قانون الهی به مفهوم پذیری جایگاه اساسی مردم در نظام سیاسی اسلام و سازگاری آن با قانون الهی است. امام مردمی بودن نظام سیاسی را، اگرچه با ارجاع به شورا به صراحت توضیح نمی دهد، اما به هنگام بحث از سازو کارهای حضور مردم در نظام سیاسی اسلامی، علاوه بر پذیرش اصل انتخاب و تأکید روی آراء عمومی مردم، ساز و کارهای دیگری مانند مجلس شورا و اصل نمایندگی را نیز تحکیم می بخشد. اگرچه امام شورا را برای حاکم اسلامی الزام آور نمی داند، اما آن را مهم ترین ساز و کار جلوگیری از اشتباه حاکم

می‌داند و به همین دلیل به رهبران پس از خود توصیه می‌کند:

«در امور مهم با کارشناسان مشورت کنید و جانب احتیاط را رعایت نمایید»<sup>(1)</sup>.

## 2- نظریه «استخلاف» شهید صدر

آیت الله شهید سید محمدباقر صدر در کتاب ارزنده «الاسلام یقود الحیاه» این «تئوری» را مطرح نموده که خلاصه آن نظریه

چنین است:

1- خداوند منشاء همه قدرت‌ها است. ولایت اصیل تنها از آن او است. لذا انسان از سیادت و سلطه غیر خدا دور است. و این سیادت الهی که مضمون دعوت همه انبیاء است با حق الهی مستمسک طاغوت‌ها و شاهان ستمگر، تفاوت جدی دارد. سیادت الهی در جامعه انسانی از طریق مردم «خلافت و شهادت» اعمال می‌شود.

2- خداوند انسان (جنس بشر) را خلیفه خود در زمین قرار داده است. اداره جامعه انسانی، سیاست و تدبیر امور آن از شئون خلافت الهی انسان می‌باشد. به عبارت دیگر، چون انسان به عنوان جانشین خداوند در زمین حاکم بر سرنوشت خود شده است، قرآن کریم، این خلافت را امانت الهی معرفی کرده است. انسان موظف است این امانت را آنچنان که خداوند می‌خواهد به کار گیرد. لذا حق

ص: 120

---

1- منصور میراحمدی، اسلام و دمکراسی شورایی، صفحه 324 - 325، نشر نی، چاپ سوم، 1393.

ندارد آن را بر اساس هوس ها و منافع شخصی به کار ببرد. طبیعت استخلاف الهی اقتضاء می کند که انسان در زمین به حق و عدالت حکم کند و مصالح نوع انسانی را با تطبیق احکام الهی بر بندگان و سرزمین او ادا نماید.

شهید صدر پس از توضیح چندین اصل، اضافه می کند:

امت اسلامی زمانی که خود را از سلطه طاغوت ها رها کرد، خلافت الهی در روی زمین به او منتقل می شود. امت خلافت خود را بر اساس دو قاعده قرآنی اعمال می کند:

1- اصل شورا و مشورت؛

2- ولایت مؤمنین و مؤمنات (زنان و مردان) بر یکدیگر را به طور مساوی بر اساس مشورت همگانی و رأی اکثریت متبلور می سازد. البته شهید صدر، نظارت مرجعیت صالحه را که به صورت یک «نهاد» است و نه یک شخص در رأس نهاد، لازم می داند. [\(1\)](#)

در این نظریه، گرچه تأکیدی روی اصل «شورا و مشورت» زیاد می باشد، اما اشاره ای به نهاد اجتماعی «چگونگی تحقق عملی» شورای «مشورت» اشاره نمی شود و شاید تکیه ایشان بر ذهنیت کشور اسلامی به مانند ایران است که طرح «انجمن های ایالتی و ولایتی» شورای شهر و روستا - استان را در نظام مشروطه ارائه کرده بود. [\(2\)](#)

ص: 121

---

1- محمدباقر صدر، الاسلام یقود الحیاه، صفحه 144، دار الحیاه، النجف، 1349.

2- به نقل از نظام دموکراسی در اسلام، نوشته سید محمد تقی، صفحه 186، جامعه شناسان، 1395.

#### اشاره

مرحوم آیت الله طالقانی در میان تئوریسین های رهبران نهضت اسلامی، تنها شخصیتی می باشد که به طور تفصیل و دقیق، موارد پیاده شدن دموکراسی در نظام اسلامی را بیان می کند...

او به حاکمیت مردم اعتقاد دارد، آن هم همه مردم یک کشور از همه نژادها، مذهب ها و قومیت ها، بی آنکه میان مسلمان و غیرمسلمان در اداره کشور فرقی قائل شود.

آیت الله طالقانی (رحمه الله)، این دیدگاه خود را از قرآن کریم استفاده می کرد. البته طالقانی اغلب نظریه ها و دیدگاه های خود را به جای مکتب های انسانی، از قرآن، تنها دستورنامه مسلمانان، استخراج می کرد و چه با ظرافت و دقت خاص آن را تبیین می نمود:

مثلاً آیت الله طالقانی در برنامه «قرآن در صحنه» که به تفسیر سوره «النازعات» می پردازد، وقتی به آیه «فالمدبرات امرأ» - و آنها که امور را تدبیر می کنند - می رسد، و تدبیرکنندگان را افرادی می داند که نقش اساسی در پیشبرد انقلاب داشته اند که اینها باید پیشتاز باشند. وی تدبیرکنندگان را توده مردم می داند و نه یک گروه خاص.

«فالمدبرات امرأ اینها هستند که می توانند تدبیر امور کنند. یعنی آن پیشتازها، آن پیشروها، در انقلاب های اصیل انبیاء، همین ها بودند که تدبیر امور می کردند. یعنی همین توده های وابسته ای که از جا کنده شده بودند، نه آنهایی که در حاشیه بودند و نه فرصت طلب ها.

ولی ما متأسفانه می بینیم آنهایی که حرکت کردند، از جان گذشتند، سینه سپر کردند، توی خیابان ها ریختند، آنهایی که در حواشی بودند و با همان پست و میز و صندلی سر جایشان بودند، آنها می خواهند مدبر امر باشند، با اینکه مدبر امر همان مردمی هستند که در خیابان ها ریختند. چون اینها بودند که پیش بردند و اینها باید به حساب بیایند.»<sup>(1)</sup>

## جمهوریت

به نظر آیت الله طالقانی، ویژگی انقلاب اسلامی، مردمی بودن آن می باشد، نه اینکه کسانی خود را «قیم» مردم دانسته و بخواهند سرپرستی آنان را بر عهده بگیرند. بنابراین وقتی صحبت از «نظام اسلامی» می شود، آن را از حکومت طبقاتی و حاکمیت عده ای بر عده دیگر، جدا می داند.

«هر جمهوری در دنیا معیارهایی دارد. در نظام اسلامی من اسم آن را «حکومت» نمی گذارم، چون حکومت معنای حاکمیت عده ای بر عده دیگر را دارد. ما در اسلام، حاکمیت جز برای خدا که خالق همه مردم است نداریم و همه مردم بنده خدا هستند. زمین و آنچه از معادن و ذخائر که در زمین نهاده شده، سفره گسترده ای است برای همه مردم که باید به اندازه احتیاج و نیاز کارشان از آن

ص: 123

---

1- محمدبسته نگار، رساله ای درباره حکومت، از آیت الله طالقانی، صفحه 15، چاپ سال 1393.

استفاده کنند. این اختصاص به یک گروهی ندارد. چون همیشه قرآن خطابش به «ناس» است و «ناس» یعنی همه مردم نه مسلم یا مؤمن به تنهایی»<sup>(1)</sup>.

### چگونگی حاکمیت مردم

اما سؤال این است که چگونه مردم، حاکمیت خود را اعمال کنند و سرنوشت خودشان را به دست گیرند؟ آیت الله طالقانی، با استفاده از آیه های قرآنی و سابقه قانون مشروطه به صراحت پاسخ می دهد که از طریق: «ایجاد شوراها»...

### طرح مسئله «شوراها»

در اول انقلاب، به دنبال حوادثی که در سنندج رخ داد و آیت الله طالقانی همراه عده ای از همفکران خود، از سوی «شورای انقلاب» و دولت موقت برای حل مشکل کردستان، به سنندج رفتند و با تشکیل شورای محلی، تقریباً مسئله را به نوعی حل کردند و از طرف دیگر، وقتی برخی نابسامانی ها رخ داد و بعضی از فرزندان آیت الله طالقانی از طرف برخی از اعضای کمیته های انقلاب بازداشت شدند، آیت الله طالقانی چند روزی از تهران بیرون رفت. پس از جستجو و پی گیری امام خمینی، سرانجام معلوم شد که در حوالی و اطراف تهران می باشد، امام خواست که او به قم برود و در محضر رهبر انقلاب، به حل مشکلات پردازند.

ص: 124

بنابراین در جلسه ای که با حضور برخی از اعضای خانواده و شخصیت ها در حضور رهبر فقید انقلاب برگزار شد - امام (ره) می پرسد: راه حل این نابسامانی ها چیست؟ آیت الله طالقانی در جواب می گوید: وجود شوراها همان چیزی که علما در دوران مشروطیت به آن رسیده بودند، یعنی تشکیل انجمن های ایالتی و ولایتی. امام به آیت الله طالقانی توجه می کند و می گوید: «خودت برو، این موضوع را در سخنرانی فیضیه بیان کن و سعی در پیاده شدن آن بنمای».

آیت الله طالقانی در سخنرانی مدرسه فیضیه مسئله «شوراها» را به تفصیل مطرح می کند که تنها از طریق «شوراها» مردم می توانند سرنوشت خودشان را به دست بگیرند و این همان چیزی است که در قانون اساسی، آمده: انجمن های ایالتی و ولایتی...

به بیان آیت الله طالقانی:

«انجمن ایالتی و ولایتی یعنی چه؟ یعنی در هر شهر و در هر روستا، در هر دهکده مردم با رشد، نشان دادن قدرت، نشان دادن بیش خود، افرادی را که می دانند اینها خدمند، صادقند، وابسته به جایی نیستند، خودخواه نیستند، هوشیار هستند، اینها را انتخاب کنند، سرنوشت شان را به دست اینها بدهند، نه درست، خودشان هم نظارت کنند.»

در نظر آیت الله طالقانی، آن انقلابی قابل دوام و استمرار است که از بدنه مردم و از پایین، با رشد یافتن همه اقشار جامعه و درک

سیاسی - اجتماعی و مدیریت امور به وسیله خود مردم شروع می شود، در همین رابطه آیت الله طالقانی اساس مسئله شوراها را از قرآن استفاده می کند:

1- «وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ»؛ سوره شوری/ آیه 38

2- «وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ»؛ آل عمران/ 159

«این دو آیه به صراحت می گوید که کار را باید به دست و با مشورت مردم انجام داد، همان توده محروم، همان کسانی که زجرکشیده اند، همان مستضعفانی که مستکبران بر آنها حاکم بودند. آنها بودند که کشور را از زیربار استکبار خارج کردند، پس راه نجاتشان این است که کار را به دست خودشان بدهیم. اینها پیشتاز بودند.»<sup>(1)</sup>

مرحوم آیت الله طالقانی با اینکه نظام پارلمانی و مجلس شورا را در نظام دموکراسی و حاکمیت مردم لازم می شمرد، اما آنها را کافی نمی دانست. او، بر این باور تأکید داشت که می باید با تشکیل شوراها و شناخته شدن افراد شایسته - که در شوراهای شهر، ده و استان انتخاب می شوند - از میان آنها، افراد دارای صلاحیت را برگزید و به مجلس قانون گذاری از جمله مجلس مؤسسان، و به طریق اولی مجلس شورا و قانون گذاری، معرفی کرد و هماهنگی و ارتباط تنگاتنگی بین شوراها و پارلمان کشور برقرار کرد و

ص: 126

---

1- آیت الله طالقانی، درس هایی از قرآن، ص 451 - 452، از آزادی تا شهادت، صفحه 351.



نمایندگانی که واقعاً از هر جهت شایسته بودند، جهت مجلس شورا برگزیده شوند. از طرف دیگر این هماهنگی و ارتباط با عامه مردم می تواند از بروز استبداد (هر نوع استبداد) در هر شکلی، جلوگیری نماید. (1)

بنابراین چنانچه معلوم شد، آیت الله طالقانی معتقد به یک نظام دمکراتیک مشورتی بود و باور داشت که سیستم پارلمانی به تنهایی نمی تواند جوابگوی جامعه انقلابی ایران باشد. بنابراین وی اصرار داشت که قبل از تشکیل مجلس مؤسسان (خبرگان) می بایستی شوراهای تشکیل شود و شکل بگیرد.

### **دوین نظامنامه شوراها**

آیت الله طالقانی پس از مراجعت به تهران، عده ای از دوستان خود را مأمور تنظیم طرح نمود. این گروه، اساس تشکیل شوراهای را در 10 ماده تنظیم و به دولت ارائه نمود که اجرا شود.

بنابراین، اصل شورا و دمکراسی شورایی، نهایی ترین یا مرحله تکاملی در نظام دمکراسی اسلامی است که امت می تواند از جایگاه رشد اجتماعی و سیاسی خود، سرنوشت خود را به دست گیرد و عهده دار اداره امور کشور اعم از استان، شهر، روستا و هر مجمع دیگری باشد.

تفاوت دیدگاه آیت الله طالقانی با دو بزرگوار سابق - رهبر

ص: 127

انقلاب و شهید صدر - در این مسأله، روشن می شود. گرچه آن ها هم، مسئله شورا و مشورت را مهم می دانستند، اما به نوعی قائل به نظارت عالمان دینی در اداره امور، از طریق هیأت علمایی بودند. اما مرحوم آیت الله طالقانی، آنجا که رشد اجتماعی جامعه به ویژه مسلمانان را کافی می دانست، تنها نظریه «ولایت امت بر خود» را تأکید می کرد. دیدگاهی که احیاناً برخی از عالمان دیگر مانند آیت الله شیخ مهدی شمس الدین، آن را ابراز می دارد. (1)

اما آیا این طرح نیم بند آیت الله طالقانی، حتی بعد از وفات او، پیاده و اجرا شد؟ و یا به جهت عوامل سیاسی - مانع - و یا عدم اعتقاد بخشی از حاکمیت به مردمی کردن امور، با طرح تئوری هایی مانند «دیکتاتوری صلحا» که نوعی انحصارگری و یک جانبه نگری را به دنبال داشت، هنوز که هنوز است، طرح «شوراها» پیاده نگردیده است؟

البته در دوره دولت هشتم «طرح شورای شهر» با همه عوارض و آثارش (که در برخی نواحی مانند سمیرم اصفهان یا دلیجان) کشته نیز داد، سرانجام به ثمر نشست و اجرا گردید. این خود آزمایشی بود از اینکه اگر بخواهیم جامعه ما رشد پیدا کند، آن را باید در بوته آزمایش قرار دهیم، تجربه دار سازیم تا بتواند خود روی پای خود بایستد. و دیدیم که ملت ایران همچنان که در طول دفاع

ص: 128

---

1- ر.ک: «نظام الحکم و الاراده فی الاسلام»، شیخ مهدی شمس الدین، دار الثقافه، قم، 1413.

مقدس از خود شایستگی و فداکاری نشان داد، در چنین آزمایش اجتماعی، چه در اول انقلاب برای رفراندوم نظام و قانون اساسی و چه در دوره دولت یازدهم، رشد اجتماعی را در پی دارد و به تعبیر مقام معظم رهبری آیت الله خامنه ای (حفظه الله)، باید به مردم بها داد، به میدان آورد، شایستگی هایشان را پرورانید و هر روز آنان را بر پیشرفت بیشتر امیدوار ساخت؛ که هر چه زمان بگذرد، بهتر، شایسته تر و بالیاقت تر می شوند.

بالا-خره این ملت مسلمان است و تشیع در عروق و رگ های تک تک افراد جامعه ما نفوذ دارد، آنان هرگز فرهنگ اسلامی را زمین نمی گذارند و با مخالفان آن مبارزه می کنند. تاریخ ایران، این فرهنگ اصیل مردم ما را ثابت کرده است. مبارزه با تجزیه طلبان و مزدوران فرقه دمکرات در آذربایجان و مبارزه با دولت ملی پوشالی سیدجعفر پیشه وری، شاهد زنده این اصالت است که در گذشته یک مرجع - آیت الله اصفهانی - شرّ دشمن را دفع کرده و آرزوی استعمارگران سرخ و سیاه را بر باد داد!

البته متأسفانه شورای ولایتی، هنوز زمینه ظهور و اجرایی شدن را پیدا نکرده است. و دقیقاً از زمان نهضت مشروطیت، تنها برخی سیاستمداران حرف آن را به میان آورده اند، و حتی برخی از کاندیداهای ریاست جمهوری، سخن از شورای اقتصادی، ولایتی گفته اند و نه بیشتر!...

شاید شرایط بین المللی و منطقه ای - که هرگز کشور ما آرامش

مطلوبی را در کشورهای همسایه به یاد ندارد -، سبب تأخیر این وظیفه شرعی - ملی شده است!

اما در این میان یک مسئله ضرورت اساسی دارد و آن روشن شدن تئوریک یک تفکر (سیاسی - اقتصادی - دینی) است که ابتدا باید در ذهن شخصیت های جامعه و آحاد ملت روشن و استوار گردد، تا در مرحله بعدی، عملیاتی و اجرایی گردد!

با لحاظ این نکته دقیق، نقش، دوراندیشی، اخلاص و تفکر آیت الله طالقانی روشن تر می شود که جامعه ما، به وجود چنین عالمان سعه صدردار، روشن بین و مخلص، نیاز شدیدی دارد.

ص: 130

5. چرا: نظام جمهوری اسلامی؟

اشاره

ص: 131



### اشاره

چرا نظام جمهوری اسلامی (1)

### خلاصه

روشنفکران دینی و شخصیت‌هایی مانند مرحوم مهندس مهدی بازرگان هوادار جمهوری دموکراتیک با پسوند اسلامی بودند، ولی همه‌جانبه‌گروها و سازمان‌های چپ و مطالبه‌جمهوری دموکراتیک خلق! باعث شد که امام خمینی (رحمه‌الله) برای جلوگیری از ایجاد تفرقه و آشوب، به طور قاطع اعلام کنند که «جمهوری اسلامی نه یک کلمه کم، نه یک کلمه زیاد» و موضوع نهایی شد...

### اشاره

استاد سید هادی خسروشاهی به عنوان پژوهشگر تاریخی که در سال 1332 و سن 16 سالگی تحصیل دروس حوزوی را آغاز کرد و ادامه مراحل عالی دروس حوزوی را در سال‌های بعد شامل فلسفه، تفسیر، فقه و اصول را در حضور آیت‌الله بروجردی، امام خمینی (رحمه‌الله)، آیت‌الله علامه طباطبایی و فقهای دیگر می‌آموزد، با

ص: 133

---

1- مصاحبه ای با ماهنامه «چهل و دو» - 42-، نشریه حزب مؤتلفه اسلامی، شماره هفتم، مورخ 1393، صفحات 18 و 19.

منظومه فکری بنیانگذار انقلاب اسلامی ناآشنا نیست. وی پس از انقلاب به عنوان سفیر ایران در واتیکان انتخاب شد و به مدت 5 سال نیز در این سمت به فعالیت های فرهنگی پرداخت.

ریاست نمایندگی سیاسی ایران به مدت 3 سال در قاهره - مصر - و تعامل با مراکز هم چون دانشگاه الازهر و انتشار بیش از 50 عنوان کتاب و نشریه درباره انقلاب اسلامی و تشیع نیز در کارنامه او دیده می شود. با وی درباره فرآیند شکل گیری نظریه حکومتی جمهوری اسلامی در مسیر پیروزی انقلاب اسلامی کندوکاو کردیم. محسن تولائی

- از آغاز نهضت اسلامی ایران و پیش از پیروزی انقلاب اسلامی چه الگوهایی برای نوع حاکمیت کشور مطرح می شد؟

نخست باید اشاره کنم که هدف نهایی نهضت اسلامی ایران از سال 42 به بعد، اقامه نوعی حکومت اسلامی در کشور بود. همه مراجع عظام در حوزه ها و علمای بلاد به طور شفاف در سخنرانی ها و اعلامیه ها و مصاحبه های خود همواره اعلام می داشتند که هدف غائی از قیام بر ضد ظلم، زور، استبداد و خودکامگی، کوشش برای برپایی یک جامعه نوین اسلامی بر پایه قسط و عدل و رسیدن مردم به حکومت حق و قانون است. البته برای پیروزی در این راستا وحدت کلمه کامل بین همه مراجع و رهبری حرکت موجود بود و استناد برخی از بزرگان در آغاز نهضت به ضرورت حفظ قانون اساسی کشور، در واقع به تعبیر امام خمینی (رحمه الله) برای «الزام خصم»



بود و آلا «ما لنا و القانون؟» ما را با قانون اساسی چه کار؟ البته در این دوران پیش از پیروزی، طرح خاصی درباره نوع حکومت به میان نمی آمد، بلکه کلیاتی مطرح می شد که خروجی نهایی آن برپایی نوعی حکومت قانون الهی برای احقاق حقوق عامه مردم بود.

- پس از پیروزی انقلاب اسلامی چه پیشنهاداتی برای نوع حکومت در راستای اداره کشور مطرح شد؟

پیش از پیروزی انقلاب اسلامی در بهمن 1357، نهضت در مرحله تکاملی خود قرار داشت و اغلب مسئولان و رهبران حرکت اسلامی ایران خواستار اداره کشور با الگوی اسلامی، در سایه اجرای قوانین و احکام شریعت الهی شدند. در این دوران سخن از اسلامی شدن کشور و اداره امور با تکیه بر قوانین دینی بود و در این مرحله نیز به طور صریح از حکومت دینی یا جمهوری اسلامی، سخن به میان نمی آمد، ولی لب مطلب در بررسی نهایی، به برپایی نوعی حکومت اسلامی ختم می شد.

- پس از پیروزی انقلاب چه پیشنهادهایی مطرح شد و چه افراد و گروه هایی این گفتمان ها را نمایندگی می کردند؟

با آزادی کاملی که پس از پیروزی انقلاب در کشور به وجود آمده بود، افکار و اندیشه های متفاوت و گاهی متضاد در بین توده مردم به ویژه نسل جوان تبلیغ می شد. افراد و گروه های متعددی از چپ تا راست راست، اندیشه خود را درباره نوع حکومت پس از دوران رژیم سلطنتی بیان می کردند. عناصر و شخصیت ها و

گروه های اسلام گرا خواستار «جمهوری اسلامی» بودند. گروه ها یا افراد مذهبی سنتی به جای جمهوری، «حکومت اسلامی» را طلب می کردند و سازمان ها و گروه های چپ با 70 نوع مجله و نشریه و روزنامه و ارگان، به دنبال برقراری «جمهوری دمکراتیک» بودند. در این میان برخی از شخصیت های شناخته شده و مبارز برای جمع بین اندیشه های مختلف، تشکیل «جمهوری دمکراتیک اسلامی» را پیشنهاد کردند که نشریات و روزنامه های اوائل انقلاب می تواند گویای چگونگی این اندیشه ها باشد.

- جمهوری دمکراتیک اسلامی را به طور مشخص چه افراد یا سازمان هایی عنوان کردند؟

روشنفکران دینی و شخصیت هایی مانند: مرحوم مهندس مهدی بازرگان هوادار جمهوری دمکراتیک با پسوند اسلامی بودند، ولی هجمه همه جانبه گروه ها و سازمان های چپ و مطالبه جمهوری دمکراتیک خلق! باعث شد که امام خمینی (رحمه الله) برای جلوگیری از ایجاد تفرقه و آشوب، به طور قاطع اعلام کنند که «جمهوری اسلامی نه یک کلمه کم، نه یک کلمه زیاد» و موضوع نهایی شد.

- یعنی امام خمینی (رحمه الله) مخالف واژه دمکراسی بودند؟

اصولاً معنی واقعی نظام جمهوری، همان دمکراسی یعنی حکومت مردم بر مردم است و دستور قرآنی «وشاورهم فی الامر» نشان دهنده عمق و نوع اندیشه دمکراتیک اسلامی است و به هر حال برای جلوگیری از سوءاستفاده معارضان و چپ گراهای

نوعاً قلبی، کلمه دمکراتیک حذف شد.

- پس امام خمینی با مفهوم دموکراسی و حکومت دمکراتیک مخالفتی نداشتند بلکه هدف جلوگیری از سوءبرداشت و بهره‌گیری معکوس مخالفان بود؟

امام خمینی (رحمه الله) بارها و بارها در مصاحبه‌های خود در پاریس و در یکی دو مورد در سخنرانی‌های خود در ایران که بارها از تلویزیون ملی ایران پخش شد، دموکراسی را در حکومت اسلامی برتر و مفیدتر از دموکراسی غربی معرفی کردند، که این نشان می‌دهد ایشان با اصل موضوع، یعنی دموکراسی با مفهوم خاص آن که برچیدن سلطه دیکتاتوری و ضرورت اجرای قانون است، هرگز مخالفتی نداشتند ولی با توجه به جامع بودن کلمه اسلام، نیازی به اضافه کردن کلمه دموکراسی نمی‌دیدند.

- چون مصاحبه‌های امام (رحمه الله) در پاریس در اختیار همگان نیست، اگر به یکی دو مورد که ایشان دموکراسی اسلامی را مطرح کرده‌اند، اشاره کنید بی‌مناسبت نخواهد بود.

امام خمینی (رحمه الله) در مصاحبه خود با مجله عربی المستقبل (1) چاپ پاریس در پاسخ مدیر مجله که می‌پرسد: «شکل حکومت اسلامی مورد نظر شما چگونه خواهد بود»، می‌گویند: «جمهوری اسلامی مورد نظر ما از سنت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و امام علی (علیه السلام) الهام خواهد گرفت. این چنین نظامی بر پایه اراده مردم استوار خواهد بود، اما چگونگی آن بستگی تام به نظر مردم ایران خواهد داشت.»

سپس خبرنگار از امام (رحمه الله) درباره احتمال حکومت نظامیان در

ص: 137

---

1- مجله هفتگی المستقبل، چاپ پاریس، سال دوم، مورخ نوامبر 1978م، صفحه 22 و 23.

کشور می پرسد و امام در پاسخ می گویند: «حکومت نظامیان هیچ مشکلی را حل نخواهد کرد. فقط یک حکومت اسلامی دمکراتیک می تواند راه حل مشکل ایران باشد.»

در مورد دیگر امام خمینی در پاسخ خبرنگار مجله الکفاح العربی(1) چاپ بیروت درباره شکل حکومت می گویند: «شیعه از روز نخست به فکر تأسیس دولت عدل اسلامی بوده است، و چون این دولت و یا حکومت در زمان شخص پیامبر عملاً به وجود آمد، ما یقین داریم که امکان تجدید تشکیل آن وجود دارد.»

امام در پاسخ خبرنگار همان مجله که مدعی می شود غربی ها حکومت اسلامی ایران را یک حکومت منفی و ضد غربی معرفی می کنند که جنبه مثبتی نخواهد داشت! می فرماید: «غربی ها اطلاع کافی از اسلام ندارند، ما ایمان داریم که همه جنبه های اسلام مثبت و سازنده است و حکومت اسلامی یک حکومت دمکراسی است که برتر از حکومت دمکراسی غربی است و بنابراین آن چه که غربی ها می گویند ناشی از عدم شناخت آن ها از اسلام است.»

به هر حال «منطقی را بحث از الفاظ نیست»، مفهوم و محتوا مهم است که در یک نظام اسلامی باید مورد توجه باشد.

- برای ثبت در تاریخ، این نوع اندیشه ها پس از پیروزی انقلاب اسلامی در چه کتاب یا نشریه ای نقل شده است؟

آقای محمد بسته نگار داماد مرحوم آیت الله طالقانی آن چه را

ص: 138

---

1- مجله هفتگی الکفاح العربی، چاپ بیروت، سال چهارم، شماره 23، مورخ نوامبر 1978، ص 37.

که درباره دموکراسی اسلامی و حقوق بشر اسلامی توسط اندیشمندان و روشنفکران دینی نوشته شده است را در یک کتاب قطور چند صد صفحه ای جمع آوری و چاپ کرده است که مستند خوب و ارزشمندی است. اتفاقاً رساله ای را که اینجانب در سال های پس از کودتای 28 مرداد و سرکوب مردم و اعدام رهبری فدائیان اسلام و سلب آزادی های عمومی تحت عنوان: «اسلام و دموکراسی» منتشر ساخته بودم و پس از پیروزی انقلاب اسلامی هم تکثیر و توزیع شد نیز در این کتاب عیناً نقل شده است. در آن رساله من به طور شفاف خواستار ایجاد یک حکومت جمهوری دموکراتیک اسلامی شده ام که به نظرم، به خواندنش می ارزد!<sup>(1)</sup>

- آیا قدرت های جهانی و منطقه ای که با پیروزی انقلاب اسلامی معادلاتشان در مورد ایران و خاورمیانه دست خوش تغییر شده بود به صورت آشکار یا پنهان از برخی از این گفتمان ها و جریان ها حمایت می کردند؟

قدرت های جهانی و در رأس آنها آمریکا و شوروی سابق با تمام توان وارد میدان شده بودند و هر جریان یا گفتمانی را که در نهایت برای اهداف خود سودمند می دانستند نوعاً به شکل غیر آشکار از لحاظ مالی و سیاسی و تبلیغاتی پشتیبانی می کردند که بخشی از این اقدامات و حمایت ها کشف و افشا شد و بخش عمده اش ناشناخته ماند. به عنوان مثال همکاری شوروی سابق با

ص: 139

---

1- متن کامل این رساله به عنوان بحث نخست این کتاب، نقل شده است.

حزب توده ایران که در واقع شعبه ای از حزب کمونیست مادر بود، کاملاً روشن نشد. به ویژه این که شوروی به علت ماهیت ضدامپریالیستی اش! خود را مدافع انقلاب اسلامی معرفی می کرد و حزب توده نیز به طور صریح و آشکار برای نفوذ در مراکز حساس دولتی و نظامی، خود را در «خط امام» می خواند و در این رابطه صدها مقاله و ده ها نشریه چاپ و منتشر کردند. البته این امر ضربه هایی به انقلاب اسلامی وارد ساخت و مانع پیشرفت همه جانبه اهداف اصلی انقلاب شد. بخشی از اسناد منتشر شده درباره این جریان ها، سازمان ها، احزاب و شخصیت ها بعدها چاپ و منتشر گردید که نشان دهنده چگونگی و عمق توطئه های غرب و شرق بود.

- یعنی می توان به طور کامل به اسنادی که درباره افراد و احزاب منتشر گردید اعتماد کرد؟

از نظر کلی اسناد با گزارشات فرق دارد. گزارش ها در واقع برداشت های خاص افراد و سازمان های سیاسی خارجی درباره اوضاع، جریان ها، افراد و یا ارتباط با آن ها است. این گزارش ها را به طور مطلق نمی توان پذیرفت بلکه باور کردن آن ها نیازمند تبیین کافی و ارزیابی دقیق و تحلیل همه جانبه است. اما اسناد چیزهایی است که از اساس صحیح، ثابت و قابل پذیرش است - درباره هر موضوعی که باشد - اما در مرحله شور و شوق انقلابی آغاز پیروزی، فرقی بین اسناد و گزارش ها گذاشته نشد و حتی افراد زنده مورد اتهام، نتوانستند با ارائه مدارک لازم از خود دفاع کنند. و این

برخلاف منطق صحیح و بینش اسلامی بود و به همین دلیل مرحوم شهید بهشتی به عنوان یک مقام عالی قضائی اعلام کرد که به افراد مورد اتهام باید اجازه داده شود که اگر مدرکی دارند، بتوانند از خود دفاع کنند و البته این نظریه ایشان در عمل به جایی نرسید و جامه عمل به خود نپوشید که در واقع از آفات تندروی های انقلابی بود.

- سرنوشت افراد یا گروه هایی که بر خلاف این مسیر حرکت کردند چه بود؟ حذف شدند؟ استحاله شدند یا جذب در حاکمیت شدند؟

شاید بتوان گفت که هر 3 مورد فوق شامل حال اغلب آن افراد، گرایش ها، گروه ها، جناح ها و اندیشه های خاص شد که همگی شاهد چگونگی آن بودیم و تفصیل آن البته نیازمند فرصت دیگری است.

- آیا گروه ها یا تفکراتی وجود داشتند که در زمان پیروزی انقلاب برای تحقق مدل حکومتی مطلوبشان امام را تحت فشار قرار دهند؟ رفتار امام (رحمه الله) با آن ها چگونه بود؟

البته عناصر مورد نظر که کم هم نبودند، در پیاده کردن نوع حکومت مطلوب خود فعالیت های گوناگونی داشتند که اغلب هم ناموفق بودند، ولی هیچ کدام از آن ها در مقام و موقعیتی نبودند که بخواهند یا بتوانند امام را تحت فشار قرار دهند. اصولاً امام شخصیتی نبود که با فشار فرد یا گروهی از مبانی اعتقادی خود در هیچ زمینه ای دست بردارد. ولو بلغ ما بلغ.

البته امام خمینی (رحمه الله) در بسیاری از موارد با این گونه افراد یا سازمان ها با رأفت و مهربانی رفتار کردند و حتی در مواردی رسماً اجازه ندادند که رهبران آن ها بازداشت یا محاکمه شوند. برای نمونه باید اشاره کنیم که امام در مورد درخواست انجام تظاهرات سازمان مجاهدین آن زمان و عزیمت به سوی جماران، صریحاً و به طور کاملاً شفاف و به عنوان پدری مهربان برای همگان در یک سخنرانی رسماً اعلام داشتند که شما اسلحه ها را تحویل دولت و مسئولین بدهید، من به دیدن شما می آیم! این نوع برخورد نشان دهنده بزرگواری، رأفت و مهربانی امام (رحمه الله) در مورد کسانی بود که می دانست آن ها در دراز مدت قصد اقدامات مسلحانه را دارند و بی تردید اگر رهبری سازمان، عقل و اندیشه سلیم داشتند، پیشنهاد رسمی و علنی امام را می پذیرفتند و اگر هژمونی سازمانی و قدرت طلبی و تمامیت خواهی رهبری سازمان نبود، کشور به اوج شکوفایی می رسید و ده ها هزار نفر از مردم و جوانان بی گناه از طرفین مقتول و یا آواره نمی شدند، که از لحاظ نیروی انسانی ضربه سختی بر انقلاب بود. ولی متأسفانه صداقت امام با بی صداقتی سازمان روبه رو شد و نتیجه را البته همه می دانیم.

- در مقابل کسانی که در ابتدای انقلاب نسبت به ماهیت اسلامی اداره حاکمیت تردید داشتند، اشخاص یا گروه هایی طی سال های اخیر، تفکر تزئینی بودن جمهوری نظام و رأی مردم در عرصه عمومی کشور را ترویج می کنند. این ها چه صبغه ای دارند؟

این نوع تفکر خود تزئینی و ناشی از ساده لوحی و برداشت سطحی از امور سیاسی و اجتماعی است. جمهوریت نظام و رأی مردم اگر مطرح نباشد، چیزی از نظام اسلامی سالم و تأثیرگذار



باقی نمی ماند. این ها تصور می کنند که اگر «جمهوریت» نظام را حذف کنند و به جای آن از «حکومت اسلامی» دفاع کنند همه مشکلات حل می شود، در حالی که مسئله این طور نیست و ملاک در کلام امام خمینی (رحمه الله) و قانون اساسی، رأی مردم است. حق الناس بودن رأی مردم در بیان اخیر رهبر معظم انقلاب نشان از آن دارد که رأی و نظر مردم در مقبولیت و مشروعیت برپایی نظام اسلامی نقش اساسی و عمده ای دارد و با حذف مردم و جمهوریت، دیگر اسلامی هم در نظام باقی نمی ماند، زیرا که اسلام یک ماهیت تجریدی ندارد بلکه متکی، وابسته و پیوسته به جمهور مردم است که رأی آن ها ملاک است و حفظ آن هم به عنوان حق الناس یک واجب شرعی.

البته اجتهادها و برداشت ها محترم است ولی برای اثبات نظریه، متهم ساختن دیگران و یا طرد و تکفیر و تفسیق و نشر اکاذیب و جعل اخبار و مشوش ساختن اذهان عمومی و در عمل مانع شدن از پیشرفت امور کشور و تضعیف دولت منتخب مردم که در چارچوب قانون عمل می کند و خود را بالاتر از قانون نمی پندارد؛ این عمل خلاف شرع بین است و با هیچ مدرک و دلیلی قابل توجیه و تفسیر نیست. ادعای عجیب و غریب این قبیل عناصر که بعضی از آن ها هم سرانجام ورشکسته سیاسی شده اند و برای ابراز وجود گاهی حرفی را تکرار می کنند، بی تردید برای خدا و در راه اسلام نیست... و به قول امام خمینی: «همه برای خودشان است.»

و السلام علیکم و رحمه الله و برکاته







نظام اسلامی دمکراتیک (1)

### خلاصه

حجت الاسلام والمسلمین سید هادی خسروشاهی که در سال های پس از انقلاب، مسئولیت های مختلف دیپلماتیک از سفارت ایران در واتیکان تا رئیس نمایندگی ایران در مصر را در کارنامه دارد، از جمله این روحانیون مبارز پیش از انقلاب به شمار می رود. وی در گفت وگو با «شرق» از دو دهه فعالیت خود پیش از انقلاب، روایتی ارائه کرد که در ادامه می آید...

حسین سخندان

- شما از ابتدای دوران تحصیل علوم دینی، تمرکز بیشتری در راستای کار با نشریات و رسانه داشتید. می توان نتیجه گرفت وجه آگاهی بخشی و اطلاع رسانی را برای تغییر شرایط در رژیم گذشته انتخاب کرده بودید؟

از ابتدای زندگی، یعنی دقیقا از نوجوانی، با وجود محیط بسته

ص: 147

خانوادگی، به علت آشنایی با اندیشه ها و افکار علما و دانشمندانی چون: سید جمال الدین اسدآبادی، شیخ محمدحسین کاشف الغطا، سید هبه الدین شهرستانی و شخصیت های برجسته سیاسی - مذهبی معاصر دیگر مانند: آیت الله کاشانی، آیت الله سید محمود طالقانی، شهید سید مجتبی نواب صفوی مسیری را غیر از مسیر سنتی مرحوم والد، آیت الله سید مرتضی خسروشاهی که از علمای صاحب رساله آذربایجان بودند و دو برادرم، انتخاب کردم. در همین رابطه از آغاز در فکر فهم نوع حکومت اسلامی و سپس تلاش برای ایجاد و تاسیس یک نوع حکومت دمکراتیک در کل بلاد اسلامی!، به ویژه ایران بودم که البته در عمل معلوم شد این امر به نوعی، آرمان خواهی جوانانه بود. من پیمودن این راه را فقط در محدوده مساجد و مجالس مذهبی مفید نمی دیدم، به ویژه اینکه این محافل نوعا از لحاظ تعداد افراد شرکت کننده، محدود و معدود بودند و نشر افکار در آن گونه مراکز، گستره وسیعی را شامل نمی شد. در واقع در میان همان عده خاص و محدود باقی می ماند، گرچه همان هم، ارزش و آثاری در ارتقای سطح معلومات دینی افراد و خانواده ها داشت.

در آن دوران فکر می کردم استفاده از وسایل ارتباط جمعی می تواند در نشر هر نوع اندیشه ای مفیدتر و از لحاظ گسترش، از شمول بیشتری برخوردار شود. البته می دانیم که وسایل ارتباط جمعی دوران قبل، اعم از رادیو، تلویزیون یا جراید رسمی

در اختیار منتقدان رژیم پهلوی نبود و حتی اگر در اختیار آنان قرار می گرفت، مورد استقبال عامه مردم واقع نمی شد. شاهد این مدعا، مشکلاتی بود که برای سخنرانانی مانند: مرحوم حسینعلی راشد یا حتی آیت الله طالقانی که مدتی در رادیو تهران بود پدید آمد و از نظر «مؤمنان» نه تنها موردپسند نبود، بلکه نوعی «نقص» به حساب می آمد!

در این میان فقط می ماند مطبوعات معدود و مذهبی یا تالیف، ترجمه و نشر کتاب های اسلامی، با مراعات ضروری شرایط زمان و مکان! ... و به همین علل و دلایل، بنده تشخیص داده بودم که باید از این مسیر وارد مرحله آگاهی بخشی عموم شود و البته اهالی منبر که روشن اندیش بودند هم سهم خاص خود را در محدوده ای خاص ایفا می کردند.

به هر حال بعدها روشن شد انتخاب این روش، نقش مثبت و تاثیرگذاری بین نسل جوان به ویژه دانشجویان داشته است. با توجه به تعدد نوبت چاپ و تیراژ کتاب ها و نشریات که نوعا بین سه تا پنج هزار نسخه در هر چاپ بود، می توان به گستره نفوذ این قبیل نشریات در میان مردم پی برد که بی تردید همراه با آثار مثبتی بود.

- شرکت در کنفرانس ها و کنگره های اسلامی در کشورهای اروپایی و اسلامی، از جمله پاکستان، مصر، الجزایر، عربستان، سوریه، قطر، ترکیه، لبنان، ایتالیا، انگلیس، آلمان و سوئیس، در کارنامه شما دیده می شود. چه میزان از این فعالیت ها پیش از انقلاب

صورت گرفت. آیا محدودیت خاصی از این بابت برای شما ایجاد شد؟

شرکت در کنفرانس‌ها و سمینارهای بین‌المللی، البته بعد دیگری از فعالیت بنده بود. بخشی از این کنفرانس‌ها که نوعاً غیرسیاسی به مفهوم مصطلح آن زمان بود، در زمان رژیم سابق برگزار می‌شد. بنده هم به علت ارتباط فرهنگی با رهبری حرکت‌های اسلامی سایر بلاد، به این کنفرانس‌ها دعوت می‌شدم و رژیم هم در اوایل حساسیتی با این قبیل امور نداشت. ولی در یکی، دو مورد، برای دعوتی از عربستان سعودی و دعوتی از دبیرخانه کنفرانس صلح و اسلام در شوروی سابق توسط مفتی مسلمانان در مسکو، اشکال تراشی‌هایی به وجود می‌آمد. پس از اقدام اداره گذرنامه و پیگیری من معلوم شد که ممنوع الخروج شده‌ام. در هر دو مورد با وساطت مرحوم آیت‌الله شریعتمداری توسط تیمسار صمد صمدیانپور، رییس کل شهربانی کشور - که همشهری ما بود - مشکل برطرف شد.

- «رو انداختن» برای اینگونه وساطت‌ها، برای نیروهای منتقد دشوار نبود؟

این قبیل وساطت‌ها در دوران قبل، اقدام مرسوم از سوی مراجع قم، تهران و مشهد بود و مثلاً در مورد سفر شهید بهشتی به خارج، وساطت آیت‌الله سید احمد خوانساری و آیت‌الله سید محمدهادی میلانی از مشهد، مشکل را برطرف کرد و ایشان برای اداره مرکز اسلامی هامبورگ، عازم آلمان شدند. اما حضور فعال

ص: 150



در بیشتر این کنفرانس‌ها در اروپا، بلاد عربی - اسلامی، پس از پیروزی انقلاب اسلامی بود که به عنوان نماینده حوزه علمیه قم و مدیر تنها مجله عربی قم - الهادی - در آنها شرکت کردم یا به عنوان نماینده امام (رحمه الله) در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به آن‌ها دعوت می‌شدم. چند مورد هم به هنگام اقامت در ایتالیا - که پنج سال طول کشید - پیش آمد که بنده فعالانه در آن همایش‌ها و کنفرانس‌ها به ویژه در ایتالیا، الجزایر، سوئیس، انگلیس، ترکیه و آلمان حضور داشتم. در برخی از این سمینارها که صیغه دانشجویی داشت، در انگلستان و آلمان و اتریش به دعوت انجمن‌های اسلامی شرکت کردم و سخنرانی داشتم که طبق اظهار دوستان اغلب با موفقیت همراه بود و تاثیر خاصی در بین جوانان داشت.

- اساساً رویکرد رژیم پهلوی نسبت به فعالیت‌های دینی‌ای که در سطح بین‌المللی برگزار می‌شد اما تقابل مستقیم با وضعیت شاه نداشت، چه بود؟

رژیم پهلوی در مورد فعالیت‌های اسلامی در سطح بین‌المللی چون به ظاهر تقابلی با آن نداشت، حساسیت خاصی نشان نمی‌داد و اگر هم داشت، آن را اظهار نمی‌کرد. ولی فعالیت‌ها را توسط ایادی و ماموران خود رصد می‌کرد. اگر تضاد حادی با رژیم نداشت، پس از مراجعت پیگیری نمی‌کرد ولی اسناد موجود در ساواک یا وزارت امور خارجه - که هم اکنون در دسترس است - نشان می‌دهد که به نحوی مراقب اوضاع بوده‌اند که البته این امر در رابطه با

بخش آشکار جلسات کنفرانس ها بود. ولی از بخش پشت پرده آنها - که برقراری روابط حسنه با رهبران حرکت های اسلامی بلاد دیگر بود - اطلاعی نداشتند و هیچ نوع اشاره ای به کیفیت و محتوای آنها در اسناد دیده نمی شود؛ چون عوامل آنها در آن جلسات خصوصی حضور نداشتند.

- از سال 32، با نشریاتی چون «مکتب اسلام» چاپ قم، مکتب تشیع، معارف جعفری، راه حق، ندای حق، وظیفه، مجموعه حکمت، نور دانش، آیین اسلام، مسلمین، آستان قدس، نسل نو، نسل جوان، استوار، پیکار اندیشه، مهد آزادی و... همکاری داشتید. با توجه به محدودیت ها در فضای رسانه ای، چقدر فضا برای کار در این حوزه فراهم بود؟

به طور طبیعی همکاری با این مجله ها و هفته نامه ها با توجه به شرایط موجود و مراعات «خط قرمز»ها انجام می گرفت. البته فضا سازی رسانه ای در مطبوعات دینی هم محدود بود و همه چیز را نمی شد به طور صریح و شفاف مطرح کرد اما نسبت به چاپ مقالاتی مثلا در دفاع از انقلاب الجزایر، قیام های مردم فلسطین، مبارزات مسلمانان آفریقا و آسیا علیه استعمارگران و مزدوران حاکم بر آن بلاد، خیلی حساسیت نشان نمی دادند و به همین دلیل، من مقالات زیادی در هفته نامه «ندای حق» و «وظیفه» - هر دو چاپ تهران - و مجله «مجموعه حکمت» و «مکتب اسلام» درباره مسایل جهان اسلام به ویژه الجزایر، فلسطین و کشمیر با نام اصلی یا نام مستعار نوشتم که پیگیری و تعقیب نشد. گرچه بعضی از آن مقالات

بعدها مورد توجه ساواک قرار گرفت و در گزارش‌ها به آن مقالات برای درک طرز فکر نویسنده اشاره‌هایی شده است؛ ولی در مجموع، مشکل خاصی با وجود محدودیت‌ها به علت مراعات شرایط و مقتضیات، برای من ایجاد نشد.

- از حدود نیم قرن پیش، حرکت اصلاحی دینی در قالب تقریب مذاهب از سوی شما دنبال شد. مکاتبات با علامه شیخ محمدتقی قمی - مؤسس دارالتقریب قاهره - گواه این سابقه بلند است. در این راستا، با اغلب حرکت‌های اسلامی معاصر و رهبران آنها در سراسر جهان اسلام، ارتباط و پیوند نزدیکی داشتید. نسبت به علمای ایران، آیا دسته‌بندی خاصی از دید اندیشمندان مسلمان وجود داشت؟ (انقلابی و غیرانقلابی)

متأسفانه در آن دوران یعنی بیش از نیم قرن پیش، عملاً ارتباط مناسبی بین علماء و حوزه‌های ایران و دیگر بلاد وجود نداشت و تعداد خاصی از علمای شاخص ما با بعضی از کشورهای عربی - اسلامی ارتباط داشتند که از آن جمله آیت الله حاج میرزا خلیل کمره‌ای، آیت الله سید محمود طالقانی، استاد سید صدرالدین بلاغی و چند نفر دیگر را می‌توان نام برد.

علمای حوزه علمیه قم، اصولاً رابطه قابل‌ذکری با دانشمندان جهان اسلام نداشتند. در واقع جز چند نفر مانند: امام موسی صدر، دیگران عملاً - اهتمامی به خارج از کشور نمی‌ورزیدند و روابط با علمای مصر - الازهر - هم توسط آیت الله بروجردی، با اعزام مرحوم شیخ محمدتقی قمی و تاسیس دارالتقریب در قاهره آغاز شد و به

وجود آمد که همین روابط - و بعد مکاتبات - باعث پیدایش اندیشه همکاری علمی بین علمای شیعه و الازهر در راستای ایجاد تقریب بین مذاهب و تدریس فقه مذاهب در مدارس دینی شد و چند کتاب مفید فقهی و تفسیری در مصر، به همت دارالتقریب به چاپ رسید که «المختصر النافع» در فقه و «مجمع البیان» در تفسیر، از جمله این منشورات بود که با مقدمه شیوخ معروف الازهر منتشر شد. این کتاب ها تاثیر گسترده ای در محافل مذهبی جهان عرب و اسلام داشت زیرا اغلب علمای بلاد اسلامی فارغ التحصیلان الازهری بودند و از اقدامات آن استقبال می کردند و احترام خاصی برای «الازهر» قائل بودند.

البته به تدریج روابط توسعه یافت و حوزه نجف اشرف با توجه به شرایط و موقعیت مکانی و سابقه علمی هزارساله به میدان آمد و شخصیت هایی چون: آیت الله شیخ محمدحسین کاشف الغطا، آیت الله شیخ عبدالکریم زنجانی، آیت الله سید هبه الدین شهرستانی با سفر به مصر، سوریه و بلاد دیگر عربی روابط را توسعه دادند و حتی علاوه بر علمای الازهر، با فرهیختگانی چون شهید سید قطب به تبادل آرا پرداخته و من در سفر اخیر به نجف اشرف در کتابخانه مرحوم آیت الله کاشف الغطا، بعضی از کتاب های سید قطب را دیدم که سید با خط خود آنها را پشت نویسی کرده و به آیت الله کاشف الغطا اهدا کرده است.

البته در آن دوران دسته بندی مورد نظر نسبت به علما وجود

نداشت، زیرا اصولاً مسأله انقلابی یا غیرانقلابی بودن در محافل علمایی داخل و خارج، به آن معنا که در سیاست بود، مطرح نبود.

در این میان حرکت علمای روشن اندیشی چون: شهید آیت الله سید محمدباقر صدر یا علامه سید محمدحسین فضل الله یا علامه شیخ محمدرضا مظفر با پشتیبانی مرجعیت - به ویژه آیت الله سید محسن حکیم - در نجف، باعث توسعه روابط و تبادل فرهنگی بین آنان و علمای بلاد اسلامی شد.

علاوه بر حوزه نجف اشرف تاسیس حزب الدعوه الاسلامیه - فراگیرترین حزب شیعی در عراق - توسط رجال و علمای نجف اشرف، تاثیر بسزایی در توسعه ارتباط انقلابی میان مبارزان و علمای ما و علمای دیگر داشت که بحث درباره آن به فرصت دیگری نیاز دارد. در ایران نیز به تدریج در حوزه علمیه قم، اقدامات مرحوم آیت الله بروجردی نقش ویژه ای در ایجاد روابط داشت. این روابط بعدها با سفر شیخ الازهر، دکتر محمد فحام به ایران و دیدار با مراجع قم و مشهد استمرار یافت.

- مجموعه دیدگاه های اندیشمندان جهان اسلام یا مردم کشورهای دیگر نسبت به حکومت وقت ایران با توجه به نزدیکی شاه با سران اکثر کشورهای عربی و اسلامی چه بود؟

در بلاد سنی که اغلب یا همه علمای آنها وابسته به حکومت ها بودند، دیدگاه ها هماهنگ با سیاست روسای دولت ها بود. در بلادی که اکثریت با شیعیان بود، مانند عراق، لبنان و... شاه به عنوان

«شاه شیعه» چهره خاصی داشت، به ویژه که در داخل ایران هم قبل از آغاز نهضت اسلامی به رهبری امام خمینی (رحمه الله)، شاه اگر «ظل الله» نبود، طبق عرف مطرح در بین «عوام الناس» مطرود هم نبود و در مسایلی مانند مساله آذربایجان، پس از فرار پیشه‌وری و سقوط «حکومت دموکرات‌ها» وقتی شاه به تبریز آمد، واقعا مورد استقبال مردم و بعضی از علما قرار گرفت. با اینکه او در آن ماجرا نقشی نداشت، اما تصور غالب این بود که اگر شاه نبود، آذربایجان به دامن وطن باز نمی‌گشت. این در حالی است که این تصور با واقعیت‌ها فاصله داشت و ورود نیروهای ارتش به تبریز، پس از آزادی آن توسط مردم انجام گرفت.

- شما از سال 1332 با آیت الله کاشانی، آیت الله طالقانی و شهید نواب صفوی آشنا شدید. در آن مقطع به لزوم تغییر ماهوی در حکومت ایران رسیده بودید؟

بنده از همان آغاز زندگی اجتماعی - فرهنگی به ویژه پس از آشنایی با شخصیت‌هایی که شما نام بردید، به لزوم ایجاد یک نظام اسلامی اعتقاد داشتم و شاید تمام تلاش‌های بنده به ویژه در نشر کتاب و ترجمه، در همین راستا بود. حتی در سال 1334، یعنی پس از کودتای 28 مرداد، رساله‌ای تحت عنوان «اسلام و دموکراسی» در تهران توسط موسسه انتشاراتی «گلستان» منتشر کردم که در آن به طور شفاف و صریح خواستار تشکیل یک نظام اسلامی و جمهوری دموکراتیک شده بودم که متن این رساله پس از پیروزی انقلاب

تکثیر شد و برادرمان آقای محمد بسته نگار، داماد آیت الله طالقانی، آن را در کتاب پرحجم و پرمحتوای «حقوق بشر در جهان امروز» نقل کرده است. البته برداشت های شهید نواب صفوی از نوع حکومت اسلامی که حتی «وزارت دربار» هم برای آن در نظر گرفته شده بود، با برداشت بنده فرق هایی داشت که در رساله «اسلام و دموکراسی» به چگونگی آن اشاراتی شده است.

- 10 سال بعد از آغاز فعالیت مبارزاتی شما، ماجرای فیضیه رخ می دهد. پیش از آن یعنی بعد از کودتای 32 تا 42 نیز دوران استحکام تدریجی دستگاه امنیتی پهلوی است. در این یک دهه چه فعالیت هایی داشتید؟

در دوره 10ساله پس از کودتا، ما همراه دیگر برادران و دوستان به فعالیت های فرهنگی و اجتماعی خود، در حد توان و امکانات ادامه دادیم و علاوه بر ترجمه و نشر کتاب های شخصیت هایی چون: سید قطب، مولانا ابوالاعلی مودودی و محمد قطب و دیگران که تاثیر بسزایی در روشنگری نسل جوان به ویژه دانشجویان داشت، در فعالیت های سیاسی روز، در نهضت مقاومت ملی و انجمن های اسلامی و نهضت آزادی، حضور و شرکت داشتیم. البته بدون آنکه عضو آن گروه ها باشیم یا به اصطلاح، «رابطه سازمانی و تشکیلاتی» داشته باشیم. طبعاً شرح کامل داستان این دوران، نیاز به فرصت دیگری دارد.

- دستگیری و تبعید شما که آخرین آن به «انارک» یزد به

مدت سه سال بود، چه محدودیت هایی برای شما ایجاد می کرد؟

در دوران زندانی شدن ها که مکرر اما اغلب مدت زمان های آن کوتاه بود، به طور طبیعی هیچ نوع فعالیتی امکان پذیر نبود. اما در دوران تبعید، آن هم به «انارک» یزد که ده کوره دورافتاده ای در وسط «کویر» بود، فعالیت خاصی جز تالیف و ترجمه نداشتیم و یادم است که آیت الله ناصر مکارم شیرازی از مراجع فعلی قم هم، مشغول تکمیل و تفسیر قرآن و رساله های فقهی خود بود و بنده هم مشغول تکمیل ترجمه «امام علی، صدای عدالت انسانی» اثر نویسنده معروف «جورج جرداق» مسیحی بودم که در پنج جلد و بیش از 1500 صفحه، به تدریج انتشار یافت. البته دوران تبعید ما هم که محکومیتی سه ساله بود، با آغاز حرکت های انقلابی مردم و توسط خود ما - تبعیدشدگان - لغو شد و پس از چند ماه که در انارک بودیم، بدون مجوز قانونی! به «قم» برگشتیم که در گزارش های ساواک، چگونگی آن آمده است. البته تبعید که یکی از ابزارهای سرکوب رژیم بود، در عمل، نتیجه معکوس داشت و تبعیدشدگان روحانی که بالغ بر 120 نفر بودند، در مناطقی که حضور یافته بودند به نشر اندیشه های امام(رحمه الله) و انقلابیون و ضرورت تغییر و ساقط شدن رژیم پرداختند که تأثیر زیادی در پیروزی نهضت داشت.

- خاطره کمتر گفته شده ای از زندان و تبعید و افرادی که با آنان هم بند یا هم تبعیدی بودید را بیان بفرمایید.

در تبعیدگاه «انارک» نخست همه در یک منزل! - که یک مدرسه روستایی متروکه سه، چهار اتاقه بود - اسکان یافته بودیم.

ص: 158



بعد آیت الله مکارم شیرازی و حجت الاسلام سید احمد کلانتری (واعظ) و شیخ عباس ضیغمی (واعظ) با آمدن همسرانشان به منازل دیگر انتقال یافتند. بنده هم خواستم اتاقی پیدا کنم و بروم اما آیت الله پسندیده، برادر بزرگ و بزرگوار امام خمینی (رحمه الله) که 90 ساله بود، مانع شدند و گفتند: اینجا اتاق اضافی هست و شما هم تنها هستید، همین جا بمانید و من هم اطاعت کردم و در آن منزل ماندم.

آیت الله پسندیده انسان وارسته و زاهدمنش، با اخلاقی نیکو، پذیرای میهمانانی بودند که همه روزه از قم و دیگر شهرهای ایران، برای دیدار تبعیدی ها به انارک می آمدند. مرحوم شهید آیت الله صدوقی به علت نزدیکی انارک به یزد، هر هفته می آمدند و همیشه هم یک وانت مملو از نان، آب، میوه و خوراکی می آوردند. چون در انارک، به طور واقعی هیچ چیز مناسبی برای ادامه زندگی وجود نداشت و البته گروه تبعیدی ها، نیازی به همه آن مواد نداشتند و ما مختصری را برمی داشتیم و بقیه را بین روستاییان که فاقد ابتدایی ترین لوازم زندگی بودند، تقسیم می کردیم؛ یعنی خود روستاییان می آمدند دم در همیشه باز مدرسه! و من میوه ها و لوازم دیگر را بین آنها توزیع می کردم و البته آیت الله صدوقی هم به طور عمد مواد را زیاد می آورد تا بین آنان تقسیم شود.

شهید آیت الله صدوقی یک یخچال و یک کولر هم آورده بودند که اگر آنها نبود، در حرارت 50 درجه ای کویری، با ریزگردهای همیشگی، نمی شد نفس کشید....

آیت الله پسندیده از لحاظ سیاسی، به اصطلاح ما «مصدقی» بود و

اغلب روزها خاطراتی از دوران پیشین برای حقیر نقل می کرد و به آقای دکتر مصدق که می رسید، قصه ها همواره با تعریف و تمجید همراه بود. عجب آنکه بنده در این زمینه در نقطه مقابل قرار داشتم و اعمال دکتر مصدق را عامل شکست نهضت ملی ایران می دانستم. چراکه آقای مصدق با حذف مرحوم آیت الله کاشانی و شهید نواب صفوی، که با فتوا و جهاد آنان روی کار آمده بود، باعث دوری اغلب جریان های مذهبی و اکثر علما از خود شد و در نهایت، کشور به سرنوشتی دچار شد که همگی شاهد آن بودیم. آیت الله کاشانی در روزنامه های وابسته به «جبهه ملی»، عامل انگلیس! نام گرفت. شهید نواب صفوی به اتهام تخریب یک مشروب فروشی در شمال کشور، در دوران قبل از حکومت آقایان به زندان افکنده شد و 20 ماه تمام در زندان وزیر کشور ملی جناب آقای امیر علایی باقی ماند و روحانیت نیز مقابل این رفتار، نسبت به دولت بدبین یا بی اعتنا شدند و نتیجه نهایی، پیروزی کودتا بود.

شادروان خلیل ملکی که از هواداران سرسخت دکتر مصدق بود، در خاطرات خود می نویسد که من به دکتر گفتم این راه که شما در پیش گرفته اید، به جهنم ستان می رود، ولی ما همراه شما می مانیم. اما ماها، همراه نماندیم و عناد و خودمحموری و قانون شکنی و لجاجت بازی های دولت مانند قانون شکنی و لجاجت بازی های بعضی ها در دولت نهم و دهم باعث درد و رنج و تاملات جسمی و روحی مردم و دوری علما و مردم متشرع از دولت شد.

بنده در آن روزها با مراعات احترام کامل در مقابل تعریف های آیت الله پسندیده، به شدت از جبهه ملی و دکتر مصدق انتقاد می کردم و ایشان با بردباری حرف های مرا گوش می کردند یا با تبسمی ملیح، پاسخ می دادند که البته پاسخ ها، نوعاً مورد قبول حقیر نبود. معذالک آیت الله پسندیده در تمام مدت اقامت در انارک - و بعدها در قم و تهران - همانند فرزندشان با من برخورد کرد و هیچ واکنش منفی ای در قبال بینش سیاسی من از خود نشان نداد.

البته آیت الله پسندیده را پس از دو، سه ماه به علت بیماری شدید ناشی از آب و هوای انارک به «خمین» انتقال دادند و ما هم با آغاز بهار آزادی و استقلال، خود به قم بازگشتیم و به فعالیت های همه جانبه خود ادامه دادیم و در آغاز پیروزی، بنده، کلانتری شماره یک قم را که در چهارراه ارم قرار داشت، خلع سلاح و ماموران آن را مرخص کردم که داستانی طولانی دارد.

- از وقتی که در اختیار ما قرار دادید سپاسگزاریم.

بنده هم از شما متشکرم که فرصتی را برای گفتگو فراهم ساختید.

ص: 161



فهرست ها

اشاره

اعلام، اماکن، کتب

ص: 163



ابرا فانيل.....	18
ابن باریس.....	70
ابوالقاسم کاشانی (آیت الله) 70, 148, 156, 160	
ابوذر غفاری.....	17, 16
احمد خوانساری.....	150
احمد کلاتری.....	159
آخوند خراسانی.....	113
استالین.....	24
الکسی دو توکویل.....	58
امام ابوحنیفه.....	74
امام خمینی (ره) 71, 72, 73, 78, 79, 80, 81, 82, 83, 84, 88, 89, 90, 91, 92, 95, 96, 101, 102, 103, 125	
امام زید.....	74
امام موسی صدر (آیت الله).....	153
امیر عبدالقادر.....	70
آیزنهاور.....	22
بلال حبشی.....	17
جعفر پیشه وری.....	129
جمال الدین اسدآبادی.....	148
جورج جرداق.....	158
حیب مکنی.....	64

حسن البنا.....75,74,70

حسن روحانی.....129

حسینعلی راشد.....149

حضرت آدم(ع).....74

حضرت علی(ع).....137,117,31,29,26,25

حضرت محمد(ص).....138,137,118,117,101,96,92,82,81,74,69,30,29,27,17,16

حضرت مهدی(عج).....86,81,80

خلیل کمره ای.....153

دومینیک سوردل.....35

راشد الغنوشی.....75,64

رضاخان.....115

سدیو.....34

سلمان فارسی.....17

ص: 165



157,154	.....سید قطب
33,29,28,27	.....شاہ غسان
155	.....شیخ الازھر
70	.....شیخ شامل
65,64	.....صالح عوض
153	.....صدرالدین بلاغی
150	.....صمد صمدیانپور
17	.....صہیب رومی
66,63	.....عادل عبدالمہدی
159	.....عباس ضیغمی
114	.....عبدالحمید دوم
70	.....عبدالکریم خطابی
154	.....عبدالکریم زنجانی
70	.....عزالدین قسام
26,25	.....عقیل
58	.....علی المومن
129,52	.....علی خامنہ ای
64	.....علی شریعتی
17	.....عمار یاسر
27	.....عمر بن خطاب
33	.....گوستاولوبون

160,157,156,148	مجتبی نواب صفوی
134	محسن تولائی.....
114	محمد اسماعیل رضوانی.....
157,138	محمد بسته نگار.....
65	محمد رضا کائینی.....
66	محمد صادق.....
155	محمد فحام.....
157	محمد قطب.....
161,160	محمد مصدق.....
155	محمدباقر صدر.....
153	محمدتقی قمی.....
155	محمدحسین فضل الله.....
154,148	محمدحسین کاشف الغطا.....
155	محمدرضا مظفر.....
150	محمدهادی میلانی.....
161,160,159	مرتضی پسندیده(آیت الله)
148	سید مرتضی خسروشاهی.....
64	مرتضی مطهری.....
114	مظفرالدین شاه.....
75	ملک فاروق.....
18	مناحیم.....

119	منصور میراحمدی.....
136,133	مهدی بازرگان.....
128	مهدی شمس الدین.....
157	مولانا.....
47	مونتسکیو.....
159,158	ناصر مکارم شیرازی (آیت الله)
37	نیکلسن.....
147,133,66,38	سید هادی خسروشاهی
154,148	هبه الدین شهرستانی.....
57	یحیی الجمل.....

## فهرست اماکن

آذربایجان.....	156,148
اروپا.....	151,64,16
اسپانیا.....	160,41
اسرائیل.....	87,64,19
اصفهان.....	128
افریقا.....	23
الجزائر.....	152,151,149,19
آلمان.....	151,150,149,41
آمریکا.....	139,87,23,22,21,20
آمریکای جنوبی.....	21
انارک.....	161,159,158,157
انگلستان.....	160,151,149,87,19
ایران.....	,134,129,128,127,121,118,117,114,113,102,91,86,78,73,70,66,54,47,43,42,41,30,22
	159,156,155,153,147,140,137,135
بیت المقدس.....	88
بیروت.....	138
پاریس.....	138,137,117,66,65,64,63,35
پاکستان.....	149,70
تبریز.....	156
تلمود.....	18

تهران 13, 25, 42, 66, 88, 109, 114, 124, 127, 149, 150, 152, 156, 161

تونس..... 113

خمین..... 161

دلیجان..... 128

دمشق..... 41

رم شرقی..... 91

روم..... 30, 29

سمیرم..... 128

سنندج..... 124

سوئیس..... 151, 149

ص: 167

سوريه.....	154,149,41,29
شوروى.....	150,22
عراق.....	155,70,63,41
عربستان.....	150,149
فرانسه.....	67,65,64,63,41,19,16
فلسطين.....	152,102,72,71,70,65,19
قاهره.....	153,134
قسطنطينيه.....	28
قطر.....	149
قفقاز.....	70
قم.....	161,159,158,155,152,151,150
کردستان.....	124
كشمير.....	152
لبنان.....	155,149,41
لندن.....	66,65
ليتل راک.....	21
مراكش.....	70
مشهد.....	155,150
مصر.....	154,153,149,147,134,114,113,102,91,70,19
مكّه.....	27
نيويورك.....	22

150	.....	هامبورگ
22	.....	واشنگتن
67	.....	وان
159,158,157	.....	یزد
91	.....	یمن

ص: 168

قرآن 28,34,37,71,72,82,83,92,101,120,122,124

اسلام..... 35

اسلام و ديمقراسى مشورتى... 119

الاسلام بقوذ الحياه..... 120

الانظمه السياسيه المعاضره..... 57

المختصر النافع..... 154

النظام السياسى الاسلامى و خيارات الديمقراطيه و اليثوقراطيه و الشورى 58

امام على، صداى عدالت انسانى 158

انقلاب مشروطيت ايران..... 114

پروگره ايسلاميك..... 35

حقوق بشر در جهان امروز... 157

حكومت اسلامى..... 90,84

دمقراسى در آمريكا..... 58

سير حكمت در اروپا..... 22

فى ظلال القرآن..... 83,72

فى سبيل الواحده و التقريب.... 42

ماترياليسم تاريخى..... 24

مجمع البيان..... 154

معالم فى الطريق..... 71

نشانه هاى در راه..... 90,84,80











# اسلام و دموکراسی

سیستم حکومت دموکراسی در سایه ایدئولوژی  
و اصول تعلیماتی اسلام

نوشته :

سید هادی خسرو شاہی (تبریزی)

از انتشارات :

سازمان مطبوعاتی گلستان

تاریخ : ۱۳۳۷

۳ ریال

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

Centre d'Etudes et de Documentation Islamique  
21 Rue Trémollet - 42 700 Firminy  
FRANCE



مركز الدراسات والتوثيق الاسلامي

(Tel: 77 - 89 12.32)

Al Muntaka

١٤٠٧ هـ

حاضرة النابلس سيد عسروا هي حفاه الله  
مركز البحوث الإسلامية في قم المقدسة / إيران

السلام عليكم ورحمة الله وبركاته اما بعد . ثلثينا بمزيد السرور رسالتكم  
المرسلة من لندن ونؤكد لكم نكرنا الجزيل لاختصاصكم ورعايتكم فإذ انتقلنا الى  
بغداد وكذا الاخ محمد سامي جددكم التماس للتوثيق مع «المندقي» ودعم سيرتنا والتي  
تلقينا منها عدة استمارات وتاورنا . ونواصل ارسال المجلة الى عنوانكم ونحن  
نتطلع الى مزيد من التعاون بما يخدم السلام والمسلمين . إضافة الى المجلة ننوي  
المبادرة بإصدار عدد من الكتب باللغات العربية والإنكليزية والفرنسية وننسى  
من جبتنا الى تذييل المعاصيات التي نواجهها وأملنا كبير ان تعاونكم معنا بفتحنا  
وبدفعنا الى انمام اكثر . وان تعاونكم معنا عندما كنتم في روما كان له اثر كبير  
في حينها في استمرارنا وتاورنا . لكل هذا نتكر مرة اخرى جهودكم وحرصكم على التعاون  
مع اخوتكم ونشكو لكم العلي القدير بكل خير وتوفيق .

الاخ الحسيني يبلغكم تحياته وقد انتقل الى مدينة روان . وكنا نأمل ان تعثقوا  
زيارة الى فرنسا لفتحات معكم في امور كثيرة تهم تاورير العمل لملحة الجميع . نرجو  
ان يتحقق ذلك في المستقبل ونرجو مراسلتنا على العنوان اعلاه واننا بصدد اطلاق  
العمل بعنوان باريس .

مرة اخرى نذكركم ونشكو لكم بكل حود وموتقية والسلام عليكم ورحمة الله  
وبركاته .

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

السيد مهدي

مدير المركز

23, rue Jean Giraudoux - 75116 PARIS (FRANCE)  
Tél. (33) 229 67 67 - Tél. telex FIRMIN 260 302 F

نامه دکتر عادل عبدالمهدی

بسم الله الرحمن الرحيم

Centre d'Etudes et de Documentation Islamique  
21 Rue Trémollet - 42 700 Firminy  
FRANCE



مركز الدراسات والتوثيق الاسلامي

(Tel: 77 - 89.12.32)

Al-Muntaka

الأول من محرم ١٤٠٧  
١٩٨٧/٨/٢٤

السيد هادي خسرو نامي / مركز البحوث الاسلامية  
مدينة قم المقدسة

السلام عليكم ورحمة الله وبركاته. اما بعد، فيسرنا تماما توسيع اللقاءات  
بكم وتبادل وجهات النظر معكم وتعميق التعاون الفكري لما فيه مصلحة نشر  
الثقافة الاسلامية الملتزم والغير.

ارسلنا لكم العدد ١٠ و ١١ من الملتقى نرجو تأكيد الانتظام. وسيطكم  
قريبا العدد ١٢ والذي نبدأ جهونا حثيثا لنخرجه على أفضل ما يكون، واننا  
نامع دائما ان يكون التعاون المتزايد معكم عاملا مهما لتطوير المادة  
وانتظام الامداد به والله الموفق.  
تعباتنا الكثيرة مع شكرنا الجزيل على ما نعمتم وما تقومون  
به والسلام عليكم.

عبدالله  
مدير المركز  
السيد هادي



دکتر عادل عبدالمهدی



دکتر صالح عوض





## الإمام الخميني 'المستقبل': على الشاه أن يذهب

### حل الجمهورية الديمقراطية الإسلامية

أي اية اتصالات مع الحكومة الأميركية قبل سقوط الشاه □ الحكم العسكري الذي اختار الشاه جاء نتيجة لنصائح اجنبية □ علاقتنا مع الدول العربية المجاورة يجب ان تكون اقوى مما هي عليه الآن

وطرحت على الامام الخميني الابنية التالية:

□ كيف تقبلون الوضع حاليا في ايران؟

واجاب:

- ان فساد نظام الشاه وسبائه المدمر سبب اغلاس الوطن، وبانزاع من الارض والتعذيب والممارسات اللانسانية التي بها هذا النظام والتي ادت الى سجن الاف الاشخاص، فان الشعب الايراني يرفض، واستمر في نشاطه ضد الشاه والاسرة "اليهلوية"، وان الحركة الاسلامية لن تستمر في نضالها حتى الاطاحة بالاسرة اليهلوية.

□ كنتم قد صرحتم بانكم ترغبون باقامة الاسلام مثل الذي كان سائدا في ايام علي بن ابي طالب (عليه السلام). فهل ذلك اقامة حكم خلافة اسلامية في حال الاسرة اليهلوية؟

- ان نظام الجمهورية الاسلامية الذي نال اليه مستلمهم من سنة الرسول الاعظم (صلى والامام علي (ع). وهذا النظام قائم ارادة الشعب. اما شكل الحكم، فان تحديده يبقى لرأي الشعب الايراني.

□ منذ العام 1972 والشاه يتممكم باوقفتم ضد خطواته الاصلاحية، بدءا من "الميشا" وصولا الى "البيرالية". ما ردكم هذه الاتهامات.

- ان هدف الشاه من ثورته المرعومة هو ان ايران: اكثر فاكثرا بالولايات المتحدة الاميركية. وقد اكدت النتائج الزراعية جاءت بعد تنفيذ ذلك الاصلاح المرعوم. رأينا هذا. فايران اصحت تستورد الغذاءية. وقد ادت هذه النتائج الى نه الفقر بالفلاحين الى الحد الذي دفع بهم الى الرحف جماعات جماعات الى المدن، للعثور في زهيدة في المعامل. واضطروا للعثور في المنازل الضيقة.

□ ما هو البرنامج الاصلاحى الذي تدعون الى استنفذونه في حال وصولكم الى الحكم؟

- ان برنامجنا يتضمن ثلاث نقاط:

□ أولا: تطوير الزراعة، بحيث نؤمن للمواطن المناسب، لكي يعيش الفلاح الايراني مستوى مساويا في فئات الشعب الايراني.

□ ثانيا: انشاء صناعة مستقلة تلبي حاجد المحتجج الايراني، وتؤدي الى رفع مستد حياة العامل بحيث تكون هذه الصناعة تابعة للاستعمار، حيث يعيش العامل في اد مستوى اقتصادي، في الوقت الذي يحقق عدد قليل من الناس ارتطاعا خياليا مداخيلهم.

□ ثالثا: في مجال الثروات المعدنية، فان سنعمل على استقلالها بما يوافق مصالحنا.

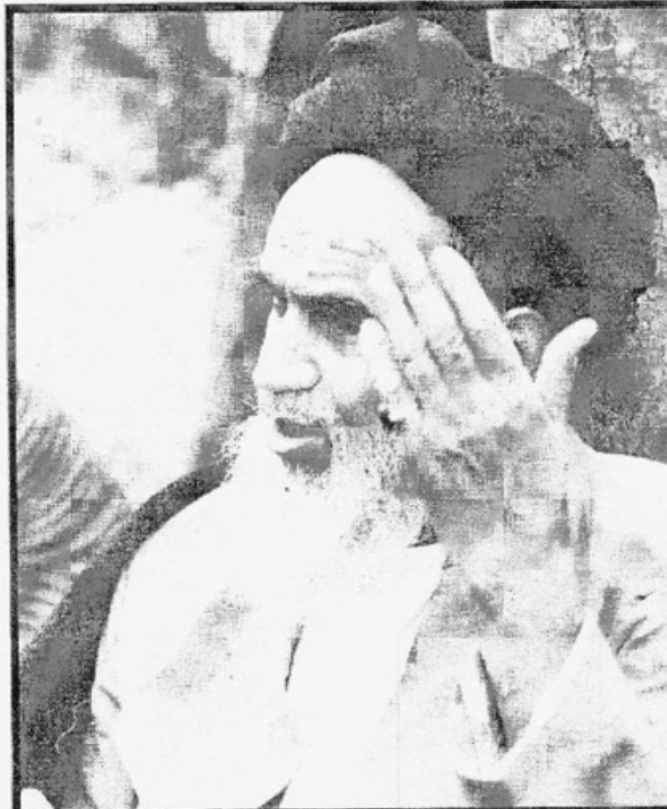
الخميني "المستقبل" اقتضى اجرائها رحلات عديدة متكررة قمت بها اكثر من مرة من باريس الى "نوفل لوشاتو" التي تبعد حوالي اربعين كيلومترا عن باريس.

وخلال اللقاء الاول مع الامام وبعد السلام بادرني بقوله: "ادعو الى الله ان يعيد السلام الى ارض لبنان وان يعيد الفلسطينيين الى ارضهم في فلسطين العربية". وبصوته الصادى والعميق احاب الامام على بعض اسئلة "المستقبل" وعندما وصلنا الى الاسئلة "الخاصة" نظر الى منبنا وقال:

"هذه نرد عليها بالفارسية، وكتابة".

الامام الخميني في قرية "نوفل لفرنسية، منذ اكثر من شهر، حولت هانئة التي تضم "قبيلات" بعض نساء الى عاصمة سياسية لايران.

كل يوم، تتحول حديقة المنزل لمقر اقامة الامام، الى ساحة تقام فيها، ويكون امامها، الامام الخميني. ومن فهم طلاب وعمال ايرانيون قدموا امام الخميني من معظم الدول واحيانا وقيل موعد الصلاة ينصف توجه الامام الى انصاره في الداخل، بخوجهاته السياسية والدينية. ثمغالبه التي خص بها الامام



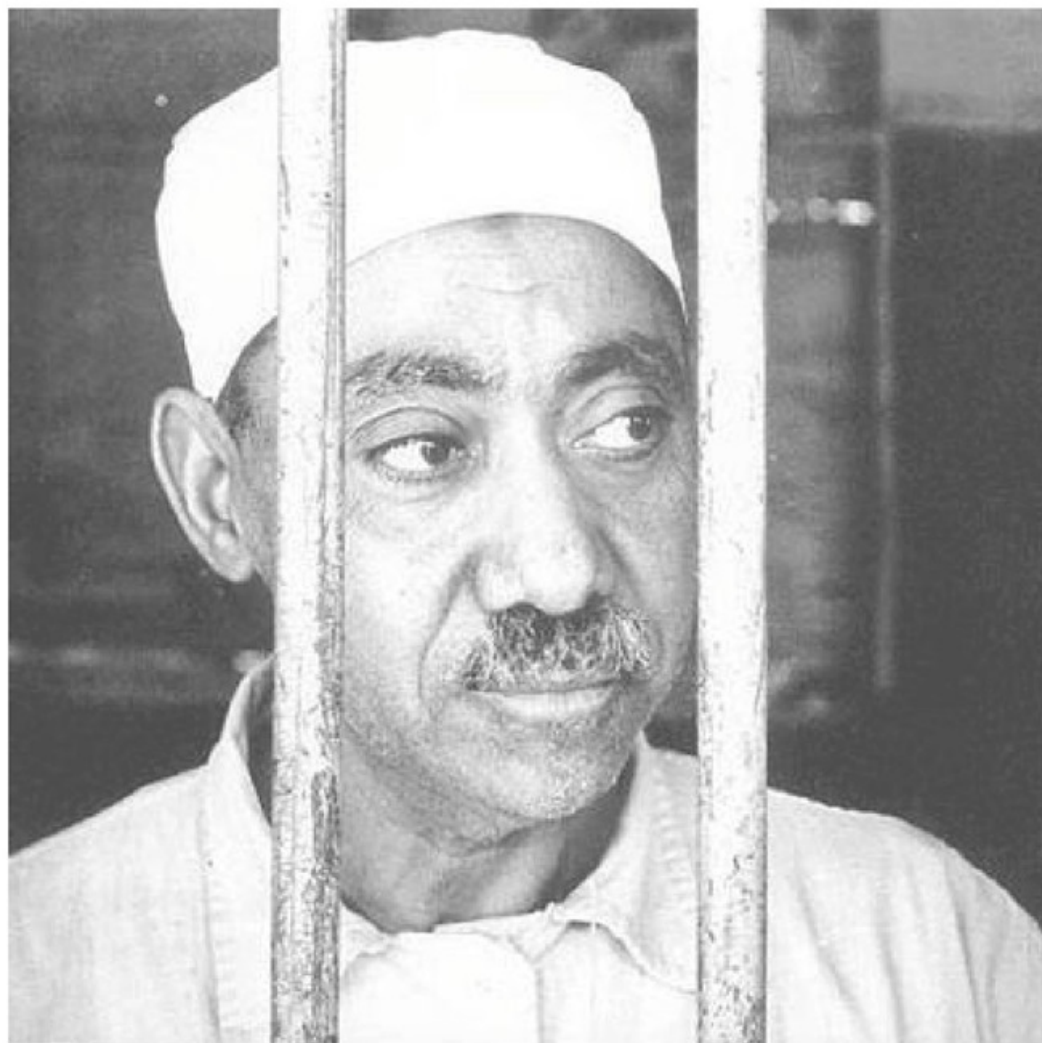
ان نشأت مع الاميركيين قبل سقوط الشاه



شهيد شيخ حسن البنا



فصلنامه «المنتقى» چاپ پاریس



شهید سید قطب در پشت میله‌های زندان ناصری

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109





مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

